

رشد آموزش

قرآن و معارف اسلامی

۱۰۵

افصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی | برای معلمان، مدرسان و دانشجویان |

دوره سی ام | شماره ۲ | زمستان ۱۳۹۶ | ۸۰ صفحه | ۲۰۰۰۰ ریال | پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۱۵ |

w w w . r o s h d m a g . i r



- انس با قرآن کریم
- استاد مطهری، الگوی برین معلمی
- ساختار و هدفمندی سوره شوری در تفسیر المیزان





شادآموزش قرآن و حدیث اسلامی ۱۰۵

فصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
دوره سی ام / شماره ۲ / زمستان ۱۳۹۶



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
شرکت افست

مدیر مسئول: محمد ناصری
سر دبیر: محمد مهدی اعتصامی
مدیر داخلی: یونس باقری
هیئت تحریریه:
عادل اشکیوس، محمد مهدی اعتصامی،
فریبا انجمی، یونس باقری، سید محمد دلبری،
فضل الله خالقیان، یاسین شکرانی،
مهدی مروجی، مسعود وکیل
طراح گرافیک: نوید اندرودی
ویراستار: کبری محمودی
www.roshdmag.ir

Telegram: @roshdmag
roshdmag:

نشانی مجله: تهران - ایرانشهر شمالی - پلاک ۲۶۶
صندوق پستی امور مشترکین: ۳۳۳۱-۱۵۸۷۵
تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸
پیام گیر نشریات رشد: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲
پیامک: ۳۰۰۸۹۹۵۱۵
شمارگان: ۵۸۰۰ نسخه



سرمقاله: باز هم مسئله کنکور ۲/

انس با قرآن کریم؛ قرآن کریم و مقام معظم رهبری ۴/

مرحله دوم واقعه قیامت: زنده شدن همگانی / دکتر سید محسن میرباقری ۷/

تدوین الگوی برنامه درسی الزامی است (گزارشی از سخنرانی دکتر حسن ملکی) ۱۲/

چرا دختران زودتر از پسران مکلف می شوند؟! آیت الله جوادی آملی ۲۰/

استاد مطهری؛ الگوی برین معلمی (پای صحبت علی تاجدینی) / رمضانعلی ابراهیمزاده گرجی ۲۲/

بررسی تطبیقی دیو و شیطان بر اساس قرآن و متون زرتشتی / مهین احبابی ۲۶/

یروانه و لا یعرفونه / حجت الاسلام و المسلمین محمود ملکی راد ۳۲/

ولله الاسماء الحسنی ۳۵/

مسائل علوم قرآنی و جایگاه آن در آثار آیت الله جوادی آملی / حسن فیروزنیا ۳۶/

تفاسیر و روش های تفسیری / عمران ضیایی نیا ۴۱/

منطق و زندگی / فرزاد کوکب پور ۴۴/

مسابقات قرآن دانش آموزی (پای صحبت محمدرضا مسیبزاده مدیر کل فعالیت های اداره کل قرآن،

عترت و نماز) ۴۶/

هویت آدمی، تاریخی اما تحول پذیر است (گزارشی از سخنرانی دکتر جمیله علم الهدی) ۵۳/

قرآن در دنیای خاطره ها ۶۰/

ساختار و هدفمندی سوره شوری در تفسیر المیزان / دکتر محمدعلی زکی ۶۴/

شیطان انس چیست؟ ۶۸/

دعا و استجابت ۷۰/

کلاس قرآن، جذاب و با نشاط / لیلا شاعرا ۷۲/

تأثیر زبان فارسی در زبان عربی / عادل اشکیوس ۷۴/

قابل توجه نویسندگان و پژوهشگران:

مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، نوشته ها و گزارش تحقیقات پژوهشگران و متخصصان تعلیم و تربیت به ویژه معلمان دوره های مختلف را در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می پذیرد. لازم است در مطالب ارسالی، موارد زیر رعایت شود:

چکیده ای از کل محتوای ارسال شده حداکثر در ۲۵۰ کلمه، همراه مطلب ارسال شود. پی نوشت ها و منابع کامل باشد و شامل نام اثر، نام نویسنده، نام مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار و شماره صفحه مورد استفاده باشد. در متن های ارسالی تا حد امکان از معادل های فارسی واژه ها و اصطلاحات استفاده شود. اصل مقاله های ترجمه شده به پیوست آن ارسال شود. نشر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت شود. شکل قرار گرفتن جدول ها، نمودارها و تصاویر، پیوست در حاشیه مطلب مشخص شود. مطالب یک خط در میان روی کاغذ نوشته و در صورت امکان حروف چینی شود. مطالب مندرج در مجله، الزاماً مبتنی بر نظر دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی نیست و مسئولیت پاسخگویی به پرسش های خوانندگان با خود نویسنده یا مترجم است. مقاله های دریافتی در صورت پذیرش یا رد، بازگشت داده نمی شود. مجله در پذیرش، رد، ویرایش و یا تلخیص مقاله های رسیده مجاز است.

باز هم مسئله کنکور

در آزمون سراسری سال ۱۳۹۶، همچون چند سال اخیر، سؤال‌هایی از کتاب «دینی و قرآن» طراحی شد که با اهداف کتاب و دانسته‌های دانش‌آموزان و برنامه‌های تنظیم شده در تضاد و تناقض بود؛ تضاد و تناقضی که برای همه کارشناسان، به‌خصوص شما دبیران آشکار است و با اینکه در این چند سال نقدهای کارشناسی دقیق از جانب شما دبیران و نویسندگان کتاب دینی و قرآن و دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی که متولیان و طراحان برنامه هستند، در اختیار طراحان سؤال‌های کنکور قرار گرفته، اما با هیچ‌گونه برخورد اصلاحی از طرف آنان روبه‌رو نشده‌ایم.

مایه تأسف است که برای جبران این روش طراحی سؤالات و کاهش فشارهای بی‌مورد بر دانش‌آموزان، مؤلفان کتاب ناچار شده‌اند از برخی اهداف آموزشی خود عدول کنند و تعدادی از آیات درس‌ها را که برای تقویت اندیشه و تدبر دانش‌آموزان بود، در کتاب‌های سال دهم و یازدهم حذف کنند.

کاش سازمان سنجش از چندین هزار دبیر دینی و قرآن استعلام و نظرخواهی می‌کرد که طراحی سؤالات چهارگزینه‌ای به این شیوه چه تأثیری بر فرایند آموزش در مدارس داشته است؟ آیا سبب افزایش بینش و نگرش دینی دانش‌آموزان شده است؟ آیا علاقه‌مندی آنان به مباحث را بیشتر کرده است؟

همگان، از جمله طراحان سؤال کنکور، می‌دانند که رویکردهای آنان در طراحی سؤال، در چگونگی آموزش و روش کار معلم و دانش‌آموزان دوره متوسطه نقش اصلی را دارد. از این‌رو، بسیار ارزشمند است که سؤال‌ها را به گونه‌ای طراحی کنند که به تحقق اهداف مصوب آموزشی کمک کند و به ارتقای کیفی آموزش منجر شود.

ما در سال‌های قبل به‌طور مصداقی و موردی اشکالات درصد قابل ملاحظه‌ای از سؤال‌های کنکور را نشان داده‌ایم. لذا در این نوشتار

اصولاً این اندیشه که آزمون درس قرآن و تعلیمات دینی در کنکور باید از درجه سختی قابل ملاحظه‌ای برخوردار باشد تا این درس اهمیت یابد و دانش‌آموزان آن را جدی بگیرند و بهتر بخوانند، از پایه و اساس غلط و ویران‌کننده است

نمی‌خواهیم آن موارد را تکرار کنیم. نگرانی ما این است که با کاهش متن عربی آیات کتاب که وسیله اصلی سخت کردن سؤال‌های کنکور در این درس بود، طراحان به ابزارهای دیگری متوسل شوند. مثلاً از بخش‌های «برای مطالعه» یا پاورقی‌ها و قسمت‌هایی از کتاب که مربوط به متن آموزشی نیست و صرفاً برای اطلاعات بیشتر آمده است، سؤال کنند و دانش‌آموزان را غافلگیر نمایند.

البته اگر این اتفاق در سال‌های آینده رخ بدهد، باز هم ممکن است مؤلفان به یک اقدام ناخواسته دیگر روی آورند و ناچار شوند پاورقی‌ها و قسمت‌هایی برای مطالعه و تکمیلی را از کتاب حذف کنند تا حداقل با این روش مانع از وارد آمدن فشار مضاعف بر دانش‌آموزان شوند.

اصولاً این اندیشه که آزمون درس قرآن و تعلیمات دینی در کنکور باید از درجه سختی قابل ملاحظه‌ای برخوردار باشد تا این درس اهمیت یابد و دانش‌آموزان آن را جدی بگیرند و بهتر بخوانند، از پایه و اساس غلط و ویران‌کننده است. به جای هر نقد و تحلیل نظری که طراحان بخواهند بر آن خدشه وارد کنند، کافی است به واقعیت نگاه کنیم و مشاهده عینی و ملموس هزاران دبیر را ببینیم. بالاخره، اگر این قبیل سؤال‌ها به آموزش مباحث کتاب دین و زندگی کمک می‌کرد، بخش اعظمی از دبیران از آن استقبال می‌کردند و فواید آن را متذکر می‌شدند، در حالی که دقیقاً عکس این موضوع جاری است و عموم دبیران از تأثیر نامطلوب این آزمون‌ها بر آموزش سخن می‌گویند.

البته می‌دانیم که در موضوع کنکور، مسئولیت اصلی رعایت استانداردها و رویکردها، برنامه‌ها و اهداف آموزشی با سازمان سنجش است. لذا انتظار آن است که مسئولان محترم سازمان به این مسئله به‌طور جدی رسیدگی کنند و منفعت‌نمایی و درازمدت دانش‌آموزان را در نظر قرار دهند.

سردبیر

انسان با قرآن در میانه



قرآن کریم و مقام معظم رهبری

است. این جوان‌ها و نوجوان‌ها سن توانایی حفظ را قدر بدانند. شماها در سنی هستید که می‌توانید حفظ کنید و در ذهنتان بماند. ما هم می‌توانیم حفظ کنیم! در سنین ما هم می‌شود؛ اما خیلی ماندگار نیست؛ زود از ذهن ما می‌رود. این‌طور نیست که در سنین امثال بنده نشود حفظ کرد؛ چرا؟ در سنین بالاتر از ما، یعنی ۷۵ و ۸۰ هم می‌شود حفظ کرد. من شنیدم مرحوم آیت‌الله خوئی در همین سال‌های آخر عمر قرآن را حفظ کرده بود. خیلی مهم است؛ پیرمرد مثلاً ۸۰ ساله قرآن را حفظ کند! می‌شود حفظ کرد، اما ماندگار نیست؛ از ذهن زائل می‌شود. اگر شما در دوره جوانی و به‌خصوص در دوره نوجوانی قرآن را حفظ کنید، این سرمایه و ذخیره‌ای برای شماست. و امکان تدبیر در قرآنی که در حفظ انسان هست، به مراتب بیشتر از امکان تدبیر برای کسی است که قرآن را حفظ نیست. گاهی انسان آیه‌ای را در قرآن نگاه می‌کند، مثل اینکه هرگز این آیه را تلاوت نکرده است. اما کسی که حفظ هست، چنین چیزی برایش پیش نمی‌آید. امیدواریم خداوند متعال آنچه را که گفتیم و شنیدیم، ان شاء الله در دل‌هایمان نافذ کند.

اگر قرآن به کشورهای اسلامی برگردد

اگر قرآن به کشورهای اسلامی و میان مسلمانان برگردد، تلاوت شود و مورد عمل قرار گیرد، بی‌شک برکات همه‌جانبه و بی‌پایان آن به زودی ریشه همه نابسامانی‌ها را قطع کرده و کمال انسانی و اشراق الهی را بر زمین ممکن می‌سازد. و این مستلزم مطرح کردن قرآن و آموختن آن و تلاش و مجاهدتی بی‌پایان برای حاکمیت آن در جوامع است.

انس با قرآن

اگر کسی با قرآن مأنوس بشود، از قرآن دل نمی‌کند. اگر ما با قرآن مأنوس بشویم، حقیقتاً از قرآن دل نمی‌کنیم.

امکان تدبیر برای حافظ قرآن بیشتر است

نکته‌ای که مکرر ما این را عرض کرده‌ایم، حفظ قرآن است. حفظ قرآن یک نعمت بزرگ

اگر ما معتقدیم - که معتقدیم - عمل به قرآن، اساس و محور احیای قرآن است و مسئله به تلاوت و خواندن و این‌ها ختم نمی‌شود - که به آن اعتقاد داریم معتقدیم - باید به قرآن عمل کنیم. باید جامعهمان را قرآنی کنیم. باید فکرمان را قرآنی کنیم. باید عملمان را قرآنی کنیم. باید قرآن را باور کنیم. وعده قرآن را وعده صدق و حق بدانیم، همین‌طور که خود قرآن می‌فرماید: «و تمت کلمت ربک صدقا و عدلا لا تبدل لکلماته» (انعام/ ۱۱۵) همچنانی که باید تعاملمان با شخص خودمان، با افراد خانواده‌مان، با افراد محیط کارمان، با افراد اجتماعمان، با مسلمین کشورهای دیگر، با قدرتها، با ملتها و همه این‌ها باید با نفس و روح قرآنی تنظیم بشود؛ این‌ها همه‌اش درست است و به آن اعتقاد داریم. احیای قرآن، عمل به قرآن و گرمی داشت قرآن این است، این‌ها درست، اما این‌ها معنایش این نیست که ما تلاوت قرآن را دست‌کم بگیریم. من می‌خواهم به شما «قرآنی»‌ها - که اهل تلاوت، اهل تجوید و اهل لحن و آهنگ و صوت و خواندن قرآن هستید - این را تأکید کنم: گاهی شنیده می‌شود که بعضی می‌گویند: آقا به قرآن باید عمل کرد. خب این حرف درستی است، اما مقصودمان این است که تلاوت قرآن و آرایه‌های قرآنی را دست‌کم بگیرید! من با این مخالفم. تلاوت قرآن هم جزو یک مجموعه و منظومه‌ای است که این‌ها همه به هم متصل‌اند. این هم بایستی مورد توجه قرار بگیرد و گرمی داشته شود. هم باید تلاوت بکنید و هم باید معانی قرآن را بفهمید.

حفظ قرآن خیلی مهم است و لازمه تدبیر است

اول باید خوب بخوانید؛ تلاوت را خوب، زیبا و جامع و صحیح بخوانید. دوم، معانی و مفاهیم قرآنی را بفهمید، و سوم، قرآن را حفظ کنید. حفظ قرآن خیلی مهم است. شما جوان‌ها به این احتیاج دارید و می‌توانید. وقتی شما حافظ قرآن هستید، این تکرار آیات قرآنی انس دائمی با قرآن، به شما فرصت می‌دهد که در قرآن تدبیر کنید. «تدبیر در قرآن» با همین‌طور خواندن و رد شدن به دست نمی‌آید. با یک‌بار و دوبار خواندن هم حاصل نمی‌شود. با تکرار و انس با آیه‌ای از قرآن امکان تدبیر در آن به‌دست می‌آید. و چقدر لطایف در قرآن کریم هست که

این‌ها را جز با تدبیر نمی‌توان فهمید. بنابراین حفظ و فهم قرآن و تلاوت آن لازم است.

اگر تلاوت قرآن در جامعه همگانی شود، امید به تحقق جامعه اسلامی و قرآنی بیشتر خواهد شد

اگر ان‌شاءالله تلاوت قرآن در جامعه ما همگانی شود، همه بتوانند قرآن را صحیح بخوانند و همه خانه‌ها موج شوق به تلاوت قرآن را در خود جای بدهند، آن وقت ما امیدمان به اینکه جامعه اسلامی و قرآنی به معنای واقعی در این کشور تشکیل بشود، بیشتر خواهد شد. ما امروز یک حکومت اسلامی و یک جامعه اسلامی هستیم؛ اما این قدم‌های اول است. آن مقداری که ما از اسلام داخل کشورمان و داخل حکومتمان در گفتار و کردار دولت‌مردان مشاهده می‌کنیم، این آن اقل قلیل از اسلام است. این کمتر از آن چیزی است که برای یک جامعه اسلامی مورد نیاز است. همه برکاتی که تا امروز بر نظام جمهوری اسلامی مترتب شده، بر همین اقل قلیل مترتب شده است.

توصیه به جوان‌های قرآنی: انس با قرآن را ادامه دهید، برکاتش شامل شما و کشورتان خواهد شد

بنابراین با قرآن انس بگیریم، قرآن را باور کنیم و قرآن را بفهمیم. کار قرآنی در کشور ما خوش‌بختانه به‌صورت انبوه انجام گرفته و دارد انجام می‌گیرد، اما نباید این حرکت هرگز دچار وقفه بشود. و شما جوان‌های قرآنی عزیز را - که با قرآن مانوس و مفتخر به قرآن هستید - توصیه می‌کنم که این راه و شیوه را و این منهج مبارک را ادامه دهید و دنبال کنید. ان‌شاءالله روزبه‌روز برکاتش عاید شما و ملتتان و کشورتان خواهد شد.

قدردانی قرآن

پروردگار! تو را به عزت و جلالت و به رحمت سوگند می‌دهم، ما را بندگان صالح و شایسته خود قرار ده. پروردگار! ما را با قرآن زنده بدار، با قرآن بمیران، با قرآن در قیامت محشور کن. پروردگار! قول و فعل ما را قرآنی قرار بده. پروردگار! دشمنان قرآن، توطئه‌گران علیه قرآن و کسانی که نمی‌توانند تداوم حضور قرآن را در جامعه اسلامی ببینند، آن‌ها را مغلوب و منکوب

پروردگار! تو را
به عزت و جلالت
و به رحمت
سوگند می‌دهم،
ما را بندگان
صالح و شایسته
خود قرار ده.
پروردگار! ما
را با قرآن زنده
بدار، با قرآن
بمیران، با قرآن
در قیامت
محشور کن

و تشریفاتی نیست. اگر درست بفهمیم چه کار داریم می‌کنیم، این یک حرکت منطقی و قدم استواری است در راه همه‌گیر شدن فهم و معرفت قرآن.

پروردگارا ما را مفتخر به فهم معارف بلند قرآنی بفرما

پروردگارا! به محمد و آل محمد همه ما را با قرآن زنده بدار و با قرآن محشور کن. ما را ممتاز و مفتخر به فهم معارف بلند قرآنی بفرما. ما را از قرآن هرگز جدا مفرما. ما را مشمول ادعیه زاکیه حضرت بقیه الله قرار بده.

حفظ عزت امت اسلامی از راه قرآن میسر است

دنیای اسلام باید به فکر حفظ موجودیت اسلام و حفظ عزت امت اسلامی باشد. این، چگونه ممکن است! از راه قرآن. قرآن به ما همه چیز را تعلیم داده است. قرآن را باید شناخت، قرآن را باید فهمید، قرآن را مثل نوشیدنی گوارا و مقوی باید نوشید و زندگی خود را با آن باطراوت و سرشار از نیرو و عزت کرد.

فراگیری قرآن راه مقابله با انحرافات فکری و عقیدتی است

البته من این قهرمان‌های قرآنی را خیلی دوست دارم و به این شخصیت‌های قرآن خوان خیلی علاقه و ارادت دارم. این‌ها کسانی هستند که قرآن را برای ذهن، دل و جان ما مجسم می‌کنند. این خواندن خوب - که ما این همه تشویق می‌کنیم - مفاهیم را مشخص می‌کند.

ما قرآن را مهجور گذاشته‌ایم

امروز امت بزرگ اسلامی ما به قرآن نیازمند است. حقیقت این است که ما قرآن را مهجور گذاشته‌ایم. درست است که قرآن را تلاوت می‌کنیم و به آن عشق می‌ورزیم، اما این کافی نیست. قرآن آمده است تا بنای زندگی انسان را طبق بینش الهی شکل دهد. تا جوامع ما را سعادت‌مند، عزیز، مستقل و از لحاظ مادی و معنوی پیشرو قرار دهد. نقش قرآن این است.

بفرما. مستکبران را مغلوب کن. پروردگارا! رحمت و مغفرت و لطف خودت را متوجه ما بگردان. ما را بیمارز، روزه و نماز و تلاوت ما را به کرم و فضیلت قبول کن. پروردگارا! باران فیض و رحمت خود را بر همه بلاد و کشورهای اسلامی نازل فرما. پروردگارا! ما را قدردان قرآن قرار بده. ما را در خدمت قرآن قرار بده.

انس با قرآن

باید با قرآن انس پیدا کنید. زبان ما، زبان قرآن نیست. می‌توانیم به ترجمه قرآن مراجعه کنیم، اما عمق‌یابی مضامین قرآنی فقط با مراجعه به ترجمه نمی‌شود. کما اینکه با خواندن متن قرآن هم برای کسانی که می‌فهمند، همیشه به دست نمی‌آید؛ با عمق‌یابی به دست می‌آید.

اثرات عظیم نزدیک شدن به قرآن

باید به قرآن نزدیک شد. شما جوان‌های عزیز و همه جوان‌هایی که این حرف را در سرتاسر کشور می‌شنوند، بدانید در قرآن حکمت هست، نور هست، شفا هست. عقده‌هایی که بر اثر چالش‌های موجود مادی دنیا در دل و جان انسان به وجود می‌آید، سرانگشت حکمت قرآنی می‌تواند همه این عقده‌ها را باز کند؛ این واقعیت است. دل‌ها را باز می‌کند، شرح صدر می‌دهد، امید می‌دهد، نور می‌دهد، عزم راسخ برای حرکت در صراط مستقیم می‌دهد. با قرآن باید مواجه شد و این‌ها را گرفت.

ما امت اسلامی، خود را از قرآن محروم کرده‌ایم

ما نباید خود را از قرآن محروم کنیم و امروز دنیای اسلام متأسفانه خود را محروم کرده است. ما امت اسلامی، خود را از قرآن محروم کرده‌ایم.

تلاوت قرآن به شکل ممتاز مقدمه همه گیر شدن فهم قرآنی

تلاوت قرآن به شکل ممتاز و با صدای خوش و با آهنگ درست و خوب، مشوق گرایش عمومی به قرآن با دل‌ها و جان‌ها و فکرهاست. این تفنن نیست، این یک کار زائد

دنیای اسلام باید به فکر حفظ موجودیت اسلام و عزت امت اسلامی باشد. این، چگونه ممکن است! از راه قرآن. قرآن به ما همه چیز را تعلیم داده است



دکتر سید محسن میرباقری

قیامت

مرحله دوم واقعه قیامت: زنده شدن همگانه

اشاره

در مقاله پیشین گفتیم، قرآن کریم موضوع قیامت را در دو مرحله مطرح می‌کند. در مرحله نخست شیپور خواب نواخته می‌شود و تمام اهل آسمان و زمین، جز آنان که خدای رحمان بخواهد، مدهوش می‌شوند. سپس با نفخ صور دوم همگان برمی‌خیزند و اوضاع و احوال قیامت را نظاره می‌کنند. مرحله دوم قیامت صحنه شهود اعمال و حساب و کتاب است. حوادث مربوط به این صحنه را با عنوان دادگاه عدل الهی پی می‌گیریم.

کلیدواژه‌ها: قیامت، قرآن کریم، عدل الهی

دادگاه عدل الهی درآمد

با نفخ صور دوم و حضور آدمیان در عرصه قیامت، قضاوت بر حق میان آن‌ها انجام می‌شود. قرآن کریم برخی از حوادث مربوط به این دادگاه را نیز بیان کرده است که به اختصار به آن‌ها می‌پردازیم. قرآن کریم در بیان حوادث مرحله دوم قیامت می‌فرماید:

«و نفخ فی الصور فصعق من فی السماوات و من فی الارض الا من شاء الله» (زمر/ ۶۸): و

در صور دمیده می‌شود. پس همه آن‌ها که در آسمان‌ها هستند و همه آنان که در زمین‌اند، جز آن‌ها که خدا بخواهد، مدهوش می‌شوند. تا اینجا توضیح مرحله نخست است. در ادامه، آیات حوادث مرحله دوم به این شرح آمده‌اند:

۱. نفخ صور دوم

«ثم نفخ فیہ اخری» (زمر/ ۶۸): سپس برای بار دیگر در صور دمیده می‌شود.

۲. قیام همگانی

«فاذا هم قیام ینظرون» (زمر/ ۶۸): به ناگاه آن‌ها از جا برمی‌خیزند و نظاره می‌کنند.

۳. روشن شدن زمین

«و اشرقت الارض بنور ربها» (زمر/ ۶۹): زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود.

۴. قرار دادن کتاب

«و وضع الکتاب» (زمر/ ۶۹): کتاب «نامه اعمال» را قرار می‌دهند.

۵. حضور پیامبران و شاهدان

«و جیء بالنبیین و الشهداء» (زمر/ ۶۹): و پیامبران و گواهان را می‌آورند.

است که عملی گردید و پیامبران الهی درست گفته بودند.

«نفخ در صور» و «صیحه»، از دیدگاه قرآن کریم، دمیدن در شیپور بیدارباش و همان صیحه دوم است که برای خروج از قبرهاست: «ان كانت الا صيحة واحدة فاذا هم جميع لدینا محضرون» (یس/ ۵۳): دمیدن در شیپور بیدارباش جز یک صیحه نخواهد بود؛ صیحه‌ای یکباره. و در آن هنگام همگان در پیشگاه ما حاضر خواهند بود.

موضوع زنده شدن همگانی و قیام عمومی در آیات بسیاری بیان شده که از جمله آن‌ها آیات زیر است:

الف. الله لا اله الا هو لیجمعنکم الی یوم القیامة لا ریب فیه» (نساء/ ۸۷): خداوند، جز او معبودی نیست، قطعاً شما را در صحرای قیامت گرد خواهد آورد.

ب. «قل ان الاولین و الآخرین لمجموعون الی میقات یوم معلوم» (واقعہ/ ۴۹ و ۵۰): بگو یقیناً گذشتگان و آیندگان همگی در آن وعده‌گاه روز معلوم گرد آورده می‌شوند.

ج. «هذا یوم الفصل جمعناکم و الاولین» (مرسلات/ ۳۸): این روز فیصله است، شما و پیشینیان را گرد می‌آوریم.

د. «و تری الارض بارزة و حشرناهم فلم نغادر منهم احدا» (کهف/ ۴۷): در آن روز زمین را صاف و هموار خواهی دید و آن‌ها را گرد آوریم و هیچ‌یک از آنان را فرو نگذاریم.

هـ. «و نفخ فی الصور فجمعناهم جمعا» (کهف/ ۹۹): و آن روز که در صور دمیده شود، آن‌ها را چنان که باید، جمع می‌کنیم.

۳. روشن شدن زمین

«و اشرقت الارض بنور ربها»: زمین به نور پروردگارش روشن و تابان می‌گردد. روشن شدن زمین، به ویژه پس از نفخ صور دوم، در خور توجه است. البته پس از حادثه نفخ صور دوم که به واسطه آن در سطح زمین تحولاتی ایجاد می‌شود، پس از آرامش فضای زمین روشن خواهد شد، ولی در روایات تعبیر دیگری نیز وجود دارد. در برخی روایات آمده است که منظور از «رب» زمین امام است و زمین با نور امام روشن خواهد شد.^۲

۴. قرار دادن کتاب

«و وضع الکتب»: کتاب را قرار می‌دهند.

۶. قضاوت براساس حق و به دور از ستم

«و قضی بینهم بالحق و هم لا یظلمون» (زمر/ ۶۹): و در میان مردم به حق داوری می‌شود و بر کسی ستمی نمی‌رود.

۷. بازپرداخت اعمال

«و وفیت کل نفس ما عملت و هو اعلم بما یفعلون» (زمر/ ۷۰): و هر کسی نتیجه آنچه را که انجام داده است، به تمام می‌یابد و او به آنچه می‌کنند دانایتر است.

این آیات فهرستی از برنامه‌های الهی در صحنه قیامت را بیان می‌کنند. در ادامه آن‌ها (۷۳ تا ۷۵ سورة زمر) به رانده شدن کفار به سوی جهنم و رانده شدن اهل تقوا به سوی بهشت اشاره شده است. در ادامه نیز نکاتی درباره جهنم و بهشت آمده‌اند که ان شاء الله در جای خود بیان خواهند شد. در این مقاله به توضیح نکات یادشده خواهیم پرداخت. البته پس از بیان موضوع بازپرداخت اعمال، پرداختن به موضوع اعراف، پیش از رانده شدن به سوی جهنم و بهشت، امری مناسب است.

حوادث مرحله دوم قیامت

۱. نفخ صور دوم

«ثم نفخ فیه آخری»: برای بار دوم در شیپور دمیده می‌شود.

با نفخ صور اول، مرحله نخست قیامت به انجام می‌رسد و مدرسه و کلاس درس تعطیل می‌شود. آن‌گاه برای تحقق مرحله دوم و پیدایش حیات دوباره در صحنه زمین، برای بار دوم در صور دمیده و با این امر صحنه قیامت و حسابرسی اعمال برپا می‌شود.

۲. قیام همگانی

«فاذا هم قیام ینظرون»: به ناگاه همه از جای برمی‌خیزند و صحنه قیامت را می‌نگرند.

قرآن کریم این حادثه را در جایی دیگر بدین صورت بیان می‌کند:

«و نفخ فی الصور فاذا هم من الاجداث الی ربهم ینسلون * قالوا یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون» (یس/ ۵۱ و ۵۲): و در شیپور دمیده شود. به ناگاه از قبرها برون شوند و به سوی پروردگارش راه بگیرند [و چون سر از خاک برآرند] می‌گویند: «ای وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟»^۱ این همان وعده خدای رحمان

«نفخ در صور»
و «صیحه»، از
دیدگاه قرآن
کریم، دمیدن
در شیپور
بیدارباش و
همان صیحه
دوم است که
برای خروج از
قبرهاست



**طائر به معنای
پرنده است.
روشن است که
کاربرد آن برای
پرونده اعمال
از روی مجاز
و کنایه گویی
است**

در قرآن کریم آیات بسیاری درباره کتاب در قیامت آمده‌اند. در این آیات از سه کتاب سخن به میان آمده است که عبارت‌اند از:

۱. کتاب فردی که همان پرونده افراد است.
۲. کتاب امت‌ها که به صراحت از آن سخن رفته است.

۳. کتابی کلی که در این آیه و آیه‌های دیگر از آن سخن رفته است.

در روایات اسلامی درباره موضوع کتاب در قیامت، به ویژه کتاب فردی، بسیار سخن رفته است و دانشمندان علم کلام نیز به آن اهمیت ویژه‌ای داده‌اند. چنان‌که علامه حلی می‌فرماید: «و یجب الإقرار بكل ما جاء به النبی (صلی الله علیه و آله)، فمن ذلك... و تطائر الكتب لإمكانها و قد أخبر الصادق بها فيجب الإقرار بها» (علامه حلی: ۲۸۰): واجب است که به هر چه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آورده است، اقرار شود و از این قبیل است طیران پرونده‌های اعمال مردم. زیرا این امکان‌پذیر است و خبردهنده‌ای راستگو از آن‌ها خبر داده است. پس تصدیق آن واجب است. با توجه به اهمیت موضوع کتاب در قیامت، درباره کتاب‌های سه‌گانه مذکور توضیح مختصری می‌آوریم.

نامه اعمال

قرآن کریم می‌فرماید: «و ان علیکم لحافظین، کراما کاتبین، یعلمون ما تفعلون» (انفطار/ ۱۲-۱۰): با آنکه جمعی [از فرشتگان] بر شما نگهبان و مراقبان، گرانمایه نویسندگانی هستند که از اعمال شما نسخه برمی‌دارند. آنچه را انجام دهید می‌دانند و می‌شناسند. در این آیات، به صراحت از حضور فرشتگانی در کنار آدمیان سخن رفته است. فرشتگانی مراقب بر نیت و اعمال؛ فرشتگانی دانا بر هر رفتاری که از آدمیان سرزند. اما در قرآن کریم و روایات اسلامی سخن از این محدوده فراتر رفته و اطلاعاتی گسترده درباره کتاب اعمال انسان در اختیار اهل ایمان قرار گرفته است. در اینجا به پاره‌ای از نکات قرآنی در این زمینه اشاره می‌کنیم:

«و کل انسان الزمناه طائره فی عنقه و نخرج له یوم القیامة کتابا یلقاه منشورا * اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسبیا * من اهتدی فانما یتهدی لنفسه و من ضل فانما یضل علیها و لا تزر وازرة وزر اخری و ما کنا معذبین

حتى نبعث رسولا» (اسراء/ ۱۵-۱۳): پرونده هر انسانی را به گردنش الصاق می‌کنیم و در قیامت کتابی را برای او بیرون می‌آوریم که آن را گشوده می‌بیند.

بدو گفته می‌شود: «خودت کارنامه‌ات را بخوان». کافی است که امروز خود حسابرس خویش باشی» هر کس [در رهگذر دنیا] راه خود را بیابد و از آیات خدا رهیاب شود، به سود خود هدایت شده و هر کس به گمراهی رود، تنها به زیان خود گمراه شده است.

هیچ حمل‌کننده‌ای بار [گناه] دیگری را بر دوش نمی‌کشد. ما هرگز تا رسولی نفرستیم، عذابی نخواهیم کرد.

در این آیات نکات فراوانی آمده که از آن میان نکات زیر به بحث کتاب و پرونده اعمال آدمیان مربوط‌اند:

۱. هر انسانی طائری دارد و این طائر بر گردن اوست.

۲. در روز قیامت پرونده اعمال انسان خارج و باز می‌شود.

۳. این پرونده خواندنی است و خطایی در آن نیست؛ به گونه‌ای که خود شخص می‌تواند با خواندن آن حسابگر خویش باشد.

۴. نتیجه خواندن این پرونده و محاسبه اعمال این است که عده‌ای می‌فهمند به راه هدایت الهی گام نهاده‌اند و جمعی دیگر درمی‌یابند که در گمراهی بوده‌اند و نتیجه هر دو گروه عاید خودشان شده است.

۵. در این محاسبه گناه کسی را بر دوش دیگری نمی‌گذارند.

۶. این محاسبه بر محور آموزه‌های پیامبران الهی است و تا پیامبر فرستاده و دین خدا ابلاغ نشود، مسئولیتی که مستوجب عذاب الهی شود، در کار نخواهد بود.

با توجه به این نکات و نکات مطرح شده در سایر آیات مربوط به این موضوع، چند پرسش درباره پرونده اعمال پیش می‌آید که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

الف. طائر چیست؟

طائر به معنای پرنده است. روشن است که کاربرد آن برای پرونده اعمال از روی مجاز و کنایه‌گویی است. این واژه کاربرد دیگری هم دارد که به معنای سرنوشت‌ها در دنیاست، گویا سرنوشت هر انسانی پر می‌زند و می‌گردد تا بر سر او فرود آید. این سرنوشت هم می‌تواند

پرونده اعمال انسان در قرآن کتاب نامیده شده است و کتاب به معنای محل ثبت و درج است. همه اعمال انسان در پرونده اعمال او ثبت و بایگانی می شود



مبارک باشد و هم شوم؛ مانند کبوتر نامه‌بر که گاه خوش‌خبر است و پیام شادی دارد و گاه بدقدم که پیام شوم می‌آورد. جالب است بدانیم، قرآن کریم در سه مورد طائر را به همین معنا به کار برده است: یک مورد هنگامی که خدای سبحان قوم ثمود را به قحطی گرفتار کرد و آن‌ها این مشکل را به حضرت صالح نسبت دادند: «قالوا اطيرنا بك و بمن معك قال طائرکم عند الله بل انتم قوم تفتنون» (نمل/ ۴۷): گفتند: «ما به تو و پیروانت فال بد می‌زنیم» صالح گفت: «طائر شما نزد خداست. واقعیت این است که شما گرفتار ابتلا و امتحان شده‌اید».

مورد دوم درباره حضرت موسی است که فرعونیان، هنگام گرفتاری‌ها و بلاها، قدم حضرت موسی و همراهان او را شوم می‌انگاشتند و آن گرفتاری را به آن‌ها نسبت می‌دادند: «الا انما طائرهم عند الله و لكن اكثرهم لا يعلمون» (اعراف/ ۱۳۱): بدانید که طائر این قوم نزد خداست، ولی بیشتر آن‌ها نمی‌دانند.

هر دو آیه بالا طائر اقوام را نزد خداوند می‌داند، به این معنا که هر تقدیر بدی که برای آنان مقدر شده، توسط خداوند رقم خورده و قضای الهی است.

مورد سوم در سوره یس است. اقوام متخلف به رسولان الهی می‌گفتند: «قالوا انا تطيرنا بكم لئن لم تنتهوا لنرجمنكم و ليمسنكم منا عذاب الیم» (یس/ ۱۸): گفتند: «ما وجود شما را به فال بد می‌گیریم. اگر از راه خود دست برندارید، شما را سنگسار می‌کنیم و شکنجه و عذاب سختی را از ما خواهید دید».

و باز پیامبران همان موضع را در برابر آن‌ها اعلام کردند: «قالوا طائرکم معکم ائن ذکرتم بل انتم قوم مسرفون» (یس/ ۱۹): گفتند: «طائر شما با خودتان است». واقعیت این است که شما قومی مسرف هستید [و از این‌رو مورد خشم خدا واقع شده‌اید].

در این آیات، دفتر سرنوشت انسان‌ها طائر نامیده شده است، در حالی که در آیه مورد بحث یعنی: «و كل انسان الزمناه طائره فی عنقه و نخرج له يوم القيامة كتابا يلقاه منشورا» (اسراء/ ۱۳): سخن از پرونده اعمال آدمیان است. از این‌رو این پرسش پیش می‌آید که آیا منظور از طائر پرونده اعمال است، یا دفتر سرنوشت؟ پاسخ این است که منظور از طائر هر دو مورد است، به این معنا که خدای رحمان در زندگی

دنیا دو کتاب را با انسان همراه و به گردن او الصاق کرده است. این دو کتاب عبارت‌اند از:

۱. دفتر سرنوشت که حوادث دنیایی او در آن رقم خورده است و گویا پرواز می‌کند و به سوی مقدرات می‌رود و آدمی را به دنبال خود می‌برد تا در دست تقدیر قرار گیرد.

۲. پرونده اعمال انسان که آنچه از خیر و شر انجام می‌دهد، در آن درج می‌شود. اما نکته شایان توجه این است که این پرونده اعمال در روز قیامت طائر و دفتر سرنوشت انسان خواهد بود و در آن روز براساس مندرجات آن پر می‌کشد و به سوی رحمت الهی یا به سوی منطقه عذاب خواهد رفت.

در آیه بالا که به هر انسانی طائری نسبت داده شده که بر گردن او الصاق شده است، به زیبایی از هر موضوع سخن رفته است؛ سرنوشت دنیایی و سرنوشت آخرتی. با این تفاوت که سرنوشت دنیایی انسان از طرف خدای رحمان برای آزمون و گاه برای تشویق و تنبیه او رقم می‌خورد، ولی سرنوشت آخرتی وی همان اعمال دنیایی اوست که خداوند مقدرات وی را براساس آن تعیین می‌کند. خلاصه اینکه بر گردن هر انسانی، گذشته از کتاب و سرنوشت، دفتری برای درج اعمال او الصاق شده است.^۲

ب. چگونگی تنظیم پرونده اعمال

پرونده اعمال انسان در قرآن کتاب نامیده شده است و کتاب به معنای محل ثبت و درج است. همه اعمال انسان در پرونده اعمال وی ثبت و بایگانی می‌شود، اما پرسش این است که این نسبت چگونه است و اعمال آدمیان به چه صورت بایگانی می‌شود؟ آیا فرشتگان با قلم و مداد روی کاغذ می‌نویسند که نماز خواند و یا مرتکب گناه شد و سپس درباره کیفیت عمل و نیت عامل و ارزشمندی آن گواهی می‌دهند؟ براساس آیات قرآن کریم و روایات، به نظر می‌رسد ثبت اعمال به گونه‌ای دیگر است. برای روشن شدن بحث، تعبیری را که قرآن کریم درباره ثبت اعمال و کیفیت آن بیان کرده است، مرور می‌کنیم:

۱. دریافت اعمال

قرآن کریم می‌فرماید: «و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن اقرب اليه من حبل الوريد اذ يتلقى المتلقيان عن الیمین

کردارهای انسان با دو جهت دریافت می‌شود: یکی به روش نسخه‌برداری و صورت‌برداری و دیگری به روش ارزش‌گذاری عمل

و عن الشمال قعيد» (ق/۱۶ و ۱۷): به یقین ما انسان را آفریدیم و آنچه را که نفسش بدو وسوسه می‌کند، می‌دانیم. و ما به او از رگ گردن نزدیک‌تریم. آن‌گاه که دو [فرشته] مأمور دریافت از سمت راست و چپ او، در حالی که به مراقبت نشستند، [اعمالش را] دریافت می‌کنند.

۲. صدابرداری

در آیه بعد می‌فرماید: «ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید» (ق/۱۸): هیچ سخنی را بر زبان نیاورد، جز آنکه مراقبی آماده نزد او حضور دارد.

۳. صورت‌برداری

هرچند این تعبیر به صراحت در قرآن کریم بیان نشده است، اما قرآن کریم از دیدن و مشاهده اعمال در روز قیامت سخن می‌گوید و لازمه دیدن این است که دست‌کم صورتی از عمل وجود داشته باشد. به بیان دیگر از کردار انسان تصویربرداری شده باشد.

قرآن کریم می‌فرماید: «فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره» (زلزال/۷ و ۸): پس هرکس به اندازه ذره‌ای کار نیک انجام دهد، [در روز قیامت] آن را خواهد دید و هرکس به قدر ذره‌ای کار زشت مرتکب شده باشد، آن را خواهد دید.

بنابراین، تردیدی نمی‌ماند که اعمال ما به گونه‌ای در پرونده درج می‌شود که قابل شهود باشد و پایین‌ترین درجه چنین ثبتی تصویربرداری از آن است.

۴. نسخه‌برداری

قرآن کریم در سوره جاثیه می‌فرماید: «هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق انا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون» (جاثیه/۲۹): این کتاب ماست که با شما به حق سخن می‌گوید. ما آنچه را که شما انجام می‌دادید، نسخه‌برداری می‌کردیم.

۵. ارزش‌گذاری

برخی روایات از نورانی بودن یا ظلمانی بودن اعمال حکایت دارند. گویا کردارهای انسان‌ها به دو گونه دریافت می‌شود. به بیانی دیگر، نیت، اخلاص و درجه معرفت افراد در میزان ارزش و نورانیت اعمال به گونه‌ای مستقیم نقش دارد و اعمالی که مبتنی بر هوای نفس و خودنمایی

یا جهالت باشد، ارزشی در خور توجه نخواهد داشت. روایت زیر از امام صادق (ع) گویای این مطلب است: «عن ابی بصیر قال: سمعت أبا جعفر (ع) یقول: «... إن الصلاة إذا ارتفعت فی أول وقتها الی صاحبها و هی بیضاء مشرقه تقول: حفظتني حفظک الله و اذا ارتفعت فی غیر وقتها بغیر حدودها رجعت الی صاحبها و هی سوداء مظلمة تقول: «ضیعتنی ضیعک الله» (کافی، ج ۳، ۲۶۸): ابوبصیر از امام محمدباقر (ع) نقل می‌کند که فرمودند: «... همانا نماز هنگامی که در اول وقتش از جانب صاحبش بالا رود، در حالی که سفید و درخشان است، می‌گویند: «مرا حفظ کردی، پس خدا تو را حفظ کند» و هنگامی که در غیر وقتش و بدون رعایت حدود شرعی بالا رود، در حالی که سیاه و تیره و تار است، می‌گوید: «تباه کردی من را، پس خدا تو را تباه کند».

حاصل اینکه، اعمال انسان با تمام مشخصات ثبت و ضبط می‌گردد. اما هنوز دو پرسش باقی مانده است: نخست اینکه، محل ثبت کجاست و دیگر اینکه این پرونده در قیامت چگونه ارائه خواهد شد.

چکیده

● با نفخ صور دوم همه آدمیان در صحنه قیامت حاضر می‌شوند و فضای کره زمین روشن می‌شود تا دادگاه الهی برگزار شود. ● یکی از حوادث مرحله دوم قیامت قرار دادن کتاب است که با توجه به آیات بسیاری که به این موضوع پرداخته‌اند، این کتاب شامل سه کتاب است: کتاب فردی (پرونده افراد)، کتاب امت‌ها و کتاب کلی.

● خدای رحمان در زندگی انسان دو کتاب را با او همراه کرده است: یکی دفتر سرنوشت او که حوادث دنیایی در آن رقم خورده است و دیگری پرونده اعمال وی که آنچه از خیر و شر انجام می‌دهد، در آن درج می‌شود.

● هنگام ثبت اعمال از آن صورت‌برداری می‌شود، به گونه‌ای که انسان در قیامت اعمال خود را مشاهده می‌کند.

● کردارهای انسان با دو جهت دریافت می‌شود: یکی به روش نسخه‌برداری و صورت‌برداری و دیگری به روش ارزش‌گذاری عمل. به این ترتیب که نورانیت هر عملی با نیت، اخلاص و درجه معرفت فرد انجام‌دهنده آن عمل به گونه‌ای مستقیم ارتباط دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. استفاده از واژه خوابگاه برای قبر در خور توجه است. پیش‌تر گفته شد، براساس روایات، مرگ جز خوابی طولانی نیست که براساس آیات قرآن کریم، پس از بیداری در قیامت، به اندازه شی تا صبح یا صبحی تا شب احساس می‌شود. تفسیر نورالثقلین، ج ۶، ص ۱۷۹، به نقل از اصول کافی، از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمودند: «ابودر در خطبه‌ای چنین گفت: بین مرگ و قیامت جز مانند خوابی که خوابیده و بیدار شده‌ام، چیزی نیست».
۲. ر. ک: تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۱۳.
۳. ان‌شاءالله در آینده خواهیم گفت که چرا پرونده اعمال بر کردن انسان الصاق شده است.

گزارشی از سخنرانی دکتر حسن ملکى، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی



تدوین الگوی برنامه درسی الزامی است

اشاره

دکتر حسن ملکى، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، به دعوت «سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی» در جمع گروهی از کارشناسان آموزش و پرورش حضور یافت و با عنوان «نقش و جایگاه معلم در برنامه درسی دیدگاه فطرت‌گرایی توحیدی» سخن گفت. دکتر ملکى ضمن تمجید از تدوین برنامه درسی ملی و سند تحول بنیادی تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش و بی‌سابقه دانستن این دو اقدام در آموزش و پرورش، آن را کاری ارزشمند ولى ناتمام خواند. وی مرحله اول یعنی تدوین

سند تحول بنیادی را مرحله «توصیف» و مرحله دوم یعنی تولید برنامه درسی ملی را، مرحله «تجویز» بیان کرد و افزود: تا وقتی مرحله سوم به دو مرحله اول و دوم نپیوندد، کار ناقص است. مرحله سوم تولید و تدوین الگوی برنامه درسی است.

دکتر ملکى در بخش دیگر سخنانش، ضمن تشریح فطرت از بعد معنایی و مفهومی، ارتباط آن با تعلیم و تربیت و برنامه درسی، و نقش معلم در برنامه درسی فطرت‌گرایی توحیدی، به تفاوت نظریه‌های تعلیم و تربیت و علت این تفاوت پرداخت. وی تفاوت نظریات در این حوزه را به مبنای فلسفی هر نظریه مربوط دانست و گفت بر همین اساس، نقش معلم در هر نظریه متفاوت می‌شود.

وجه اشتراک این نظریه‌ها «سکولاریسم» است و هیچ ارتباطی با فطرت‌گرایی توحیدی ندارند. زیرا مبنای فلسفی آن‌ها انسان‌گرایی است. وی در ادامه گفتار خود بر الزامات و ضرورت‌های پایبندی برنامه درسی به فطرت‌گرایی توحیدی تأکید کرد و تفاوت‌های این دیدگاه را با دیدگاه‌های مطرح در غرب برشمرد.

دکتر ملکى در بخش پایانی سخنانش، ویژگی‌های معلم را در نظام تعلیم و تربیت فطرت‌گرایی توحیدی تشریح کرد.

و در نتیجه‌گیری خود، ممیزه‌های اصلی را برای معلم این‌گونه برشمرد: فکور بودن؛ الگو و عامل اخلاق بودن؛ مراقبت کردن از متربیان؛ پژوهشگر بودن؛ ترتیب کننده متخصص بودن.

بسم الله الرحمن الرحيم. خداوند را شاکرم که پس از سال‌ها توفیق پیدا کردم، در حضور استادان عزیز، کارشناسان محترم و همکاران بخش‌های گوناگون سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش باشم و درباره برنامه درسی مطالبی را مطرح کنم. سازمان پژوهش برای بنده به منزله خانه حرفه‌ای است و هر وقت توفیق آمدن به اینجا را - ولو اندک - پیدا کرده‌ام، آرامش خاصی احساس کرده‌ام.

مقدمه کوتاهی درباره کارهای خیلی خوبی



که در سال‌های اخیر در سازمان پژوهش انجام شده‌اند، عرض می‌کنم. در یک مرحله در کمیته‌هایی که در این سازمان تشکیل شدند، فلسفه تربیت و تعلیم تدوین و ارائه شد. چنین کاری در تاریخ وزارت آموزش و پرورش ایران بی‌بدیل بود و نظیری نداشت. همگی باید از گروهی که این کار را کرده‌اند، تشکر کنیم. این مرحله - مرحله اول - «مرحله توصیف» است. می‌دانید که اگر در تعلیم و تربیت توصیف درستی نداشته باشیم و بخواهیم قدم به مرحله تجویز بگذاریم، در حقیقت قدم به منطقه ممنوعه گذاشته‌ایم.

مرحله دوم، مرحله «تجویز» است. در این مرحله اسنادی تولید شدند. از جمله برنامه درسی ملی که سند بسیار ارزشمندی است و سند تحول بنیادی آموزش و پرورش. وقتی سند برنامه درسی ملی را مطالعه می‌کنید، عمدتاً بار تجویزی دارد. در این اسناد، توصیف کم مشاهده می‌شود، بلکه می‌گویید این کار را بکنید مطلوب است و آن کار را نکنید بهتر است. یعنی بایدها و نبایدها در سند تحول و سند برنامه درسی ملی موج می‌زنند.

اما کارهای ارزشمند مرحله اول و مرحله دوم باید در مرحله سوم ادامه پیدا می‌کرد که احساس می‌کنم متوقف شده است. بنده همین جا عرض می‌کنم: چه چیز متوقف شده است؟ تولید و تدوین الگوی برنامه درسی. این خلأ بزرگی است که در مسیر تولید سازمان پژوهش وجود دارد. البته شنیده‌ام که در دفتر هماهنگی و در شورای برنامه‌ریزی تلاش‌هایی در این زمینه می‌شود، ولی به‌عنوان یک کارشناس و به‌عنوان فردی که سال‌ها در اینجا کار کرده‌ام، عرض می‌کنم اگر این حلقه تکمیل نشود، آن توصیف و تجویز (مرحله‌های اول و دوم) به کتاب‌های درسی وصل نمی‌شوند و اگر هم اتصال ایجاد شود، اتصالی کامل و رضایت‌بخش نخواهد بود. توصیه می‌کنم این حلقه را دریابید و خلأ نرم‌افزاری موجود را پر کنید.

یعنی باید «الگوی برنامه درسی» تولید و تدوین شود که امروز در بخشی از صحبت‌هایم بدان می‌پردازم.

خیلی تمایل داشتم که برنامه امروز بنده ورود به همین الگو باشد لیکن به این دلیل که از بنده خواسته شد درباره «نقش و جایگاه معلم در برنامه درسی؛ دیدگاه فطرت‌گرایی

توحیدی» سخن بگویم، محور را معلم قرار داده‌ام. ولی حقیقت را بخواهید، اول باید آن الگو مشخص و تکمیل شود. زیرا «معلم» یکی از عناصر آن الگو به حساب می‌آید.

بحث امروز بنده پنج محور دارد:

محور اول این است که ما با چه مسئله‌ای مواجه‌ایم که بحث درباره نقش معلم در این دیدگاه را الزامی می‌کند؟ شما اگر نظریه‌های علوم انسانی و نظریه‌های علوم تربیتی و به دنبال آن برنامه‌های درسی را بررسی کنید، با تنوعی از نظریه‌ها مواجه می‌شوید و تکثری را در برنامه‌های درسی می‌بینید. اگر پرسید: علت تنوع و تکثر در نظریه‌های برنامه درسی و در نظریه‌های تعلیم و تربیت چیست؟ پاسخ بنده براساس مطالعات و کاوش‌هایم خواهد بود. در این زمینه در مقالات و کتاب‌هایم نمونه‌های متعدد را آورده‌ام. علت باز می‌گردد به ریشه‌های متفاوت نظریه‌ها و تئوری‌ها. کافی است در این مورد نظریه‌ها را بشکافید تا برسید به ریشه هر نظریه، آن وقت دلیل تنوع و تکثر را خواهید یافت؛ زیرا ریشه‌ها گوناگون‌اند. ریشه‌های فلسفی گوناگون سبب خلق نظریه‌های متفاوت می‌شوند.

در کتاب «نظریه‌های برنامه درسی» که آقای دکتر مهرمحمدی ترجمه کرده‌اند، هفت نظریه تجویزی مطرح شده و در هر نظریه نقش معلم آمده است. بنابراین شما برای هفت نظریه تجویزی، هفت الگو برای معلم مشاهده می‌کنید.

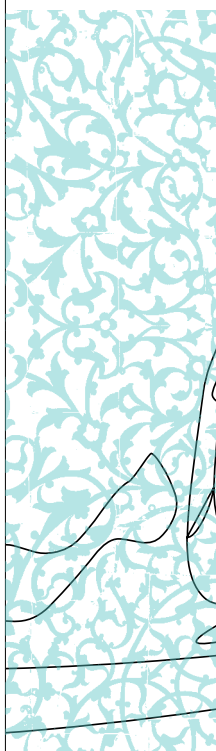
زیرا مبنای فلسفی متفاوت دارند. نگاه به انسان مشابه نیست. اگر با درک این حقیقت، دل به یکی از این ایدئولوژی‌ها بدهیم، کار ما عقلانی و علمی نیست. ما باید پس از مبنا کاوی، نظریه‌ای را انتخاب کنیم. عرض بنده این است که هر کس در فعالیت‌های علمی، مبنا را نکاود، کلاه علمی سرش می‌رود. مبنا کاوی علمی سبب می‌شود، انسان هوشیاری علمی پیدا کند و بدین ترتیب دنبال هر نظریه‌ای نرود.

در بحث بنده هم این ضرورت مورد توجه است. یعنی اگر ایده‌آلیزم را انتخاب کنید. به مدل خاص آن درباره معلم می‌رسید. همین طور است ارتباط نظریه رئالیزم با مدل معلم مربوط به آن، اگر به برنامه درسی مبتنی بر انسان‌گرایی رجوع کنید، مطابق همان نظریه

در کتاب «نظریه‌های برنامه درسی» که آقای دکتر مهرمحمدی ترجمه کرده‌اند، هفت نظریه تجویزی مطرح شده و در هر نظریه نقش معلم آمده است. بنابراین شما برای هفت نظریه تجویزی، هفت الگو برای معلم مشاهده می‌کنید



فطرت نظام و ساختار دارد. خدای متعال به سرشت انسان نظام هندسی بخشیده و آن را مهندسی کرده است



درباره معلم سخن گفته‌اند. با توجه به این نکته که مبنای اعتقادی ما با این نظریه‌ها و گرایش‌ها فرق دارد، حق داریم درباره معلم و درباره برنامه درسی حرف دیگری بزنیم. ما از نظر علمی و منطقی اجازه چنین کاری داریم. زیرا این هم پارادایمی است که در کنار پارادایم‌های دیگر قرار می‌گیرد. حداقل انتظار از ما این است، حتی اگر نگوییم پارادایم ما برتر و درست‌تر است.

پس ما باید درباره فطرت‌گرایی معنوی و نقش معلم در این دیدگاه و دیگر عناصر مربوط بحث کنیم.

محور دوم به ماهیت و ساختار فطرت مربوط می‌شود.

در **محور سوم** این بحث لحاظ می‌شود که بین فطرت، تربیت و برنامه درسی چه نسبتی می‌توان برقرار کرد.

محور چهارم این پرسش است که: ویژگی‌های بارز دیدگاه فطرت‌گرایی توحیدی در برنامه درسی چیست؟

محور پنجم تأملی دارد درباره معلم. چه ملاحظاتی در تربیت و آماده کردن معلم باید در نظر بگیریم تا او با این برنامه مؤانست پیدا کند؟ اگر معلم برنامه درسی مبتنی بر فطرت را تدریس کند، ولی با این بحث آشتی مفهومی نکرده باشد، چگونه ممکن است چنین کاری را انجام دهد؟

اگر معلم از نظر اعتقادی آن را باور نداشته باشد، نباید از وی انتظار داشته باشیم برنامه درسی ما را تدریس و یا خوب تدریس کند.

فطرت چیست؟

خیلی نمی‌خواهم درباره فطرت بحث کنم، ولی نمی‌خواهم بدون اشاره به مفهوم‌شناسی فطرت هم از آن بگذرم، زمانی می‌توانیم دیدگاه فطرت‌گرایی توحیدی را، هم بفهمیم و هم از آن دفاع بکنیم که خود فطرت را بشناسیم.

فطرت یعنی سرشت خاص انسان. نه ملائکه و نه هیچ موجودی دیگری در عالم، این سرشت انسانی (فطرت) را ندارند. فطرت یا سرشت خاص انسان عبارت است از: «مجموعه استعدادهای عالی فطری». خداوند متعال این سرشت را به انسان داده و براساس آن، مجموعه‌ای از امکانات را در وجود انسان آفرید؟ و مجموعه‌ای از قوا یا قابلیت‌ها را در وجود انسان تعبیه کرده است که در وجود موجودات دیگر چه‌دون انسان و چه فوق انسان مثلاً

ملائکه - قرار نداده است.

شما می‌توانید فطرت را مترادف خلقت بدانید، اما فرصت ورود به مفهوم‌شناسی فطرت را نداریم. به این ترتیب می‌توان گفت: فطرت خلقت خاص انسان است. واژه‌های دیگری هم در قرآن کریم داریم که با فطرت هم معنا هستند؛ مثل صبغة یا حنیف.

«صبغة الله یعنی رنگ خدا. رنگ خدا یعنی همان فطرت انسان. خداوند با خلقت انسان به وی رنگ الهی زد، بدین ترتیب سرشت انسان، رنگ الهی (صبغة الهی) دارد. «حنیف» یعنی راست‌گرا، یعنی آنچه که در صراط مستقیم قرار دارد. پس کسی که در مسیر فطرت قرار بگیرد، می‌تواند در صراط مستقیم حرکت کند. در غیر این صورت از صراط مستقیم زاویه می‌گیرد که کم یا زیاد آن به حد زاویه‌گیری وی بستگی دارد.

فطرت و تربیت

خواهران و برادران! در چه صورت می‌توان متوجه رابطه فطرت با تربیت شد؟ وقتی که متوجه شویم، فطرت، استعداد است. یعنی چه فطرت استعداد است؟

می‌گویند در مثل مناقشه نداریم. اگر بذری را در زمین می‌کارید، بذر آمادگی دارد سبیل شود. زیرا بالقوه سبیل است، ولی بالفعل بذر است. گرایش‌های فطری انسان هم مانند سبیل است. در وجود انسان بذرهایی کاشته شده است که ما اسمش را فطرت می‌گذاریم. یعنی فطرت استعداد است. و هر استعدادی برای بار آمدن به مربی نیاز دارد. هر استعدادی به تربیت نیاز دارد. لذا فطرت در مقام استعداد، برای رشد آمادگی دارد. اگر قوه‌های انسانی به مرحله فعلیت برسند، در زندگی انسان اتفاق‌های زیادی می‌افتد و بدین ترتیب، انسان انسان می‌شود. این اقدام با تربیت ممکن می‌شود که به عهده تعلیم و تربیت و برنامه درسی است.

رابطه برنامه درسی با فطرت

فطرت نظام و ساختار دارد. خدای متعال به سرشت انسان نظام هندسی بخشیده و آن را مهندسی کرده است. آنانی که درباره رابطه برنامه درسی با فطرت می‌اندیشند، باید به این سه وجه بیندیشند نه یک وجه:

یک بعد فطرت گرایش‌هاست. **شهید مطهری** به این گرایش‌ها، «گرایش‌های

مقدس» می‌گوید.

چرا گرایش‌های مقدس؟ زیرا این گرایش‌ها زیر مجموعه یک گرایش مادراند با عنوان «توحید»؛ به نام عشق به کمال و به نام تنفر از نقص. تمام گرایش‌های موجود در انسان - گرایش‌های فرعی - فرزندان گرایش اصلی‌اند و آن، رو به سوی خدا داشتن است؛ از جمله گرایش به حقیقت‌طلبی، گرایش به پرستش، گرایش به زیبادوستی و گرایش به ابداع و خلاقیت.

بعد دوم فطرت، توانایی‌هاست و بعد یا وجه سوم آن، بینش‌ها و شناخت‌هاست.

اگر بخواهیم برنامه‌درسی را به فطرت متصل کنیم، باید به این شکل هندسی سه وجهی متصل شود، نه به یکی از ابعاد آن البته بنده، اهمیت گرایش‌ها را تصدیق می‌کنم. گرایش‌ها خیلی اساسی‌اند ولی فقط گرایش‌ها سازنده فطرت نیستند.

همین جا می‌خواهم نتیجه‌ای بگیرم: تیم برنامه‌ریزی درسی باید تحلیل عمیقی از فطرت داشته باشند. اول باید دانست فطرت چیست. آثاری هم در دسترس داریم که می‌شود به آن‌ها رجوع کرد. از جمله کتاب «فطرت در قرآن» آیت‌الله جوادی آملی است. البته شهید مطهری در کتاب فطرت خود زیاد وارد این بحث نشده‌اند، اما آیت‌الله جوادی آملی به نظام هندسی که عرض شد، ورود خوبی دارند و بنده از ایشان گرفته‌ام.

لذا برنامه درسی فطرت‌گرایی توحیدی، یعنی آن گونه برنامه درسی که در این سه وجه (گرایش‌ها، توانایی‌ها و بینش‌ها) ریشه دارند. ایجاد ارتباط بین فطرت و برنامه درسی کار آسانی نیست. از نظر مفهومی کار دشواری است. از نظر علمی قدم اول در این زمینه، شناخت عمیق و همه جانبه فطرت است.

ضرورت پرورش فطرت

ممکن است کسی بپرسد: به پرورش فطرت چه نیازی داریم تا خود را برای پرورش آن به زحمت بیندازیم؟ خوب است از میان این همه نظریه، یکی را انتخاب کنیم که به دیدگاه ما نزدیک‌تر است.

بنده پرورش فطرت را به چند دلیل لازم می‌دانم. اگر پرورش فطرت معطل بماند و برنامه درسی فطرت‌پرور را تولید، تدوین و اجرا نکنیم؛ به جمهوری اسلامی ایران بدهکاریم؛ بدهکاری علمی، بدهکاری نرم‌افزاری داریم.

یکی از ضرورت‌های پرورش فطرت

به «اصالت‌های انسانی» باز می‌گردد، زیرا اصالت‌های انسانی بدون لحاظ فطرت، معنا و مفهوم ندارد. شما از ارزش‌های انسانی موجود، آگاهی دارید و اصالت‌های انسانی را می‌شناسید.

آیا اصالت‌های انسانی با انسان‌شناسی **جان لاک**، فیلسوف انگلیسی قابل دفاع است؟ وی برای وجود انسان، سرشت و فطرتی قائل نیست و ذهن انسان و روان انسان را لوح سفیدی می‌داند. آیا با لوح سفید می‌شود ارزش‌های انسانی ساخت؟ با لوح سفید می‌شود اصالت‌های انسانی درست کرد؟ عدالت، انسانیت، وفای به عهد و دیگر ارزش‌های انسانی بدون توجه به فطرت مفهوم و معنایی ندارد. زیرا در انسان باید خمیر مایه این چیزها و این قابلیت‌ها وجود داشته باشد تا به فعلیت برسد و در بیرون، بروز و ظهور رفتاری از آن دیده شود.

ضرورت دوم در پرورش فطرت، با تسخیر جهان و هستی ارتباط می‌یابد. در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارند که براساس آن‌ها، خداوند کریم یعنی خالق انسان می‌فرماید: «و سخر لکم...»؛ به تسخیر شما در آورديم آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است. بدین ترتیب انسان را به تلاش برای تسخیر کائنات تشویق می‌کند. چرا باید این کار بشود؟ آیا برای زنده شدن خوی استکباری در انسان؟ که تسخیر کائنات در غرب با این هدف دنبال می‌شود. آیا کائنات باید تسخیر شود تا مستکبرتر شویم؟ بدیهی است که چنین معنایی از آیات قرآن مستفاد نمی‌شود. شما کائنات را مسخر خود کنید تا امکانات شما برای افزایش کمالات فردی و اجتماعی‌تان بیشتر شود تا خودتان را بسازید. عمران و آبادانی را گسترش دهید و اما چگونه؟

بدون پرورش قوای فطری؟ امکان ندارد. در این صورت خوی استکباری در وجودش بیشتر و بیشتر می‌شود. زیرا از فطرت و از گرایش‌های الهی زاویه گرفته است.

در پرانتز عرض می‌کنم، ممکن است کسی بگوید آمریکا که خیلی چیزها را در جهان تسخیر کرده، چطور این کار را کرده است؟ انسان قابلیت، فکر و اراده دارد و هر چیز را بخواهد به تسخیر خودش در می‌آورد. اما جهت این تسخیر چیست؟ آیا جهت آن ربوبی است؟ آیا جهت آن را فطرت الهی انسان

یکی از
ضرورت‌های
پرورش فطرت
به «اصالت‌های
انسانی» باز
می‌گردد، زیرا
اصالت‌های
انسانی بدون
لحاظ فطرت، معنا
و مفهوم ندارد

تکرار می‌کنم اگر گاهی سخن انتقادی می‌گویم، برای اصلاح است. هرگز درصدد نادیده گرفتن زحمات‌ها نیستم، زیرا نتایج آن تلاش‌ها را فوق‌العاده ارزشمند می‌دانم. سند تحول بنیادی و سند برنامه درسی ملی کاری بی‌سابقه در آموزش و پرورش است. باید قدر آن‌ها را دانست و منصفانه برخورد کرد، ولی این راه باید استمرار یابد. یک برنامه خوب نیمه تمام، کمتر کارگشاست، باید تکمیل شود.

همان‌طور که عرض کردم، تدوین الگوی برنامه درسی مبتنی بر فطرت‌گرایی توحیدی، آن را تکمیل و تمام می‌کند.

ویژگی‌های برنامه درسی فطرت‌گرایی توحیدی

آنچه که اسمش را برنامه درسی فطرت‌گرایی توحیدی می‌گذاریم، چند ویژگی و مختصات خاص خود را دارد.

فطرت در مرکز این مدل قرار دارد. معنایش آن است که همه عناصر برنامه درسی بلاواسطه و مستقیم باید به فطرت وصل شوند. هدف، محتوا، نقش معلم، نقش مربی و محیط.

البته غیر از این‌ها عناصر دیگری نیز می‌شود به آن‌ها اضافه کرد. نمی‌خواهم بحث را درباره عناصر بسته نگه‌دارم. شما این مدل را که فطرت در مرکز قرار گرفته با دیگر نظریه‌های برنامه درسی مقایسه کنید. شما اگر بخواهید تفاوت دیدگاه انسان‌گرا را در برنامه درسی با دیدگاه فطرت‌گرایی مقایسه کنید، باید مرکزیت را عوض کنید.

در دیدگاه انسان‌گرا، مرکزیت اولاً بعد روان‌شناسی دارد، نه بُعد الهی و نه بُعد ماورایی. شما در میان نظریه‌های متداول، نظریه‌ای پیدا نمی‌کنید که به ماورا متصل شده باشد؛ همه زمینی‌اند. به عبارت دیگر همه سکولارند. اصلاً با دین و خدا کاری ندارند.

برخی از افراد خیال می‌کنند که در دیدگاه ماورای فردی، دارند به ماورای طبیعت نزدیک می‌شوند، که این برداشت درست نیست. این دیدگاه هم انسان‌گراست. تمام این دیدگاه‌ها در یک چیز مشترک‌اند: مبنای همه آن‌ها روان‌شناسی است. اگر در دیدگاه ماورای فردی سخن از کائنات مطرح است، همان طبیعت است و نه ماورای طبیعی. اگر در آنجا سخن از استعلا به میان می‌آید، یعنی رابطه فرد را

رقم زده است؟ یا جهت آن را غرایز و شهوات تعیین کرده‌اند؟

پس ضرورت دوم برای پرورش فطرت، آماده شدن انسان برای تسخیر جهان است، ولی نمی‌تواند طبیعت را به نفع کمالات خویش استعمار کند. زیرا انسان، استعمارگر در بُعد مثبت آن است. استعمار واژه قرآنی است به معنی طلب آبادانی کردن. ولی مستکبران به این واژه معنای منفی داده‌اند.

ضرورت سوم برای پرورش فطرت، تحقق تمدن اسلامی است که البته می‌توان آن را حاصل و ضرورت قبلی (اول و دوم) تلقی کرد. مستحضرید که ان‌شاءالله، دورنمایی برای آینده کشورمان داریم با عنوان «تمدن اسلامی - ایرانی».

گاهی هم از آن به «تمدن نوین اسلامی» تعبیر می‌کنند. این تمدن اسلامی باید چطور و به وسیله چه کسانی ساخته شود؟ معماران تمدن اسلامی، انسان‌هایی هستند که فطرتشان شکوفا شده باشد. انسانی که فطرتش زیر آوار غرایز و شهوات مدفون شود، تمدن را از جای دیگری قرض می‌گیرد. مثلاً می‌گوید تمدن غربی کفایت می‌کند: «از ناخن تا موی سر باید غربی بشویم.» انسانی که در مسیر فطرت قرار گرفته و پرورش یافته است، هرگز به تمدن چنین نگاهی ندارد.

بنابراین فطرت انسان از طریق تربیت رشد می‌کند. می‌دانید که تربیت اعم از برنامه درسی است.

برنامه درسی جزئی از مقوله تربیت به حساب می‌آید. تربیت می‌تواند زمینه رشد فطریات انسانی را فراهم کند. لذا نقشه تربیت باید هماهنگ با نقشه فطرت ریخته شود. راه اصلی ما این راه است.

برنامه تربیتی ما باید هماهنگ با برنامه‌ای باشد که خداوند متعال در فطرت قرار داده است. در این زمینه باید کار کرد. اگر خلأ نرم‌افزاری موجود پر شود، کار عظیمی صورت می‌گیرد.

برنامه درسی جزئی از مقوله تربیت به حساب می‌آید. تربیت می‌تواند زمینه رشد فطریات انسانی را فراهم کند. لذا نقشه تربیت باید هماهنگ با نقشه فطرت ریخته شود

با طبیعت وسعت ببخشیم برای چه کاری؟ تا مرکزیت این دیدگاه، یعنی تفکر شهودی، قوت بیشتری بیابد. لذا در این دیدگاه تفکر شهودی مرکزیت دارد. اگر با نگاه موضوعی دیسیپلینی بخواهید آن مرکزیت را اسم گذاری کنید، می‌شود: «ساختار رشته‌ای علم».

نباید هسته مرکزی دیدگاه را رها کرد و نادیده گرفت. باز همان کتاب میلر را یادآوری می‌کنم. می‌دانم که این کتاب در دسترستان قرار دارد. اولین دیدگاه در این کتاب، دیدگاه رفتاری و آخرین آن‌ها دیدگاه ماورای فردی است؛ یعنی یک پیوستار است. هر دیدگاه مرکزیت متفاوتی از دیدگاه دیگر دارد و هر دیدگاه در پرتو همان مرکزیت دارد زندگی می‌کند. در پرتو آن مرکزیت، هدف نوشته می‌شود. چرا هدف‌ها متفاوت هستند؟ نقش معلم چرا متفاوت است؟ زیرا ریشه‌ها گوناگون‌اند.

همین جا عرض کنم، شما که دارید درباره فطرت انسان کار می‌کنید، کار شما فی‌نفسه مقدس است. هیچ نظریه‌ای خادم فطرت نیست. بنده چند سالی است که در دوره دکترا تدریس می‌کنم. این موارد را بسیار کاویده‌ام و تا ریشه‌های‌شان رفته‌ام. این نظریه‌ها، هر کدام خادم یک وجه کوچکی از رفتارهای انسانی‌اند و بس. دیدگاه رشدگرا یا دیدگاه فرایند هر کدام یک وجهی را بررسی می‌کنند، لذا در دیدگاه فطرت‌گرایی توحیدی به این دلیل که افراد در پرتو نور فطرت دارند کار می‌کنند، کارشان مقدس است. باید قدر این کار را دانست.

اگر بخواهم این بحث را ادامه دهم، از بحث معلم باز می‌مانم. اجازه بفرمایید ادامه این قسمت از بحث را به فرصت دیگری موکول کنیم، زیرا دارای ابعادی است. فقط اشاره کنم که در سند برنامه درسی ملی در عنصر محتوا دو سه جمله گفته‌اند. البته از برنامه درسی ملی نباید بیش از این انتظار داشت. نمی‌تواند مثل الگو به ما خط بدهد. اما آنجا وارد شده‌اند که به نظر من لزومی هم نداشت. با این حال، ورودشان خیلی مبهم است. برای مثال، گفته‌اند: محتوا باید مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی دینی و... باشد. حرف درستی است، اما از آن نوع حرف‌های درستی است که پیرامون آن باید ده‌ها کار انجام شود تا به مرحله عملیاتی برسد. به این دلیل است که بر پرکردن خلأ نرم‌افزاری تأکید دارم؛ یعنی

تولید همان الگویی که حرفش را زده‌ام و الان آن الگو را نداریم.

لذا در وضعیت حاضر، برنامه درسی ملی قابلیت اتصال به کتاب درسی را ندارد. با آنکه زحمت کشیده‌اند و هنوز هم دارند کارهایی می‌کنند. حرف بنده این است که کار باید ادامه پیدا کند و به الگو برسد؛ یعنی به روش‌های عملیاتی کردن عناصر برنامه درسی. مهم است بدانیم؛ محتوای مبتنی بر فطرت چه ویژگی‌هایی دارد تا در مقابل اصول غربی‌ها راست‌قامت بایستیم و حرف‌های کلی‌نزنیم. بگوییم شما این اصول را مطرح می‌کنید، ما فطرت‌گرایان این اصول را داریم. شما این روش‌ها را دارید، روش ما چنین است. زیرا حرف کلی را از ما نمی‌خرند. در بازار علم کالای بین و عینیت یافته مشتری دارد و نه هر کالایی و نه حرف کلی.

ویژگی‌ها و نقش معلم در برنامه درسی فطرت‌گرای توحیدی

در این زمینه بر پنج محور تأکید دارم، در حالی که می‌شود آن را به شش و هفت محور نیز افزایش داد:

۱. اخلاق و نگرش معلمی

قبل از جلب نظر شما به محور اول، توجه فرمایید که رابطه اخلاق با برنامه درسی فطرت‌گرایی توحیدی، رابطه ذاتی است، رابطه متنی است و نه رابطه حاشیه‌ای. برای مثال گاهی می‌گوییم، فلان استاد شیمی استاد خیلی خوبی است و خیلی هم اخلاقی است. گاهی هم طوری حرف می‌زنیم که اگر استاد اخلاق‌مدار هم نباشد، اشکالی ندارد، زیرا استاد شیمی است.

ولی از نظر اصول می‌گوییم: اگر معلم اخلاقی نباشد، معلم فطرت نیست. بنده براین نکته تأکید دارم. اگر سجایای اخلاقی در وجود معلم به رفتار تبدیل نشده باشد، آن معلم نمی‌تواند داعی ندای فطرت و گرایش‌های فطرت باشد. مراقب باشیم که بحث اخلاق را بحث حاشیه‌ای ندانیم و کسی اخلاق را به حاشیه نبرد.

مثال قرآنی بزنم و به بحث خودم برگردم. خدای متعال انسان را آفریده و بناست انسان تربیت شود. قرآن و کتاب‌های پیامبران دیگر را فرستاده است. کسانی که باید این کتاب را تبلیغ کنند، چرا معصوم‌اند؟ ائمه اطهار چرا معصوم‌اند؟ نایبان ائمه (ع) چرا باید نزدیک به

اگر معلم اخلاقی نباشد، معلم فطرت نیست. بنده براین نکته تأکید دارم. اگر سجایای اخلاقی در وجود معلم به رفتار تبدیل نشده باشد، آن معلم نمی‌تواند داعی ندای فطرت و گرایش‌های فطرت باشد

معصومیت باشند؟

این حکمت به همین نکته بازمی‌گردد: کسی که می‌خواهد انسان دارای فطرت را رشد بدهد، باید در وجودش ارزش‌های اخلاقی درونی شده باشند. خیلی از هدف‌هایی که در اسناد آموزش و پرورش آمده‌اند، بُعد اخلاقی دارند. لذا اخلاق و نگرش معلمی اقتضا دارد که ارتباطی بین اخلاق و معلم وجود داشته باشد. در این باره می‌شود زیاد بحث کرد، ولی در اینجا فقط برخی از موارد را یادآوری می‌کنم: تصفیۀ نفس، نیت خالص، محاسبۀ دائمی، و از گفتن «منم دانم» نترسیدن.

معلمی که وحشت دارد بگوید «منم دانم»، از خودش هم می‌ترسد و نمی‌تواند معلم فطرت باشد. زیرا فطرت به ما می‌گوید، نگران نباشید که بگویید «منم دانم»! بزرگان ما می‌گفتند: «منم دانم». مرحوم علامه طباطبایی می‌فرمود: «منم دانم. بروم مطالعه کنم به شما جواب می‌دهم.»

ممکن است بفرمایید: معلمی با این مشخصات را از کجا بیاوریم؟! منم دانم از کجا باید بیاوریم، ولی باید «چنین معلمی» باشد. هر قدر معلم به این ویژگی نزدیک‌تر باشد، قابلیت تدریس بیشتری نسبت به دیگران دارد. تعارف ندارد، باید چنین معلمانی را در دانشگاه فرهنگیان و جاهای مناسب دیگر تربیت کرد. ممکن است شما روی ده‌ها محدودیت انگشت بگذارید که بنده اطلاع دارم، ولی حقیقت موضوع قابل انکار نیست. معلم فطرت‌گرا باید متوکل باشد و به دستورات الهی عمل کند.

معلم (مربی) در مقابل مربی باید چگونه عمل کند؟ در رأس وظایفش، تکریم قرار دارد. عنایت بفرمایید که رابطه تکریم مربی از طرف مربی (معلم) مثل رابطه آب است با درخت (در مثل مناقشه نیست).

اگر به درخت آب ندهید، درخت رشد نمی‌کند. اگر کودک را تکریم نکنید، فطرتش رشد نمی‌کند. تکریم، کرامت ذاتی دارد. نباید کودک را تحقیر کرد. معلم باید یادگیرنده را تکریم کند. معلم باید امانت‌دار باشد و احساس کند، کودک امانتی است که به او سپرده‌اند.

این نگرش اخلاقی در برنامه درسی چطور می‌تواند بروز کند؟ چند مورد را که به نظرم رسیده مطرح می‌کنم. شما با تأمل کاملترش کنید:

● رعایت حق مالکیت فکری: معلم دارد

برنامه درسی را تدریس می‌کند و از مطالبی استفاده می‌کند. باید به این اصل وفادار بماند که اگر مطلب از دیگری است، بدان اشاره کند.

● نگرش مثبت به تجارب مفید

دیگران: به استحضارتان برسانم که تأکیدم بر فطرت، هرگز به معنی تشویق به کم‌توجهی به تجارب بین‌المللی نیست. در تدوین برنامه درسی، نه گرفتار تحجر شویم و نه گرفتار اباحی‌گری. باید مراقب این دو خطر باشیم. تحجر یعنی حال که به فطرت‌گرایی توحیدی باور داریم، دیگر لزومی ندارد به نظریه‌های گوناگون مطرح در دنیا رجوع کنیم و همه را باید دور بریزیم. این کار نه عقلانی است و نه دینی. استفاده از این تجارب اشکالی ندارد، ولی باید حواسمان جمع باشد که از آنان نقشه راه را نگیریم. نقشه راه باید مال خودمان باشد. در ساختن بنا طبق نقشه راه می‌شود از مصالح گوناگون شرق و غرب بهره برد. خیلی رفتارهای خوب دارند، اما اینکه هر مورد را کجا قرار بدهیم، به کارشناسی هوشیارانه نیازمندیم.

● ارزش‌گذاری بر محتواهای مدلل:

که به اخلاق معلمی بازمی‌گردد. معلم باید محتوای مدلل را محترم بشمارد. نقطه مقابل محتوای مدلل چیست؟ محتوای غیرمدلل، به اصطلاح متداول بین ما، محتوای آبکی! معلم باید قدر محتوای مدلل را بداند و محتوای غیرمدلل را نفی کند.

معلم متناسب با فطرت، معلمی حساس است. حساس است به مواردی که عرض می‌کنم:

● احترام گذاشتن ویژه به مقدسات:

برخی از موارد جزئی هستند، ولی اهمیت دارند. معلمی دارد تدریس می‌کند، اسم الله، اسم پیامبر (ص) یا اسم امام می‌آید. باید چه کار کند؟ با قرآنی که جلویش قرار دارد، باید چگونه برخورد کند؟ کار کوچکی است ولی تأثیر مهم دارد. آیا معلمی که با فطرت سر و کار دارد، می‌تواند نسبت به مقدسات بی‌اعتنا باشد؟ نمی‌تواند.

● نگرش توحیدی به محتوای درس:

وقتی می‌خواستم این مورد را بیاورم، نگران

اگر کودک را
تکریم نکنید،
فطرتش رشد
نمی‌کند.
تکریم، کرامت
ذاتی دارد



**همه ما
خداشناسیم.
هر مسلمانی
خداشناس
است. ولی
عنایت بفرماید
که معلم باید
خداشناس تر
باشد. اطلاعات
دینی معلم باید
خیلی بیشتر از
مثلا کارمند یک
اداره باشد**



وجودت در هم تنیده شده است. معلم باید «عالم اکبر» را مشاهده کند، نه اینکه خیال کند در برابرش جرم کوچکی قرار دارد. پس لازم است معلم فطرت نگر و درون نگر باشد. لذا در تربیت معلم باید براساس این دیدگاه، فطرت شناسی اش را ارتقا ببخشیم.

ب) روان شناسی تربی: معلم باید از روان شناسی تربی آگاه باشد. ما نمی توانیم روان شناسی را نفی کنیم. در روان شناسی نظریه های متعددی قابل استفاده هستند و روان شناسی رشد و روان شناسی تربیتی به معلم کمک می کنند. آثار خیلی خوبی وجود دارند که به ما می گویند: کودک یا نوجوان در چه سطحی از رشد قرار دارد. پس ضلع دوم دانش معلم، روان شناسی تربی است.

ج) مسئله شناسی تربی: مسئله شناسی چیست؟ همه ما زمانی دانش آموز و دانشجو بوده ایم. یا الان فرزند دانش آموز و دانشجو داریم. باید این نکته را بپذیریم که در زندگی امروز، با مسائل مختلف مواجه هستیم و فرزند ما هم از این مسائل تأثیر می پذیرد و خواسته و ناخواسته در رفتار، گفتار و منش وی بروز و ظهور می یابد.

اولین کسی که باید متوجه شود که این یادگیرنده یا این گروه از یادگیرندگان چه مسئله ای دارند، و چه مشکلی در کارشان هست که نمی گذارد خوب تربیت شوند، معلم است.

اما به معلم باید چطور آموزش بدهیم که مسئله شناس بشود؟ آیا باید مشاوره بداند؟ چه باید کرد تا معلم مسئله بین و مسئله شناس شود؟ معلم فقط «راه بلد» نیست، بلکه وی باید موانعی را بشناسد که «راه بندان» می کنند. پس باید گیری را که مانع حرکت کودک می شود، بشناسد.

نباید نسبت به این موضوع مهم بی اعتنا باشیم. نمی دانم چه چیزی به معلم یاد بدهیم، ولی می دانم که باید از چنین دانشی بهره مند شود.

د) دانش معلم درباره برنامه درسی: معلم باید از ماهیت برنامه درسی به خوبی آگاه باشد و به عبارت دیگر، از چیستی برنامه درسی کاملاً سر در بیاورد. یعنی باید اصول و فروع مینا، هدف، محتوا، روش تدریس، روش ارزشیابی و امثال دیگر که نامش را «ماهیت برنامه درسی» می گذارم، بفهمد. این ها جزو دانش معلمی است.

بودم. زیرا از چشم شما به آن می نگرستم و شما عزیزان باید به ما کمک کنید. زیرا این موضوع به تولید علم دینی و تولید علم بومی باز می گردد که محل تولید آن دانشگاه است. خوش بختانه کارهایی انجام شده اند. آموزش و پرورش نمی تواند مولد علم دینی باشد و کار دانشگاه ها و حوزه های علمیه است. کار آموزش و پرورش استفاده از این تولیدات است و باید آن ها را به زبان کتاب درسی برای فهم دانش آموزان در بیاورد.

در هر حال مسئله مهمی است، و ای بسا در آموزش و پرورش هم افرادی حضور داشته باشند که بتوانند تولیدگر علم دینی باشند.

۲. دانش معلمی

● **خودشناسی:** اولین دانش معلم خودشناسی است. باید امکانات، محدودیت ها و رسالت حرفه معلمی خود را بشناسد و از خودش بپرسد: آیا دانش تخصصی دارم؟ من که می خواهم دینی و قرآن تدریس کنم، دانش تخصصی ام چه مقدار است؟ قبل از اینکه دیگران در این مورد بپرسند، خودش باید این سؤال را با خودش در میان بگذارد و جوابش را پیدا کند.

● **شناخت خداوند و داشتن اطلاعات دینی:** همه ما خداشناسیم. هر مسلمانی خداشناس است. ولی عنایت بفرماید که معلم باید خداشناس تر باشد. اطلاعات دینی معلم باید خیلی بیشتر از مثلاً کارمند یک اداره باشد. زیرا ضعیف بودن اطلاعات دینی کارمند به کسان دیگر لطمه نمی زند، ولی اگر معلم در خداشناسی و دین ضعف اطلاعات داشته باشد، چگونه می تواند به پرسش دانش آموز پاسخ بدهد؟ اگر نتواند جواب بدهد یا جواب غلط بدهد، می دانید که چه حاصلی دارد؟ معلم درباره تربی باید از دانش های زیر برخوردار باشد:

الف) فطرت شناسی: کسی که برای معلمی آماده می شود، در درس های دوره معلمی، باید فطرت تا حدی برایش هضم و جذب شده باشد تا به کنه آن پی ببرد. **وقتی هم که معلم** کودکی شده است، بداند که به تعبیر **امام علی (ع)** این کودک: «و تحسب (تزعم) انگ جرم صغیر و فیک انطوی العالم اکبر». یعنی: تو خیال می کنی که جرم کوچکی هستی، درحالی که عالم اکبر در

دختران زودتر از پسران

چرا دختران زودتر از پسران مکلف می‌شوند؟

آیت الله جوادی آملی

اشاره

پذیرفته است. زن همین که از نه سالگی گذشت و وارد دهمین سال زندگی شد، خدا او را به حضور می‌پذیرد و با او سخن می‌گوید و روزه را بر او قرار می‌دهد و مناجات‌های او را به‌عنوان دستور مستحب شرعی گوش می‌دهد. آن وقتی که هنوز مرد به‌عنوان نوجوان مشغول بازی است، زن مشغول راز و نیاز و نماز است. شش سال زمینه‌سازی کردن و از دوران نوجوانی او را به حضور پذیرفتن، نماز را که عمود دین است و حج را که وفد الی‌الله است و مهمانان در آن سفر به ضیافتگاه خداوند می‌روند، بر زن واجب کردن، این‌ها همه نشانه آن است که زن برای دریافت فضایل شایسته‌تر از مرد است. و اگر این منطق درست تبیین و اجرا گردد، نتیجتاً معلوم خواهد شد که زن بالاتر از مرد و لااقل همتای مرد است. زن گرچه ممکن است طی دوران خاصی از برخی عبادات محروم باشد،

بلوغ یک شرافت است. آن‌ها که اهل سلوک‌اند می‌گویند ما مشرف شدیم نه مکلف، چون زحمت و مشقتی در کار نیست، بلکه شرف در کار است. لذا در مناجات‌ها ذکرین امام سجاد (صلوات‌الله و سلامه علیه) می‌خوانیم: «یا من ذکره شرف». ای خدایی که ذکر تو مایه شرافت است. اگر کسی به جایی برسد که ذکر خدا گوید و در سایه این ذکر به یاد خدا و خدا هم به یاد او باشد، شرافتی نصیب او گردیده است و زن شش سال قبل از مرد به این شرافت می‌رسد.

توفیق زن بیش از مرد است و اگر انسان تنزل کند، حداقل باید بگوید زن همانند مرد است. زیرا تقریباً شش سال قبل از اینکه مرد مکلف بشود، زن را ذات اقدس‌اله به حضور

**اسلام به اولیای
مدرسه و منزل
دستور می‌دهد
که به دخترها
بیش از پسرها
رسیدگی کنید.
اگر تکلیف بر
دخترشش
سال قبل از
پسر شروع
می‌شود،
بنابراین اولیای
منزل و مدرسه
مسئولیتشان
نسبت به
دخترها بیش از
پسرهاست**



منبع

زن در آیینه جلال و
جمال، آیه‌الله العظمی
جوادی آملی

است. بنابراین، هم آن محرومیت‌هایی که زن در دوران خاص دارد قابل جبران است و هم شش سال قبل از مرد، از همه مزایایی که مرد محروم است، برخوردار می‌شود. در پایان عمر نیز برای زنان غیر سادات پس از سن پنجاه سالگی سخن از ایام محرومیت نیست و در این مدت محرومیت نیز اولاً ایام عادت محدود و چند روز بیشتر نیست. ثانیاً، آن‌ها که باردارند و توفیق حمل امانت را دارند نیز محرومیت از عبادت شامل آن‌ها نمی‌شود، چون غالباً عادت با حمل جمع نمی‌شود. ثالثاً، مدت شش سالی که زن قبل از بلوغ مرد بالغه می‌شود، همه نقص‌ها را ترمیم می‌کند. بنابراین، اگر نقصانی در ایمان باشد و علت آن هم نقص در عبادت باشد، نه تنها قابل جبران است، بلکه اگر زن به این فکر بیفتد که دوران شش ساله را مغتنم بشمارد، عظمتی فزون‌تر نیز خواهد یافت. از آنچه گفته شد روشن می‌شود، سر بیان حضرت امیر (سلام‌الله‌علیه) در نهج‌البلاغه که در وصف زن خطاب به امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «فإن المرأة ریحانة وليست بقهرمانة» (نامه ۳۱)، یعنی اینکه زن ریحان است، باید او را زودتر از مرد تحت تربیت و تکلیف قرار داد، در غیر این صورت ضایع می‌شود. روایتی دیگر نیز از حضرت صادق (سلام‌الله‌علیه) نقل شده است که می‌فرماید: «من اتخذ امرأة فليكرمها فانما امرأة أحدكم لعبة فمن اتخذها فما يضيعها» (بحار الانوار/ ۲۴/۱۰۳). مراد از لعب در روایت، بازیچه و اسباب‌بازی نیست، بلکه یعنی زن ریحانه است. این ریحانه را ضایع نکنید. اسلام به اولیای مدرسه و منزل دستور می‌دهد که به دخترها بیش از پسرها رسیدگی کنید. اگر تکلیف بر دختر شش سال قبل از پسر شروع می‌شود، بنابراین اولیای منزل و مدرسه مسئولیتشان نسبت به دخترها بیش از پسرهاست.

روی این تحلیل معلوم می‌شود زن برای نماز و راز و نیاز زودتر از مرد آمادگی پیدا می‌کند و اگر احیاناً راه‌های عاطفی، زمینه‌های انحراف را پیش روی زن قرار دهد، تکالیف عبادی آن راه‌ها را تعدیل می‌کند تا مبدا به انحراف برود.

اما تمامی آن‌ها جبران‌پذیر است، زیرا قضای روزه‌ها را به جا می‌آورد و برای نماز اگر وضو بگیرد و در مصلاهی خود رو به قبله بنشیند و به مقدار نماز ذکر بگوید، ثواب نماز را می‌برد. همان‌گونه که اگر مسافری پس از خواندن دو رکعت واجب، سی یا چهل بار تسبیحات اربعه را تکرار کند، جبران آن دو رکعت ساقط شده را خواهد کرد. پس این‌گونه از فضایل جبران‌پذیر است. عمده آن است که مرد وقتی پانزده سالگی را تمام نمود و وارد شانزدهمین سال زندگی شد، شایستگی خطاب الهی را کسب می‌کند و قبل از آن چنین لیاقتی ندارد، زیرا بلوغ زمینه تشریف به مقام عبودیت است. درباره یکی از علمای بنام شیعه، ابن طاووس، نقل شده است که روز بلوغش را جشن گرفت. او وقتی از پانزده سالگی وارد شانزدهمین سال زندگی شد، دوستان و آشنایان خود را به شکرانه اینکه من نَرُدم و سن من به حدی رسید که خدای سبحان با من سخن گفت و از من تکلیف طلب کرد، جشن گرفت. چون انسان تا قبل از بلوغ مورد خطاب تکلیفی خدا نیست و به هنگام بلوغ لیاقت می‌یابد که مورد خطاب خدای سبحان واقع شود. اما آیا این جشن در اسلام مشروعیت دارد و جزو سنن هست یا نه موضوعی جداگانه است. این جشن به شکرانه یک نعمت برگزار می‌شود و شاید مرحوم سیدبن طاووس زیر پوشش اطلاعات اولیه که هر نعمتی به شما رسیده است حق شناس و شاکر باشید، چنین عملی را انجام داده باشد. بر این اساس، بلوغ یک شرافت است. آن‌ها که اهل سلوک‌اند، می‌گویند ما مشرف شدیم نه مکلف، چون زحمت و مشقتی در کار نیست، بلکه شرف در کار است. لذا در مناجات‌ذکرین امام سجاد (صلوات‌الله و سلامه‌علیه) می‌خوانیم: «یا من ذکره شرف»؛ ای خدایی که ذکر تو مایه شرافت است. اگر کسی به جایی برسد که ذکر خدا گوید و در سایه این ذکر، به یاد خدا و خدا هم به یاد او باشد، شرافتی نصیب او گردیده است و زن شش سال قبل از مرد به این شرافت می‌رسد. اگر چنانچه به این نکته دقت شود، قبل از اینکه مرد به راه بیفتد و در صراط مستقیم گام بردارد، زن بخش زیادی از این راه را طی کرده



استاد مطهری؛ الگوی برین معلم

پای صحبت علی تاجدینی،
نویسنده و پژوهشگر
رمضانعلی ابراهیم زاده گرجی

اشاره

مطهری «در عمر کوتاه خود اثرات جاویدی به یادگار گذاشت که پرتوی از وجدان بیدار و روح سرشار از عشق به مکتب بود. او با قلمی روان و فکری توانا در تحلیل مسائل اسلامی و توضیح حقایق فلسفی با زبان مردم و بی‌قلق و اضطراب به تعلیم و تربیت جامعه پرداخت. آثار قلم و زبان او بی‌استثنا آموزنده و روان‌بخش است و مواعظ و نصایح او که از قلبی سرشار از ایمان و عقیده نشئت می‌گرفت، برای عارف و عامی سودمند و فرح‌زا است. من به دانشجویان و طبقه روشن‌فکران متعهد توصیه می‌کنم که کتاب‌های این استاد عزیز را نگذارند با دسیسه‌های غیراسلامی فراموش شود.»

مطلب بالا جملاتی است که از میان پیام‌های گوناگون امام خمینی (ره)، پس از شهادت آیت‌الله مرتضی مطهری، استخراج و نقل شده است که به‌صورت اشاره ولی مکفی، ارزش‌های آثار شهید مطهری را بیان کرده و نسبت به مسکوت گذاشتن این آثار در جامعه هشدار داده‌اند.

آموزش و پرورش از جمله نهادهایی است که به دلیل شأن آموزشی آن در کشور، وظیفه‌ای ذاتی برای تبیین و رواج اندیشه‌های استاد مطهری، حداقل در جامعه دانش‌آموزی و معلمان، دارد. مجله «رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی» نیز در این زمینه رسالت دارد. به این علت و به مناسبت سالروز شهادت استاد مرتضی مطهری و روز معلم (۱۲ اردیبهشت)، با علی تاجدینی درباره ویژگی‌های معلمی این شهید عزیز گفت‌وگو کرده‌ایم. تاجدینی از افرادی است که به‌صورت جدی پیرامون شخصیت استاد مطهری و آثار ایشان مطالعه و تحقیق و آثاری در قالب کتاب و مقاله منتشر کرده است.

● **ضمن معرفی خودتان به مخاطبان مجله، بفرمایید از کی و چطور با استاد مرتضی مطهری آشنا شدید؟**

○ علی تاجدینی هستم. مطالعات بنده در حوزه اندیشه‌های اسلامی معاصر و مکتب مولانا بوده است. در سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷ که دانش‌آموز دبیرستانی بودم، با استاد مطهری آشنا شدم. به یاد دارم در آن سال‌ها که ایشان ممنوع‌المنبر بودند، جلسه مباحث فطرت توسط ایشان در خانه معروف به «خانه یزدی‌ها» تشکیل می‌شد. همچنین، جلسه مباحث تفسیری ایشان در منزلی در حدود باغ

فیض تهران منعقد می‌شد. استاد خود نماز را می‌خواندند و بعد در باغ مصفایی تفسیر می‌گفتند.

در سال ۱۳۵۷ که در دانشگاه گیلان قبول شدم، آنجا انجمن اسلامی تأسیس کردیم که بعد از انقلاب، در تمام استان گیلان شعباتی پیدا کرد. من در حد بضاعتی که داشتم، جلسات آموزشی مبتنی بر آثار شهید مطهری داشتم.

● ضمن آشنایی با آثار ایشان، چه عناصری وجود داشت که سبب گرایش ممتد شما به این آثار و غور در آن‌ها شد؟

○ عقلانیت، اعتدال، زبان روان و حس معنوی که از آثار استاد مطهری دریافت می‌کردم، حسی بود که از ابتدای آشنایی با استاد تاکنون در وجود من باقی مانده است. آثار استاد مطهری را همچون آب زلالی یافته‌ام که تشنگی مرا در این سال‌ها برطرف کرده است.

● با عنایت به مجموعه آثار استاد شهید مطهری، چه آثاری و با چه موضوع‌هایی منتشر کرده‌اید؟

○ برای بنده در کارهایی که منتشر کرده‌ام، مخاطب همواره اهمیت داشته است. از کارهای تکراری به شدت پرهیز می‌کنم. دوست دارم از زاویه‌های جدیدی به یک موضوع نگاه کنم. بنابراین اولین کاری که از بنده درباره استاد به صورت کتاب منتشر شد، کتابی در حوزه هنر و زیبایی بود. مسئولین حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی ابتدا باور نداشتند که استاد مطهری مطالب مهمی در زمینه زیبایی و هنر داشته باشد. این کتاب با عنوان «**اهتزاز روح**» منتشر شد و در زمان خود موجی پدید آورد. یا برای مثال، کتاب «معلم نمونه» که حاوی نظرات استاد در حوزه تعلیم و تربیت، روش تدریس استاد، اخلاق معلمی و مباحثی از این دست است و برای معلمین جنبه کاربردی دارد. درباره موضوع رابطه استاد مطهری با دانشگاه نیز کتابی نوشتم. متأسفانه هنگام جمع‌آوری اطلاعات و نوشتن این کتاب، حتی یک مقاله نیز درباره رابطه استاد و دانشگاه نوشته نشده بود، در حالی که بیش از ۲۰ سال، آقای مطهری استاد تمام وقت دانشگاه بود و روزی هشت ساعت کار مفید داشت و دانشجویان از

ده‌ها پایان‌نامه در دانشگاه با راهنمایی ایشان دفاع کردند.

از نظر من هنوز ده‌ها موضوع جذاب برای نسل جوان کنونی وجود دارد که در آثار استاد می‌توان درباره آن‌ها تحقیق و حاصل کار را منتشر کرد، ولی به دلایلی که بر نخبگان مخفی نیست، با اندیشه‌های استاد مخالفت جدی و پنهان می‌شود. درباره اندیشه سیاسی استاد مطهری نیز کتابی منتشر کرده‌ام. می‌توانم بگویم که تاکنون بیش از ۲۰۰ مقاله نیز در مطبوعات از بنده چاپ شده که هر کدام به موضوع جدیدی در حوزه اندیشه و آثار ایشان اختصاص داشته است و تا قبل از مقاله‌های بنده، کار مستقلاً پیرامون آن‌ها انجام نشده بود. تا به حال طرح‌های پژوهشی گسترده‌ای را هم مدیریت کرده‌ام؛ نظیر پژوهشی گسترده برای تلویزیون که حاصل آن بیش از ۵۰ هزار صفحه مطلب برای سایت و استفاده کاربران صداسیما به صورت کتاب، جزوه و آثار الکترونیکی بوده است.

● با عنایت به کتاب «تعلیم و تربیت اسلامی در پرتو کلام استاد مطهری» بفرمایید این گونه از تعلیم و تربیت چه ویژگی‌هایی دارد؟

○ بنده در مقاله مختصری که درباره تعلیم و تربیت در اندیشه استاد مطهری نوشته‌ام، رؤس مطالب را گفته‌ام. از جمله نظرات مهم شهید مطهری آن است که تعلیم را ذیل تربیت معنا کرده است. یعنی آموزش در اسلام که از آن به علم تعبیر می‌کنیم، در خدمت پرورش عقل است. اگر علم به رشد استعداد عقلانی کمک نکند، ارزشی ندارد.

نکته مهم دیگر در خود آموزش است. به نظر استاد، معلم نقش دغالی را باید بازی کند که آتش درون دانش‌آموز را در تحقیق مشتعل می‌کند، نه آنکه ذهن دانش‌آموز را انباری از معلومات کند. قطعاً استاد مطهری با نظام آموزشی کشور که غایتی جز آماده‌سازی برای کنکور ندارد، مسئله داشت.

در حوزه تربیت هم ایشان عنایت ویژه‌ای به استعدادهای درونی دانش‌آموز دارد. موضوع «فطرت» مبنای ترین موضوع اندیشه مطهری است. وی به مقوله انسان‌شناسی و اصالت فرد اهمیت زیادی می‌دهد.



از جمله نظرات مهم مطهری آن است که تعلیم را ذیل تربیت معنا کرده است. یعنی آموزش در اسلام که از آن به علم تعبیر می‌کنیم، در خدمت پرورش عقل است



تعلیم و تربیت کتاب نوشته‌اند، پیش‌روتر است. بنده معتقدم با تأمل در مباحث فطرت که زیربنای تفکر استاد است، می‌توان دیدگاه استاد مطهری را به‌عنوان نظریه اسلامی درباره تعلیم و تربیت سازمان‌دهی کرد.

● آیا از دل تعلیم و تربیت مورد نظر استاد مطهری، می‌توان شیوه و روش آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت) استخراج کرد که استاد در دوران معلمی بدان‌ها اقتدا کرده باشد؟

○ سؤال روشن نیست. درباره شیوه آموزش و پرورش به‌طور مستقل در آثار استاد بحث نشده، اما به‌صورت پراکنده در کتاب تعلیم و تربیت اسلامی و مباحث فطرت و انسان‌شناسی، نکات زیادی مطرح شده که نیاز است کسی با توجه به کل آثار و مبانی تفکر استاد تحقیق و حداقل مقاله‌ای درباره روش تعلیم و تربیت وی منتشر کند.

● جناب‌عالی کتاب‌های «جلوه‌های معلمی استاد مطهری» و «روایتی از جلوه استادی شهید مطهری در دانشگاه» را به همراه کتاب «معلم نمونه، سیری در اندیشه‌های تربیتی و شیوه‌های تدریس استاد» منتشر کرده‌اید. به نظر می‌رسد این سه عنوان کتاب وجوه مشترکی دارند، زیرا موضوع هر سه کتاب در کلیت خود یکی است. بفرمایید:

الف. آیا ویژگی‌های معلمی و استادی را متفاوت گرفته‌اید؟

ب. اگر یگانه‌اند، این ویژگی‌ها از چه عناصری برخوردارند؟ لطفاً هر یک را با مشخصاتش بیان کنید.

○ مرحوم مطهری بیش از ۲۰ سال در دانشکده الهیات دانشگاه تهران تدریس رسمی داشت و کلاس‌های غیررسمی خود را با استادان دانشگاه و در سطوحی، با نسل جوان دایر می‌کرد. از این‌رو آنچه که من تحت عنوان روش تدریس و اخلاق معلمی کار کرده‌ام، درواقع مواردی است که هرکس که کار آموزشی انجام می‌دهد، چه در مدرسه و چه در دانشگاه، می‌تواند از آن‌ها استفاده کند.

درباره روش تدریس رئوس مطالب به قرار زیر است که خوانندگان می‌توانند تفصیل آن را در کتاب «معلم نمونه» بخوانند:

در جای جای اندیشه‌های استاد بحث فطرت مطرح شده است. ایشان براساس همین موضوع، تربیت را سامان می‌دهد. به نظر وی تربیت باید مبتنی بر فطرت انسانی باشد. فطرت هم در کانون عقل معنا دارد و هم در کانون دل. آدمی موجودی دو کانونی است: هم عقل دارد و هم احساس. ادراکات فطری و احساسات فطری. در ناحیه ادراکات، ایشان به بدیهیات عقلی اعتقاد تام دارد و این بدیهیات را پایه علم و ادراک می‌داند. در حوزه احساسات، به پنج فطرت تصریح می‌کند: فطرت حقیقت‌طلبی؛ فطرت زیبایی؛ فطرت اخلاق؛ فطرت پرستش؛ فطرت ابداع و ابتکار. به اعتقاد ایشان، دستگاه تعلیم و تربیت کشور باید در خدمت پرورش عقل، اخلاق، عرفان و پرستش، هنر و زیبایی و خلاقیت در انسان به‌کار گرفته شود. در حقیقت این فطرت‌ها خط‌کش و ملاک‌هایی هستند که درستی و نادرستی آموزش و پرورش و دانشگاه کشور با آن‌ها سنجیده می‌شود.

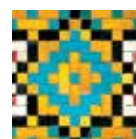
آیا در حال حاضر، حاصل زحماتی که در آموزش و پرورش کشیده می‌شود، بجه‌هایی عاقل، عالم، خلاق، اخلاقی، هنرمند و عارف است؟ اگر نیست، باید بدانیم که این آموزش و پرورش اگر چه به نام مطهری یدک کشیده می‌شود، اما هنوز آموزش و پرورش استاد مطهری نیست.

● جناب‌عالی که با آثار استاد شهید مأنوس بوده‌اید و در آن‌ها تعمق داشته‌اید، بفرمایید آیا استاد در تعلیم و تربیت اسلامی صرفاً برداشت‌های خود را از آیات، روایات و سنت بیان می‌کند؟ یا از بُعد روان‌شناسانه نیز زمینه‌ای برای این مفاهیم و ویژگی‌ها می‌یابد و از این‌سو هم توجیه و استدلال می‌کند؟

○ استاد به دلیل آنکه به شدت عقل‌گرا بود، مدافع فلسفه و علم بود و لذا در آثارشان جابه‌جا از روان‌شناسی بهره می‌گیرد.

● در مجموع، آیا ایشان در تعلیم و تربیت اسلامی نظریه تعلیمی و تربیتی استخراج کرده است؟ یا فقط مفسر و شارح است؟

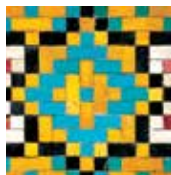
○ استاد را نمی‌توان نظریه‌پرداز به معنای دقیق کلمه در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی دانست، اما از تمام علمای اسلامی که در حوزه



با تأمل در مباحث فطرت که زیربنای تفکر استاد است، می‌توان دیدگاه استاد مطهری را به‌عنوان نظریه اسلامی درباره تعلیم و تربیت سازمان‌دهی کرد



**برای استاد
تعداد شاگردان
و سطح
دانشجویان
اهمیتی نداشت
و در هر کلاسی
با شور و حرارت
بحث می کرد**



در حوزه اخلاق معلمی ایشان دارای ویژگی‌های زیر بود:

۱. داشتن نظم و انضباط در شروع درس و خاتمه آن: از نظر آراستگی ظاهر، همیشه مرتب و تمیز بود. در روش بحث کردن به تقدم و تأخر مباحث کاملاً پایبند بود و میان متن و حاشیه تفاوت قائل می‌شد.

۲. داشتن انصاف: اگر سخنی می‌گفت و شاگرد آن را نقد می‌کرد، به راحتی به اشتباه خود اذعان می‌کرد. در طرح آرای مخالف نیز آن را به بهترین شکل ممکن بیان می‌کرد، به طوری که تصور می‌شد، استاد مثلاً مدافع نظریه هگل یا مارکس است.

۳. داشتن تواضع: برای خود شأنی جز معلمی دلسوز قائل نبود و همین امر موجب می‌شد که شاگردان با ایشان صمیمی باشند؛ صمیمیتی که توأم با احترام بود.

۴. احترام به شاگردان: ایشان از طریق میدان دادن به شاگردان، عملاً احساس کرامت را در آنان پدید می‌آورد.

۵. برخورداری از روحیه مدارا: به نقدهایی که پرت بودند، توهین نمی‌کرد. «ساکت شو» و «حرف زن» در کارشان نبود، بلکه با روحیه علمی سطح بالا با شاگردان و سؤال‌اتشان کنار می‌آمد و با محبت جواب می‌داد.

۶. تدریس توأم با معنویت و اخلاص: همواره در هر کاری وضو داشت. محل تدریس را مانند مسجد و جای مقدس پاس می‌داشت.

۷. آزاداندیشی: خود را در قید و بند «قول و آرا» محصور نمی‌کرد و اهل ابداع بود. به معنای واقعی کلمه فیلسوف بود و اثری از تحجر در وجودشان نبود. تابع عقل بود و شاگردان را از تقلید، تلقین و خرافات و فضاهای ضدعقل بر حذر می‌داشت. اهل مریدبازی نبود و با آنکه در سطح عالی از عرفان و معنویت قرار داشت، در مباحث، عقل را ملاک دآوری قرار می‌داد.

۸. بی‌ادعایی و نداشتن تکلف: برای استاد تعداد شاگردان و سطح دانشجویان اهمیتی نداشت و در هر کلاسی با شور و حرارت بحث می‌کرد.

۱. عشق به آموزش: کسی که عاشق تدریس باشد و کسی که از سر ناچاری معلم شده باشد، در دو فضای متفاوت قرار خواهند گرفت و تأثیرات کارشان صددرصد با یکدیگر فرق خواهد داشت.

۲. زبان روان و شفاف: استفاده از ادبیات جذاب و آمیختگی درس با خاطره، شعر و لطیفه، حتی دروسی مانند فلسفه را شیرین می‌کند.

۳. تدریس روشمند: استاد در موضوع سخن می‌گفت و اگر حاشیه‌ای می‌رفت، ربط آن حاشیه با اصل را مطرح می‌کرد. معلمین زیادی هستند که دچار خلط در مباحث می‌شوند و در نتیجه دانش‌آموز را در فهم مطلب دچار سردرگمی می‌کنند.

۴. تناسب مطالب با سطح شاگردان: استاد متناسب با مخاطب یک موضوع را در سه سطح ارائه می‌کرد. مثلاً مباحث فطرت را در حوزه علمیه و در میان افرادی که اکنون استادان حوزه هستند و برخی از آنان اکنون در زمره مراجع‌اند، و در سطح عالی به صورت تطبیقی با آرای علامه طباطبایی بحث می‌کرد. اما در دانشگاه در سطحی پایین‌تر و در جمعی که اطلاعات کمتری داشتند، مورد بحث قرار داده است. استاد معتقد است، معلم باید استعداد و سطح معلومات مخاطب را حتماً مد نظر قرار دهد.

۵. شرح موضوع از دیدگاه دیگران: استاد درباره موضوع مورد نظر، ابتدا آرای دیگر متفکرین دینی و غیر دینی را مطرح می‌کرد و سپس ضمن نقد این نظرات در نهایت نظر خویش را شرح می‌داد.

۶. استقبال از نقادی دانش‌آموزان و دانشجویان: استاد از نقد دانشجویان استقبال می‌کرد و با روی تَرُش برخورد نمی‌کرد. ایشان ذهن شاگردان را از طریق تربیت روح علمی نقاد بار می‌آورد و معتقد بود که تعلیم باید در خدمت تربیت عقلانی باشد و عقل.



بررسی تطبیقی دیو و شیطان

بر اساس قرآن و متون زرتشتی

مهین احبابی

دکترای فلسفه فرهنگ و انسان‌شناسی تاریخی

هدف ابلیس و گروه شیاطین فقط انسان است نه چیز دیگری. نکته مشترک در هر دو دین این است که خداوند به انسان‌ها توصیه کرده با اندیشه و طبق راهنمایی پیامبران و کتاب مقدس راه درست را انتخاب کنند و خود را از وسوسه‌های شیطانی مصون نگاه دارند.

کلیدواژه‌ها: اهریمن، ابلیس، دیو، پری، شیاطین، جن، آفرینش، خیر و شر

مقدمه

از ابتدای خلقت انسان در جهان هستی، مبارزهای دائمی میان انسان با نیروهای اهریمنی و شر در جریان است. نیروهای اهریمنی در جهت تخریب انسانیت و بنیان فکری نوع بشر گام برمی‌دارند تا او را از حرکت در مسیر تکامل و رسیدن به روشنایی بازدارند. در این راه، خداوند متعال با فرستادن پیامبران به راهنمایی و هدایت انسان پرداخت و در تمام ادیان توحیدی انسان را از وسوسه‌های شیاطین بازداشت. هر ملتی بر طبق فرهنگ، دین و آیین و زبان

چکیده

در آیین مزدیسنا (زرتشتی) با دو نیرو روبه‌رو هستیم؛ نیروی شر به سرکردگی «اهریمن» و نیروی خیر به سرکردگی «اهورامزدا». اهریمن آفریننده تمام موجودات شر و پلید، از جمله دیوان و پریان، است و اهورامزدا آفریننده مخلوقات خیر، راستی و فرشتگان. واژه ابلیس در قرآن معادل اهریمن و شیاطین و جن معادل دیوان و پریان است. بر اساس قرآن، جن‌ها مخلوقاتی‌اند از جنس آتش که پیش از خلقت انسان آفریده شدند و روی زمین زندگی می‌کردند. آن‌ها مانند انسان جنسیت، توالد و تناسل و مرگ دارند. سرکرده جن‌ها «ابلیس» نام دارد. هر جنی که در راه راست حرکت کند و مطیع دستورات الهی باشد جن نام دارد، اما اگر راه ابلیس، شر و پلیدی را در پیش گیرد، جزو شیاطین محسوب می‌شود و در قیامت به همراه ابلیس به دوزخ می‌افتد. ولی دیوان و پریان در دین مزدیسنا خوب و بد، مرگ و میر، توالد و تناسل ندارند. زیرا آن‌ها آفریده اهریمن و ذاتاً بد و شرور هستند و فرجامشان تباهی و فرورفتن در تاریکی است. هدف اهریمن دشمنی با اهورامزدا و تمام آفریده‌های او، مخصوصاً انسان، است که بهترین آفرینش است. در قرآن،

خویش نامی برای نیروهای شر و پلیدی مشخص کرده است. در کتاب آسمانی قرآن و کتاب دین زرتشتی به نام اوستا مطالب جامعی در مورد نام و انواع نیروهای شر، وسوسه‌های شیطانی، دشمنی اهریمن و شیاطین با انسان، طینت و ذات، نوع و جنسیت، شرایط زندگی، عاقبت کار نیروهای شر و راه‌های مبارزه با آن‌ها آمده است. انسان مؤمن، معتقد، با فکر و تدبیر به راهنمایی‌ها عمل می‌کند تا به رستگاری برسد.

در این مقاله سعی شده است به‌دور از تعصب، تفسیر و بحث‌های تخصصی فقهی، نوعی بررسی تطبیقی صورت گیرد دربارهٔ واژگان دیو، اهریمن و پری و همچنین ماهیت، جنسیت، میزان اختیارات و اعمال آن‌ها در متون زرتشتی با واژگان ابلیس، شیاطین و جن در قرآن کریم و سایر کتاب‌های مرتبط با موضوع.

معنی و مفهوم واژگان ابلیس، شیطان، اهریمن، دیو و پری

در قرآن واژگانی چون شیطان، ابلیس وجود دارند که از لحاظ عملکرد، و معنی و مفهوم در جهت شر و بدی حرکت می‌کنند. در آیین مزدیسنا (زرتشتی)^۱ نیز واژگانی چون اهریمن، دیو، جادوان و پری‌ها ذکر شده‌اند که همه از گمراه‌کنندگان و مظاهر شر، تبااهی و دشمن آفریده‌های اهورایی^۲ هستند (پورداوود، ۱۳۵۶: ۱۲).

۱. واژهٔ فارسی «اهریمن» در زبان اوستایی^۳ «انگره مینو» و در زبان پهلوی^۴ «آهرمن»، به معنی مینوی ستیزنده و دشمن، نام یکی از دو مینوی اصلی در اسطورهٔ آفرینش است. او آفریننده و سرکردهٔ همهٔ دیوان و آفریدگار همهٔ آفرینش بد، شر، ناپاک و پدیدآورندهٔ بیماری‌ها و زشتی‌هاست (دوست‌خواه، ۱۳۸۷: ۵-۹۳۴).

۲. واژهٔ «دیو» در زبان اوستایی «دئوه»، آفریدهٔ اهریمن، است. در متون زرتشتی، دیوها عملکرد و معنای گسترده‌ای دارند. آن‌ها به‌طور متعارف به چشم انسانی دیده نمی‌شوند و هر یک برای خود اسم و ویژگی‌های شخصی دارند. آن‌ها از انسان قدرتمندترند و در سرتاسر جهان حضور و فعالیت دارند و از راه‌های بسیاری در زندگی آدم‌ها به‌صورت مخرب و منفی دخالت می‌کنند. دیوها با پدیده‌های طبیعی نظیر آتش، باران، صاعقه، سیل، حیوانات خطرناک و موزی، کوه آتشفشان، بیماری و غیره اتحاد و ارتباطی دارند. می‌توان گفت، دیوها نیروهای غیربشری هستند که موجب نابودی و خرابی آفریده‌های نیک اهورایی (خدای یگانه) می‌شوند. برخی از دیوان ماده‌اند و برخی نر. شمار ماده دیوان در مقایسه با دیوان نر محدود است. از جملهٔ دیوان: دیو دروج (دروغ)، ماده دیو بوشاسپ (دیو خواب صبحگاهی که انسان را از کار بازمی‌دارد)، دیو هیج یا هیز (دیو قحطی و خشکسالی) (هینلز، ۱۳۸۵: ۱۶۲).

اما در ادبیات فارسی، دیو چهره‌ای افسانه‌ای و عجیب‌الخلقه می‌یابد. در داستان‌های ادبی او را با قدی بلند، هیكلی مهیب و درشت و دو شاخ بر سرش تصور می‌کنند. چنان‌که در شاهنامه، دیوان، از جمله دیو سپید که رستم با او جنگید و او را کشت با چنین خصوصیتی بیان شده‌اند.

به‌کار آورد آن دانشی کت خدیو
بداده است و منگر به فرمان دیو

(فردوسی)

(دهخدا، ۱۳۵۱: ۵۸۷، ۵۸۸)

۳. واژهٔ «پری» در اوستا «پئریکا»، موجودی مؤنث، ظریف و زیبا، آفریدهٔ اهریمن است که در زمرهٔ سربازان اهریمن، بر ضد زمین، گیاه، آب، ستوران، آتش و انسان در کارند. او گماشته شده تا انسان‌ها را از راه راست منحرف سازد و از اعمال نیک باز دارد. همین پری‌ها هستند که به شکل ستارگان دنباله‌دار با تیشتر (فرشته باران) در حال ستیز و رزم‌اند تا وی را از بارندگی باز دارند و زمین را از خشکی ویران سازند (پورداوود، ۱۳۵۴: ۱۴). از جمله پری‌ها، «پری جهی» است که دختر اهریمن و مظهر روسپی‌گری و ناپاکی زنانه است.

اما در ادبیات فارسی مفهوم پری تغییر می‌یابد و با دو گونهٔ خوب و بد پری روبه‌رو هستیم. پری در لغت‌نامهٔ فارسی به‌صورت «موجود متوهم، صاحب پر که اصلش از آتش است و به چشم نیاید و غالباً نیکوکار است، به عکس دیو که بدکار باشد» معنی شده است (دهخدا، ۱۳۵۱: ۲۹۹). او آدمیان را شیدای زیبایی خود می‌سازد و به نابودی و گمراهی می‌کشد، یا اینکه انسان را یاری می‌کند و به هیئت‌های مختلف نمایان می‌شود. به قهرمان داستان کمک می‌رساند و سرانجام این قهرمان جوان با دختر شاه پریان ازدواج می‌کند.

پری خواندم او را وزانروی خواندم
که روی پری داشت آن پرنیان بر

(فرخی)

پری نهفته رخ و دیو در کرشمهٔ حسن
بسوخت دیده ز حیرت که این چه بوالعجبی است

(حافظ)

(دهخدا، ۱۳۵۱: ۳۰۰)

در شاهنامه نیز از پری یاد شده است:
که جمشید با تاج و انگشتری
به فرمان او مرغ و دیو و پری
(شاهنامه، ۱۳۷۵: ۱۹)

حتی در بسیاری از مناطق ایران چشمه‌هایی به نام چشمهٔ پری وجود دارد (هینلز، ۱۳۸۵: ۷-۱۶۶) در قرآن کریم، برای نیروهای شر کلماتی چون ابلیس، شیطان به کار رفته‌اند که هر کدام عملکردی خاص در جهان هستی دارند.

در قرآن واژگانی
چون شیطان
و ابلیس وجود
دارند که از لحاظ
عملکرد، و معنی
و مفهوم در
جهت شر و بدی
حرکت می‌کنند

دشمنی ابلیس با انسان اشرف مخلوقات است. در قرآن، در سوره‌های اعراف و بقره، آمده است که خداوند پس از آفرینش آدم(ع) از تمام فرشتگان خواست به اوسجده کنند

۴. ابلیس اسم خاص از کلمه دیابلس^۵ است. لغویون عرب آن را از ماده «بللس» به معنی نومید کردن یا اجنبی شمرده‌اند (دهخدا، ۱۳۵۱: ۳۱۹) این واژه دقیقاً در فارسی معادل اهریمن قرار می‌گیرد. براساس مطالب قرآن، ابلیس از سجده بر آدم سرباز زد و به امر خداوند مطرود گشت: «وَ اذ قلنا للمالئكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس ابی و استکبر و کان من الکافرین» (بقره/ ۳۴) جالب آنکه در ادامه داستان، موجودی که آدم و حوا را فریب داد، «شیطان» نامیده شده است: «فازلهما الشیطان عنها فاخرجهما مما کانا فیه و قلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدو...» (بقره/ ۳۶)

۵. واژه جن به معنی هر چیز پوشیده از حواس است؛ (دهخدا، ۱۳۵۱: ۷۸۶۱). این موجود نیز با شخصیت دیو و پری شباهت دارد.

۶. واژه شیطان از ماده «شطن شطونا»، یعنی دور شد، دور شدنی است. برخی گفته‌اند از ماده «شاط شیطا» است به معنی هلاک شدن، بر وزن فعلان. در مجموع، هر سرکش و نافرمان از مردم و پری و ستور مار و جز آن را شیطان می‌نامند (دهخدا، ۱۴۷۰۶). این موجود به شخصیت دیو در آیین زرتشتی شباهت دارد. در ترجمه طبری نیز «شیطان» به «دیو» معنی شده که معنی رایج در زبان فارسی است و در آثار فراوان «دیو» به جای «شیطان» آمده است. به‌طوری که آیه «ان الشیطان للانسان عدو مبین» را طبری چنین معنی کرده است: «حقاً که دیو مردمان را دشمنی است هویدا» (سجادی، ۱۳۶۰: ۵۲).

ابلیس و شیطان از چه نوعی هستند؟ براساس قرآن، ابلیس از نوع جن‌هاست. در لغت‌نامه دهخدا نیز ابلیس مهتر بعضی از جن‌هاست (دهخدا، ۳۱۹). در قرآن جنس جن و شیاطین آتش سمی است: «وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلِ مِنْ نَارِ السَّمُومِ (حجر/ ۲۷) جن‌ها و شیاطین را از قبل از آتشی داغ‌کشنده آفریدیم» در سوره بقره در داستان خلقت آدم و سرپیچی ابلیس از امر خداوند متعال، ابلیس در پاسخ خداوند می‌گوید، من از آتش آفریده شده‌ام، اما آدم از گل خام (بقره/ ۳۴).

علامه طباطبایی در مورد خصوصیات «جن» می‌نویسد: «جن‌ها طایفه‌ای از موجودات‌اند که بالطبع از حواس ما پنهان‌اند و مانند خود ما شعور و اراده دارند و کارهای عجیب و حرکات سریع، از قبیل کارهایی که در داستان سلیمان(ع) انجام می‌دادند، به ایشان نسبت داده شده است و نیز مانند ما مکلف به تکالیف‌اند و چون ما زندگی، مرگ و حشر داند» (رجالی تهرانی، ۱۳۸۱: ۲۱).

تشابه و تفاوت در مفهوم و عملکرد

۱. داستان آفرینش هستی در متون زرتشتی (مزدیسنا) با آفرینش هستی در قرآن مجید تفاوت‌ها

و تشابهاتی دارد. نکته مهم در هر دو داستان، زمان و ترتیب آفرینش است. در قرآن، خداوند متعال جهان را در شش روز آفرید: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» (یونس/ ۳): پروردگار شما به حقیقت خداست که طبق صلاح و نظام خلقت، جهان را از آسمان‌ها و زمین در شش روز خلق فرمود. آنگاه ذات مقدسش بر عرش توجه کامل نمود و امر آفرینش را نیکو ترتیب داد.

تاریخ طبری (احتمالاً براساس تورات) مدت آن را شش روز و روز هفتم را برای استراحت نوشته است: «از اصحاب پیامبر آورده‌اند که عرش خداوند بر آب بود و چون اراده فرمود که آسمان‌ها و زمین را بیافریند، مشتی از کف آب برگرفت و مشت بگشود... و به دو روز هفت آسمان کرد و زمین را به دو روز بگسترد و به روز هفتم از خلقت فراغت یافت» (طبری، ۱۳۹۰: ۲۱). در مزدیسنا (آیین زرتشتی) نیز داستانی مشابه وجود دارد. خداوند جهان را در شش روز آفرید و ترتیب آفرینش به این گونه است: «خست آسمان را آفرید، دیگر آب را... سه دیگر زمین... چهارم گیاه... پنجم گوسپند (حیوان) ... و ششم انسان را آفرید... و این شش آفرینش را به شش گاه گاهنبار بیافرید» (فرنبغ، ۱۳۸۵: ۳۹-۴۱).

۲. نکته دیگر در هر دو داستان آفرینش این است که در قرآن، تمام آفرینش هستی، چه خیر و چه شر، آفریده خداوند یکتاست: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً - خدای که خلق کرد برای شما همه موجودات که در روی زمین است» (بقره/ ۲۹). و ابلیس در تکوین هستی هیچ نقشی ندارد. او حتی خالق جن‌ها و شیاطین نیز نیست، بلکه فقط مهتر و سرکرده آن‌هاست. همه چیز (چه خوب، چه بد) زیبا و به‌جا آفریده شده و همه مخلوق ذات احدیت است (رجالی تهرانی، ۱۳۸۱: ۲۷).

اما در مزدیسنا دوگانگی دیده می‌شود. در قسمتی از کتاب اوستا به نام گاهان (که سروده خود زرتشت پیامبر است) دو نیروی خیر و شر وجود دارند که در کار عالم‌اند و مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند؛ یکی «سپند مینو» یعنی خرد مقدس، دیگری «انگره مینو» (اهریمن) یعنی خرد پلید که اهورامزدا (خدای یکتا) آفریننده هر دوست (چه خوب و چه بد)، در گاهان، پس‌نای ۴۵، بند ۲ می‌خوانیم: «پنک سخن می‌گویم از دو (مینو) در آغاز آفرینش (سپند مینو) به آن دیگری (انگره مینو) چنین گفت: نه منش، نه آموزش، نه خرد، نه باور، نه گفتار، نه کردار، نه دین، نه روان ما دو مینو با هم سازگارند» (دوست‌خواه، ۱۳۸۷: ۵۱) اما در گذر زمان، عقاید مزدایی دستخوش تغییراتی شد. در اوستای متأخر، دو نیرویی که در برابر هم می‌ایستند، اهورامزدا و اهریمن‌اند که هر دو در

آفرینش هستی نقش دارند. اهورامزدا موجودات پاک و خیر را می‌آفریند و اهریمن موجودات پلید و شر را (فرنبرگ، ۱۳۸۵، ۳۸-۳۳) اهریمن بر قسمتی از جهان آفرینش (جهان پایین و تاریکی) تسلط دارد و اهورامزدا بر جهان روشنایی و نور.

۳. نکته دیگر دشمنی ابلیس با انسان، اشرف مخلوقات است. در قرآن، در سوره‌های اعراف و بقره، آمده است که خداوند پس از آفرینش آدم (ع) از تمام فرشتگان خواست به او سجده کنند. همه سجده کردند، جز ابلیس که گفت: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَ خَلَقْتَ مِنْ طِينٍ - مرا از آتش خلق کردی و او را از گل آفریدی» (سوره اعراف/ ۱۲). در قرآن ابلیس از ابتدای آفرینش انسان بر اثر حسادت و تکبر دشمنی با او را آغاز کرد. او تا روز معلومی زنده است و بندگان را اغوا می‌کند.

اما در متون زرتشتی دشمنی اهریمن با اهورامزدا بر سر آفرینش انسان نبود، بلکه در ماهیت خیر و خود اهورامزدا بود. لذا او با همه آفریده‌های اهورایی دشمنی دارد؛ مخصوصاً انسان که بهترین آفریده اهورامزداست. این دشمنی از ازل آغاز می‌شود و با آفرینش نخستین زوج بشری (مشی و مشیانه) که اصلی گیاهی و خاکی دارند، ادامه می‌یابد. اهورامزدا پس از خلقت به آنان گفت: «شما انسان هستید. شما نیای جهان هستید. شما را من از جهت کامل‌اندیشی بهتر آفریدم. اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک داشته باشید و دیوان را مستایید» (فرنبرگ، ۱۳۸۵: ۶۶) داستان آفرینش و فریفته شدن مشی و مشیانه توسط دیوان، به داستان آفرینش آدم و حوا و فریفته شدنشان توسط شیطان شباهت بسیار دارد. در بهشت، ابلیس به فریب آدم و حوا پرداخت. او به صورت ماری وارد بهشت شد و با وسوسه حوا و سوگند دروغ موجب گناهکار شدن و هبوط آن‌ها از بهشت شد و در روی زمین نیز با فرزندان آنان به دشمنی برخاست (روضةالصفاء، ۱۸) اما در متون زرتشتی نخستین زوج بشر توسط دیوها فریفته شدند، نه اهریمن (البته دیوان این کار را به دستور اهریمن انجام دادند). آن‌ها از ابتدا روی زمین زندگی می‌کردند و این فریفته شدن در حقیقت نخستین گناه آن‌ها محسوب می‌شد. «دیوان به مشی و مشیانه گفتند: شما انسان هستید، پس دیوان را بپرستید تا رشک شما فرو نشیند. مشیانه برخاست از گاو شیر دوشید و به سوی شمال ریخت. با این پرستش و فدی، دیوان نیرومندتر شدند و مشی و مشیانه به خاطر این کار تا پایان جهان گناهکار شدند» (فرنبرگ، ۱۳۸۵: ۱۲۳ - ۸۳)

۴. نکته دیگر اینکه در قرآن ابلیس بر عوالم غیب و اخبار پنهان جهان هستی آگاهی ندارد. «لَا يَسْمَعُونَ إِلَيَّ الْمَلَائِكَةُ وَ يَقْضُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ - تا شیاطین هیچ وحی و سخنان فرشتگان عالم بالا نشنوند و از هر

طرف به قهر رانده شوند» (صافات/ ۸).

در دین مزدایی نیز اهریمن علم محدودی دارد. او و دیوان بر عالم فرشتگان و آسمان دسترسی ندارند و نمی‌توانند بر عوالم غیب و اخبار پنهان آگاهی یابند. فرشتگان مینوی با اهریمن و همه دیوان نود شبانه‌روز جنگیدند تا ایشان را به ستوه آوردند و به دوزخ افکندند. سپس با روی آسمان را ساختند تا پتیاره‌ها نتوانند بدان بیامیزند (فرنبرگ، ۱۳۸۵: ۵۴-۵۱)

۵. نکته دیگر مهلت خواستن و تعیین زمان بین ابلیس و خداوند متعال است. در قرآن، ابلیس پس از سرپیچی از فرمان الهی مبنی بر سجده بر آدم و مطرود گشتن از بارگاه الهی، از خداوند متعال تا روز قیامت مهلت خواست و خدا به او فرصت داد: «قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ. قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ» (اعراف/ ۱۴ و ۱۵): شیطان گفت تا به روزی که خلائق برانگیخته شوند مهلت ده مرا. خدا فرمود البته مهلت‌خواهی داشت»

اما در مزدیسنا، اهورامزدا با علم و آگاهی کاملش از تازش اهریمن به جهان هستی و روشنایی خبر داشت. او می‌دانست که در پایان نه‌هزار سال، اهریمن با ورود به جهان روشنایی و آفرینش دیوان و پلیدی‌ها و تلاش برای نابودی آفریده‌های مینوی، ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود. بنابراین، اهورامزدا با او پیمان کارزار در زمان نه‌هزار ساله را بست (فرنبرگ، ۱۳۸۵: ۳۵).

۶. نکته دیگر شکست اهریمن (ابلیس) و گروه دیوان و شیاطین در پایان جهان است. در آیین زرتشتی، در پایان نه‌هزار سال، اهورامزدا، اهریمن، دیوان و تمام آفریده‌های شر را شکست می‌دهد و به جهان تاریکی فروخواهد فرستاد. (بهار، ۱۳۷۹: ۳۷)

قرآن نیز جایگاه نهایی ابلیس و پیروانش در قیامت را دوزخ اعلام کرده است: «فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُخْصِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثَا» (مریم/ ۶۸): قسم به خدای تو که البته آن‌ها را با شیاطین در قیامت محصور می‌گردانیم. آنگاه همه را در دور جهنم، در حالی که به زانو درآمده‌اند، جمع می‌کنیم».

۷. مورد دیگر اندیشه پلید ابلیس (اهریمن) است. در مزدیسنا اهریمن هرگز چیزی نیکو نپنداشت، نگوید و نکند. او را به نیکویی آفریدگان اهورامزدا راهی نیست (بهار، ۱۳۷۹: ۳۷).

در قرآن نیز ابلیس نیکو نمی‌اندیشد. در روایات اسلامی آمده است: «یکی از عارفان بزرگ که در مکاشفه ابلیس را دید، گفت: مرا سن پیری فرا گرفته، اگر ممکن است از من درگذر. شیطان گفت: در دل من رحم، مروت و مهر قرار نگرفته. اگر چنگالم به تو بند شود، جایب در ته این دره خواهد بود» (محمّدی آشنائی، ۱۳۸۶: ۶۸).

۸. مورد دیگر حدود عملکرد دیوان و شیاطین است. در آیین زرتشتی، دیوان و پریان اختیاری برای انتخاب

در قرآن نیز ابلیس نیکو نمی‌اندیشد. در روایات اسلامی آمده است: «یکی از عارفان بزرگ که در مکاشفه ابلیس را دید، گفت: مرا سن پیری فرا گرفته، اگر ممکن است از من درگذر. شیطان گفت: در دل من رحم، مروت و مهر قرار نگرفته. اگر چنگالم به تو بند شود، جایب در ته این دره خواهد بود»



یک گروه می گویند: شیاطین همگی فرزندان ابلیس اند، جز آنکه وی فرزندان خود را به دو قسمت ساخت، قسمتی را مأمور وسوسه انسان و قسمت دیگر را مأمور وسوسه جن کرد



راه درست ندارند. آن‌ها ذاتاً شرور و پلید آفریده شده‌اند. آن‌ها دشمن همه آفریده‌های اهورامزدا، مخصوصاً انسان‌اند و در قیامت همه محکوم به فنا (بهار، ۱۳۷۹: ۳۷).

اما در قرآن جن، مانند انسان، دارای اختیار برای انتخاب راه درست و رستگاری یا راه کفر و دشمنی با انسان و انتخاب دوزخ هستند. در واقع هدف از آفرینش آن‌ها عبادت خداوند است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ - مَا جَنِّ وَّانْسَانٍ رَّا نِيَا فَرِيدِيْمَ، مَكْرَ بَرَاى اَنَكْهَ خُدا رَا عِبَادَت و پَرَسْتَش كَنَنْد» (ذاریات/ ۵۶).

جن و شیاطین از یک جنس و گونه هستند، اما «عمال و کردار» آن‌هاست که نامشان را مشخص می‌سازد. محدث قمی می‌فرماید: «شیاطین قسمی از جن هستند. پس هر جنی که مؤمن باشد، به اسم جن نامیده می‌شود» (رجالی تهرانی، ۱۳۸۱: ۲۵). در حقیقت جن می‌تواند مؤمن و رستگار باشد، یا یاور ابلیس و از دوزخیان که با نام شیاطین خطاب می‌شوند: «وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَمِنَ الْقَاسِطِينَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرُّوْا رَشَدًا وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» (جن/ ۱۴ و ۱۵). برخی از ما مسلمان و برخی قاسط و منحرف هستند. پس آنان که مسلمان‌اند، رستگاری را پی جستند و اما قاسط‌ها هیزم دوزخ‌اند.

«وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانٌ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا» (بقره/ ۱۰۲). هرگز سلیمان به خدا کافر نگشت، اما شیاطین کافر شدند...

علما در تفسیر آیه «شیاطین الانس و الجن» (۱۱۲/۶) اختلاف نظر دارند: الف) یک گروه می‌گویند: شیاطین همگی فرزندان ابلیس‌اند، جز آنکه وی فرزندان خود را به دو قسمت ساخت، قسمتی را مأمور وسوسه انسان و قسمت دیگر را مأمور وسوسه جن کرد. پس قسم اول شیاطین انس و قسم دوم شیاطین جن‌اند.

ب) گروه دوم می‌گویند: شیاطین هر متمرّد نافرمانی، از نوع جن و انس را نامند و امام‌فخر رازی در تفسیرش از قول ابن عباس بیان کرد که پیامبر (ص) به ابوذّر فرمود: «هل تعوذن بالله من شر شیطان الانسان و الجن». ابوذّر گفت: مگر برای بنی آدم شیطان وجود دارد؟ فرمود: بلی، شیاطین انس شریتر از شیاطین جن‌اند (دهخدا، ۱۴۷۰۶). ۹. مورد دیگر جنسیت شیاطین و دیوان است. در قرآن شیاطین و جن دارای جنس‌های مؤنث و مذکر هستند و مانند انسان توالد و تناسل، و مرگ و میر دارند. «أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي» (کهف/ ۵۰): آیا شما مرا فراموش کرده و شیطان و فرزندان‌ش را دوست خود گرفتید؟

در آیین زرتشتی نیز دیوان دارای جنس‌های مؤنث

و مذکرند، اما با هم توالد و تناسل و مرگ و میر ندارند تا در قیامت به امر اهورامزدا به تاریکی فرو روند. ولی در اساطیر ایرانی و داستان‌ها آمده است دیوها و پری‌ها با نیرنگ و فریب یا زور با انسان می‌آمیزند و از آن‌ها صاحب فرزند می‌شوند. از جمله «پری اودک» که مادر ضحاک ظالم است. همچنین، در زمان فرمانروایی ضحاک مردان و دختران جوان ایرانی به‌زور با دیوان و پری‌ها مرتبط می‌شدند که حاصلش میمون و زنگی (سیاه) است (فرنیخ، ۱۳۸۵: ۸۴-۸۹).

۱۰. نکته دیگر این است که جنیان قبل از آفرینش انسان آفریده شدند و روی زمین زندگی می‌کردند. چنان‌که در آیه ۲۷ سوره حجر خداوند فرمود: «مَنْ جَنِّهَا رَا قَبْلَ از انسان از آتش سمی کشنده آفریدم».

در تاریخ بلعمی در این مورد آمده است: «وهب بن منبه چنین گوید: از پیغمبر (ص) شنیدم که گفت خدای عزوجل، زودتر چیزی که آفرید از خلقان، دیو آفرید [و هفت‌هزار سال این جهان، ایشان را داد]. پس ایشان را عزل کرد و جهان پریان را داد. [و پنج‌هزار سال ایشان داشتند]. پس از ایشان بستد و به طایفه‌ای دیگر داد و مهتر ایشان جان بود. پس ابلیس را بفرستاد و برایشان مهتر کرد و ابلیس چندی بماند. به خویشان عجب آورد و گفت: چون من کسی نبود. خدای عزوجل از دل ابلیس آگاه شد و آدم (ع) را بیافرید و این جهان به آدم داد و ابلیس را به لعنت کرد» (تاریخ بلعمی، ۱۳۸۰: ۷).

۱۱. مورد دیگر، جایگاه و مکان زندگی دیوان و شیاطین است. در آیین زرتشتی، جایگاه اهریمن و دیوان شمال زمین و در تاریکی قرار دارد. وندیداد فرگرد ۱۹، بند ۱: «اهریمن مرگ‌آفرین، سالار دیوان از سرزمین اپاختر (شمال) پیش تاخت» (اوستا، ۱۳۸۷: ۸۶۱). اما در قرآن مکان و جایگاه شیاطین و ابلیس همه جای زمین است و جای خاصی ندارند.

۱۲. خصوصیت دیگر (مرئی و نامرئی) بودن آن‌هاست. در متون مزدیسنا گاهی دیوان و پریان در نظر انسان دیده می‌شدند و با انسان سخن می‌گفتند. چنان‌که پری «خنثی تی» گرشاسپ (از پهلوانان و قهرمانان دینی) را فریفت و با او پیوست. سپس «دیو بوشاسپ» (دیو خواب) او را به خواب بوشاسپی (تا روز قیامت) فرو برد (دوستخواه، ۱۳۸۷: ۹۷۶).

بلعمی نیز در مورد مرئی بودن دیوان گفته است: «بیشترین از علما ایدون گویند: اندر تاریخ‌ها که دیو و پری از اول عهد آشکارا بودند و مردم ایشان را دیدندی و دوستی و دشمنی و آشتی و حرب ظاهر بودی تا به وقت نوح (ع) از پس توفان» (تاریخ بلعمی، ۱۳۸۰: ۸۳).



پی‌نوشت‌ها

۱. دین زرتشتی به نام «زرتشت» پیامبر آن است (به آن مزدیسنا نیز می‌گویند).
۲. خداوند یکتا در دین زرتشتی (اهورامزدا) نام دارد.
۳. نام کتاب دین زرتشتی که به زبانی باستانی (زبان اوستایی) نوشته شده و شامل پنج کتاب است به نام‌های «سنا»، «یشت‌ها»، «ویسپرد»، «خرد» اوستا، «وندیداد».
۴. زبان دوره ساسانیان (یکی از سلسله‌های پادشاهی ایران پیش از اسلام)
5. Diablos
۶. پتیاره= دشمن، منظور دیو است
۷. موعود و منجی بشریت در دین زرتشتی

منابع

۱. لمعی، ابوالفضل. تاریخ‌نامه طبری (گردانیده منسوب به لمعی). به تصحیح و تحشیه محمد روشن. انتشارات سروش. تهران. ۱۳۸۰.
۲. بهار، مهرداد. پژوهشی در اساطیر ایران. انتشارات آگاه. تهران. ۱۳۷۸. چاپ سوم.
۳. پورداود، ابراهیم. یشت‌ها (گزارش). انتشارات دانشگاه تهران. چاپ سوم. ۱۳۵۶.
۴. دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۵۱.
۵. دوستخواه، جلیل. اوستا (کهن‌ترین سرودهای ایرانیان). انتشارات مروارید. چاپ دوازدهم. تهران. ۱۳۸۷.
۶. سجادی، سیدضیاءالدین. انسان در قرآن کریم. نشر بنیاد قرآن. تهران. چاپ اول. ۱۳۶۰.
۷. رجالی تهرانی، علی‌رضا. جن و شیطان (تحقیقی قرآنی و روایی و عقلی). انتشارات نبوغ. قم. چاپ چهارم. ۱۳۸۱.
۸. فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. تهران. انتشارات پدیده. تصحیح محمد رضایی.
- چاپ دوم. ۱۳۷۵.
۹. فرنیخ‌دادکی، بندش. به کوشش مهرداد بهار. انتشارات توس. تهران. چاپ سوم. ۱۳۸۵.
۱۰. قرآن کریم. زیر نظر آیت‌الله مشکینی. خط استاد محمد اسماعیلی کیخانی. ترجمه الهی قمشه‌ای. مرکز چاپ و نشر قرآن کریم. چاپ اول. قم.
۱۱. محمدی‌آشنانی، علی. ابلیس دشمن قسم خورده. مؤسسه بوستان کتاب (نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم). چاپ سوم. ۱۳۸۶.
۱۲. محمدبن خاوندشاه بلخی (میرخواند). روضة الصفی. تهذیب و تلخیص دکتر عباس زریاب. انتشارات علمی. تهران. چاپ دوم. ۱۳۷۵.
۱۳. هینلز، جان راسل. شناخت اساطیر ایران. ترجمه باجان فرخی. انتشارات اساطیر. تهران. چاپ دوم. ۱۳۸۵.
۱۴. محمدبن جریر طبری. تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوك). ترجمه ابوالقاسم پاینده. انتشارات اساطیر. چاپ نهم. ۱۳۹۰.

دیو بویستی و دیو مَرشَوَن گفت: به سوی زرتشت بتاز و او را تباه کن. زرتشت دعای (اَهَوَنَ وِیَرَتَه) را خواند. دیوها هراسان گریختند. زرتشت به اهریمن پاسخ داد: ای اهریمن تباه‌کار! من آفرینش دیو را فرو می‌گویم. من (نَسوی) دیو آفریده و پری خنثی تی دیو آفریده را فرو می‌گویم تا روزی که سوشیانت^۶ پیروز پا به زندگی بگذارد.» «دوستخواه، ۱۳۸۷: ۸۶۳ - ۸۶۱)

ابلیس در کار حضرت محمد(ص) نیز اخلال ایجاد کرد: حضور در دارالندوه برای کشتن پیامبر، تحریک مشرکان برای رفتن به جنگ بدر و احزاب و لشکر کشی شیاطین در برابر مسلمانان از جمله تلاش‌های اوست. پیامبر (ص) نیز فرمود: «بر من نیز شیطانی گمارده شده، اگر چه به کمک الهی او تسلیم شده است. بدین روی هیچ گناهی نیست، مگر آنکه ابلیس هنگام انجام و در تحقق آن حضور و دخالت دارد» (محمدی آشنانی، ۱۳۸۶: ۶۷-۶۸).

امیرالمؤمنین(ع) نقل می‌کند که خداوند به حضرت موسی(ع) چهار سفارش کرد که در حفظ آن‌ها کوشا باشد. یکی از آن‌ها عبارت است از: «مادامی که شیطان را مرده نمی‌بینی، از مکر، فریب و نقشه‌هایش ایمن مباش» (رجالی تهرانی، ۱۳۸۱: ۹۶).

پس انسان‌هایی که بر اثر وسوسه‌های شیطانی فریفته شوند، طوق بندگی او را بر گردن می‌اندازند: «وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا (نساء/ ۱۱۹): هر کس شیطان را به جای خدا دوست بگیرد، به زبانی آشکار دچار شده است.»

نتیجه

از زمان خلقت انسان توسط خداوند متعال، شیاطین به دشمنی با بهترین آفریده برخاستند. شیاطین با وسوسه انسان آن‌ها را به دشمنی و جنگ با یکدیگر، حرص و طمع، بیماری، شهوت‌رانی، قدرت‌طلبی و موارد دیگر وادار کردند. خداوند با فرستادن پیامبران به هدایت و راهنمایی انسان پرداخت. هدف تمام ادیان الهی، به هر زبان یا ملیتی، هدایت انسان به سوی رستگاری، دوستی و محبت با یکدیگر، مبارزه با شر و پلیدی و مهم‌تر از همه تکامل فکری انسان است، زیرا هدف نهایی از آفرینش انسان و هستی شناخت و عبادت خداوند متعال است.

اما در قرآن شیاطین و جن از نظر انسان پنهان هستند. فقط پیامبران، عارفان و اولیای خدا آن‌ها را دیده‌اند و با آن‌ها سخن گفته‌اند: «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ (اعراف/ ۲۷): ابلیس و قبیله‌اش می‌بیند شما را از جهتی که شما نمی‌بینید ایشان را». آن‌ها فقط در وجود بشر می‌توانند نفوذ کنند، نه در غیر بشر و فقط بر اندیشه انسان، نه در تن و بدن او (رجالی تهرانی، ۱۳۸۱: ۲۷).

شیاطین و پیامبران

از آنجا که ابلیس (اهریمن) دشمن انسانیت است، پس او و یارانش در برابر همه پیامبران (برگزیدگان خداوند) به دشمنی آشکار برخاستند (محمدی آشنانی، ۱۳۸۶: ۷۰) با وجود آنکه پیامبران اولیاء الله و معصوم بودند خداوند آن‌ها را با شیاطین آزمود یا اینکه نشانه‌ای بود برای پیروانشان که ببینند پیامبران نیز مورد تازش و دشمنی شیاطین قرار می‌گیرند: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ (انعام/ ۱۱۲): همچنین، ما هر پیغمبری را از شیطان‌های انس و جن دشمن در مقابل هم برانگیختیم».

بر اساس روایتی از امام صادق(ع) و امام رضا(ع)، ابلیس از زمان آدم به بعد نزد انبیا حضور می‌یافت و با آنان گفت‌وگو می‌کرد (محمدی آشنانی، ۱۳۸۶: ۷۰). از میان پیامبران، خداوند قدرت فرمانروایی بر جنیان، شیاطین، دیوان، پرندگان و حیوانات را تنها به حضرت سلیمان (ع) عنایت فرمود: «وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَن يَغُوصُّ لَهُ وَيَعْلَمُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ (انبیا/ ۸۲): و نیز برخی از دیوان را مسخر سلیمان کردیم که برای او در دریا غواصی کنند یا به کار دیگر در دستگاه او بپردازند و ما نگهدار دیوان برای حفظ ملک سلیمان بودیم».

خسرو ما پیش دیو جم سلیمان شده است

و آن سر شمشیر او مهر سلیمان جم

(منوچهری)

(دهخدا، ۵۸۸)

دشمن تو گر بجنگ تخت تو بگرفت

دیو گرفت از نخست تخت سلیمان

(همان، ص ۵۸۸)

(ابوحنیفا اسکافی)

اهریمن با زرتشت پیامبر نیز به دشمنی برخاست. اما زرتشت پیامبر به کمک اهورامزدا بر او پیروز شد. در وندیداد، فرگرد نوزدهم، بندهای ۵ و ۲ و ۱ آمده است: «اهریمن مرگ آفرین به دیو دروج (دروغ) و

پرونده پنهان

حجت الاسلام والمسلمین محمود ملکی راد

غیبت و زندگی پنهانی حضرت

مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در چه

قالب‌هایی محتمل است؟

اعتقاد به امام مهدی (عجل الله تعالی

فرجه الشریف) از همان صدر اسلام مورد

توجه بوده و از سوی رسول گرامی

اسلام (ص) و ائمه اهل البیت (ع) همواره

مورد تأکید قرار گرفته و شاهدش روایات

بسیاری هستند که از رسول اکرم (ص) در این

زمینه وارد شده‌اند. این دسته از روایات از نظر

کثرت و فراوانی در حدی هستند که می‌توان

گفت در حد تواترند، به‌طوری که همه

مسلمانان، اعم از شیعه و اهل سنت، به اصل

و اساس این اندیشه اعتقاد داشته‌اند؛ گرچه در

کیفیت با همدیگر اختلافاتی دارند. در ارتباط با

چگونگی غیبت امام مهدی (ع) و تبیین روشی

که خداوند برای آن حضرت در پنهان زیستی

قرار داده، دو دیدگاه قابل طرح است (تاریخ

الغیبة الکبری/۳۱):

۱. گروهی بر این باورند که غیبت امام (عج)

به‌صورت ناپیدایی بوده و جسم آن حضرت از

پدیده‌ها پنهان است، در حالی که او مردم را

می‌بیند ولی مردم او را نمی‌بینند و در عین

حال که گاهی در یک مکان وجود دارد، ولی

آن مکان از او خالی دیده می‌شود
معتقدان به این رویکرد، برای تأیید نظریه
خویش، تلاش دارند از احادیث و روایات نیز
بهره گیرند و به آن‌ها استشهاد کنند. چنانچه
ریان بن صلت از امام رضا (ع) نقل می‌کند
که از آن حضرت درباره امام قائم (عج) سؤال
شد. امام در جواب فرمود: جسمش دیده
نمی‌شود و به اسم خویش نامیده نمی‌شود
«لایری جسمه و لایسمی اسمه» اصول
کافی/۱/۳۳۳ و کمال الدین/۲/۳۷۰ و ۶۴۸.
همچنین، از امام صادق (ع) نقل شده
است که آن حضرت فرمود: امام جسمش از
شما پنهان می‌شود (کمال الدین/۲/۳۳۳). با
این‌گونه غیبت، امام در پناهگاهی امن به سر
می‌برد و از ظلم ستمگران در امان خواهد بود.
این شیوه از غیبت تنها از راه اعجاز الهی

ممکن و میسور خواهد بود. یعنی در حقیقت پیروان این نظریه باید ملتزم شوند که امام به نحو اعجاز از دیده‌ها پنهان و ناپیداست. اشکال این دیدگاه آن است که قبول اعجاز در صورتی است که امری از راه‌های دیگر قابل اثبات نباشد و راه منحصر در انجام اعجاز باشد. یعنی اگر تنها راه حفظ امام (ع) اختفای جسم وی از دیده مردم باشد، در این صورت خداوند متعال این معجزه را به منظور تحقق هدف مهم‌تر انجام خواهد داد، در حالی که در تبیین دیدگاه دوم گفته می‌شود که راه حفظ امام (ع) منحصر در اختفای جسم او از دید مردم است و راه دیگری نیز برای حفظ امام (ع) وجود دارد. بنابراین روایاتی که اختفای جسم آن حضرت را مطرح کرده‌اند، باید تفسیر و توجیه شوند.

۲. گروهی دیگر معتقدند، غیبت امام مهدی (عج) به صورت «ناشناسی» است نه «ناپیدایی» جسم. یعنی مردم او را می‌بینند، ولی وی را نمی‌شناسند. زیرا آن حضرت از همان ابتدای ولادت از دیده‌ها مخفی نگه داشته شده است. فقط تعداد اندکی از یاران خاص آن حضرت را دیده بودند و به آنان نیز تأکید شده بود که این امر را پنهان نگه دارند. طبعاً هر چه بر زمان غیبت صغری بیشتر می‌گذشت، افرادی که آن حضرت را در طفولیت دیده بودند، از دنیا رحلت می‌کردند تا اینکه به تدریج نسل آن‌ها منقرض گردید و فردی از آنان باقی نماند تا امام را بشناسد و به دیگران معرفی کند و نسل‌های جدید نیز از طریق ارتباط به وسیله نواب خاص هرگز چهره امام را ندیدند و در نتیجه مردم به کلی از شکل و شمایل آن حضرت بی‌خبر بودند، به‌طوری که اگر با آن حضرت روبه‌رو می‌شدند، ایشان را نمی‌شناختند و اگر هم کسی با وی مواجه شود، او را فردی همانند سایر مردم می‌پندارد و بدین ترتیب امام (عج) در هر جایی که دلخواه اوست، می‌تواند زندگی کند بدون اینکه کسی به شخصیت حقیقی ایشان توجهی داشته باشد. بنابراین، غیبت آن حضرت به شکل «ناشناسی» است نه «ناپیدایی». معتقدان به این دیدگاه بر تأیید نظریه خویش به دلایلی چند تمسک جست‌ه‌اند:

الف) روایات: شیخ طوسی در کتاب الغیبة از نایب دوم (محمدبن عثمان عمری) نقل کرده است که گفت: «به خدا قسم صاحب این امر هر سال در موسم حج حضور دارد. مردم را می‌بیند و می‌شناسد، ولی مردم او را می‌بینند و نمی‌شناسند» («والله ان صاحب هذا الامر يحضر

الموسم كل سنة فيرى الناس و يعرفهم و يرونه و لا يعرفونه» بحارالانوار/۱۵۲/۵۲/ باب ۲۳ و وسائل الشیعه/۱۳۵/۱۱).

همچنین، روایاتی که بر عدم جواز تسمیه آن حضرت دلالت دارند نیز بر این امر دلیل و شاهدند، زیرا اگر منظور از غیبت ناپیدایی باشد، در این صورت از نام بردن اسم آن حضرت، خطری وجود ایشان را تهدید نخواهد کرد، برخلاف اینکه اگر منظور از غیبت ناشناسی باشد که در این صورت بردن اسم آن حضرت موجب افزایش خطر می‌گردد، زیرا اگر اسم برده شود و عنوان و خصوصیات حضرت شناخته شود، دیگر امنیتی نخواهد بود و احتمال ضرر و اذیت زیاد خواهد شد.

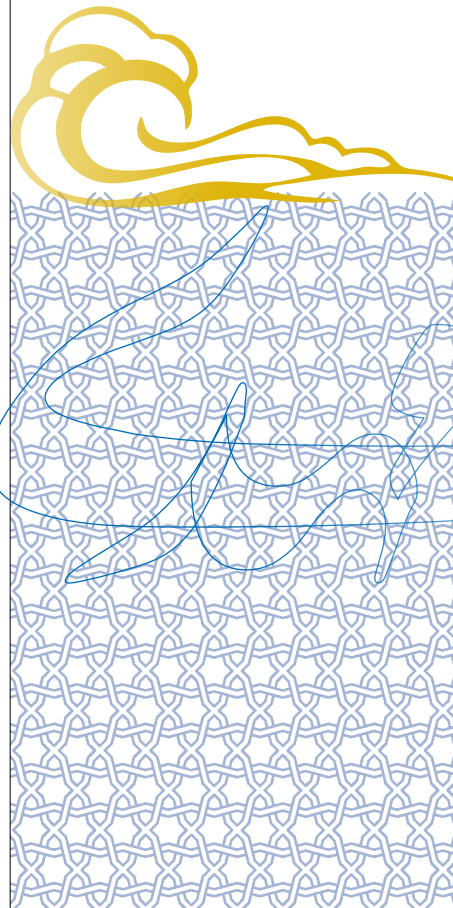
ب) شواهد تاریخی: ابوسهل نوبختی در ارتباط با عدم انتخاب خود به‌عنوان نایب خاص و انتقال نیابت به حسین بن روح می‌گوید: من شخصی هستم که با مخالفان برخورد دارم و با آن‌ها مناظره و گفت‌وگو می‌کنم و اگر جای آن حضرت را همچون حسین بن روح بدانم و در تنگنا قرار گیرم، امکان فاش کردن راز و نشان دادن آن حضرت در من بیشتر است، اما حسین بن روح چنین نیست و اگر او امام را در زیر لباس خویش پنهان کرده باشد و خود با قیچی تکه‌تکه شود، دامن از روی امام برخواهد داشت (الغیبة/۳۹۱). این سخن بیانگر آن است که غیبت امام به‌صورت ناشناسی است نه ناپیدایی.

ج) پذیرش این دیدگاه مستلزم پذیرش اعجاز در غیبت آن حضرت نمی‌شود، زیرا با امکان ناشناس ماندن امام، دیگر نیازی به ناپیدایی نیست تا گفته شود ناپیدایی ایشان از راه اعجاز صورت می‌گیرد، زیرا اعجاز در جایی است که برای اثبات حقانیت مطلبی، تنها راه اعجاز باشد، اما در این مورد حفظ وجود امام از راه دیگری، غیر از ناپیدایی، ممکن است. پس نیازی به حفظ وی از راه اعجاز نیست. به عبارت دیگر، تمسک به اعجاز برخلاف اصل است و آن در صورتی است که راه اثبات امری منحصر در اعجاز باشد، در حالی که راه حفظ وجود امام (ع) منحصر در اعجاز (ناپیدایی) نیست بلکه از راه ناشناس نیز ممکن و میسور است.

به نظر نگارنده، این دو قول (ناپیدایی جسم) و (ناشناس بودن امام) که برگرفته از روایات هستند، هر دو ناظر به یک مطلب‌اند و آن حفظ جان امام از خطرات است و با همدیگر قابل جمع‌اند، زیرا آن دسته از روایات که بر ناپیدایی جسم امام (ع) دلالت دارند، بدین معنی نیست

**غیبت امام مهدی
(عج) به صورت
«ناشناسی» است
نه «ناپیدایی»
جسم. یعنی
مردم او را
می‌بینند، ولی وی
را نمی‌شناسند**

خداوند برای حفظ امام ممکن است شیوه‌های مختلفی را به کار برد. گاه به نحو پنهان کردن جسم امام از دید دشمنان و گاه به نحو تصرف در درک مردم



منبع
مرکز مطالعات و
پاسخ‌گویی به شبهات
حوزه علمیه قم

که آن حضرت در زمان غیبت از قوای جسمانی برخوردار نباشد و دارای جسم مثالی و برزخی باشد، بلکه غیبت آن حضرت با همین بدن مادی و جسمانی است. بنابراین، این دسته از روایات را که دلالت بر عدم امکان رؤیت امام دارند، باید حمل نمود بر یک حالت استثنایی و عملی خارق‌العاده، زیرا بر طبق مصالحی که در غیبت امام (ع) وجود دارد، خداوند بین امام و مردم حجاب قرار می‌دهد تا مردم نتوانند ایشان را مشاهده کنند. این شیوه برای حفظ اولیای الهی از طرف خداوند یک سنت محسوب می‌شود؛ چنانچه خداوند برای حفظ جان پیامبرش از آسیب دشمنان، او را از چشم آنان مستور می‌دارد. شاهدش آیه ۹ سوره یس است: «وَجَعَلْنَا مَن بَيْنَ أَيْدِيهِمْ سَدًا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهْمَ لَا يَبْصُرُونَ». براساس این آیه، خداوند بین پیامبر (ع) و دشمنان حجابی قرار داد که آنان توان دیدن آن حضرت را نداشتند. در بعضی از روایات نقل شده است که رسول خدا (ص) وقتی دیدند کفار و مشرکان نسبت به وی قصد سوئی دارند، این آیه را خواندند و از نظر آن‌ها ناپدید شدند. دشمن او را ندید و خداوند کید و شر را از وی دفع کرد (ترجمه تفسیرالمیزان/۹۹/۱۷)، به نقل از الدر المنثور/۲۵۸/۵. در آیه دیگر، خداوند خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا»؛ چون قرآن را می‌خوانی، ما میان تو و میان کسانی که به روز قیامت ایمان ندارند، حجابی ستر قرار می‌دهیم (اسراء/۴۵).

جمعی از مفسران مانند طبرسی در مجمع‌البیان (تفسیر مجمع‌البیان ذیل آیه ۴۵ سوره اسراء) و فخر رازی در تفسیر کبیر (تفسیر الکبیر/۲۲۳/۱۰) در شأن نزول این آیه گفته‌اند، آیه درباره گروهی از مشرکان نازل شده که پیامبر (ص) را به هنگامی که در شب قرآن تلاوت می‌کرد و در کنار خانه کعبه نماز می‌گزارد، آزار می‌دادند و او را با سنگ می‌زدند و یکی از افرادی که در صدد برآمد تا پیامبر (ص) را مورد آزار و اذیت قرار دهد همسر ابولهب بود. پیامبر (ص) فرمود: خداوند دیده او را از من گرفت و من را از او پنهان کرد («لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ بَصَرَهَا عَنِّي...» سیره ابن‌هاشم/۲۳۸/۱).

از این موارد برمی‌آید که یکی از سنت‌های الهی برای حفظ جان رسول خدا (ص) از آسیب دشمنان، مخفی کردن آن حضرت از دید دشمنان بوده است. یعنی در عین حالی که پیامبر (ص) در میان مردم حضور جسمانی داشت، اما در عین

حال با اعجاز الهی، دشمنان قادر به دیدن آن حضرت نبودند. این سنت در مورد حضرت مهدی (عج) بر طبق روایاتی که می‌گویند «لایری جسمه» نیز جاری بوده و اعمال می‌گردد. یعنی در هر نقطه‌ای که با دیدن آن حضرت برای او احتمال خطر وجود داشته باشد، در این صورت خداوند او را از شر دشمنان حفظ می‌کند. این دسته، از روایات در واقع بیانگر شیوه خاصی از حفظ امام است که به شیوه عدم رؤیت جسم امام صورت می‌گیرد.

روایات دسته دیگر (ناشناسی) نیز بیانگر شیوه‌ای دیگر از حفظ امام از آسیب دشمنان هستند.

بنابراین می‌توان گفت، خداوند برای حفظ امام ممکن است شیوه‌های مختلفی را به کار برد. گاه به نحو پنهان کردن جسم امام از دید دشمنان و گاه به نحو تصرف در درک مردم. با اینکه آن حضرت را می‌بینند و او را مشاهده می‌کنند، اما او را نمی‌شناسند. پس اصل بر حفظ امام است؛ منتها شیوه و نحوه حفظ بسته به شرایط فرق می‌کند. یک دسته از روایات بیانگر توصیف یک شیوه‌اند و دسته دیگر بیانگر توصیف شیوه دیگر. یعنی خداوند امداد خویش را شامل حال امام (عج) کرده و برای حفظ او گاه در چشم مردم و حس بینایی آن‌ها تصرف می‌کند که از این حالت در روایات به «لایری جسمه» تعبیر شده است. گاه نیز در ادراک آن‌ها تصرف می‌کند که از این حالت در روایات به «پروانه و لایعرفونه» تعبیر شده است. بنابراین، باید گفت هر دو دسته از روایات به یک مطلب اشاره دارند و آن حفظ امام از آسیب دشمن است. منتها کیفیت حفظ امام دوگونه معرفی شده است. در نتیجه غیبت و پنهان زبستی امام (ع) با این دو راهی که در روایات به آن‌ها تصریح شده است، محقق می‌شود.

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
حجة الاسلام و المسلمین ملکی راد

برای مطالعه بیشتر

۱. التمهید فی علوم القرآن. آية الله محمد هادی معرفت، مؤسسه فرهنگی تمهید. چاپ اول. قم. ۱۳۸۶ش. ج ۴ و ۵ و ۶.
۲. الجدول فی اعراب القرآن. صافی، محمود بن عبدالحجیم. دار الرشید. مؤسسة الایمان. بیروت. دمشق. چاپ چهارم. ۱۴۱۸ق. ج ۱. ص ۷۷، ۷۸.
۳. تفسیر تسنیم، آية الله العظمی جوادى آملی. مرکز نشر اسراء. چاپ سوم. قم. ۱۳۸۱ش. ج ۲.
۴. المیزان فی تفسیر القرآن. علامه طباطبائی. قم. دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ پنجم. قم ۱۴۱۷ق. ج ۱، ص ۵۹.



«هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (حشر / ۲۴)
(اوست آن خدای سازنده و آفریدگار و نگارگر که نام‌های نیک از اوست) (ترجمه یثربی)

شادابی پونه‌ها
طراوت تلاوت ترانه‌ها
از نسیم نام توست
نام مهیمن پروردگار
کیمیای سعادت ماست

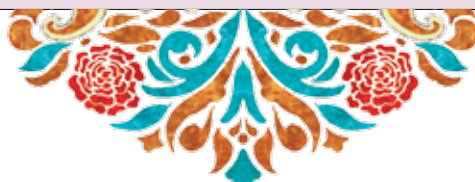
نام جمیلت
رازیانه‌ها را متواضع می‌کند
عطر شب‌بوها
به احترام نام تو
تحفه‌ای است بی‌دریغ
برای شب زنده‌داران

قوها راست
اختیار عاشقانه
عرصه سبزینه‌پوش نام تو
زیستگاه امن
در آیین آب‌ها
جلالت کبریایی خداوند
هیبت می‌بخشد
به شکوه تندررها
تخفیف قارقار کلاغ‌های
آهنین‌بال
فراز آلونک بیچارگان

بیدبُنان
مجنون دست‌افشان
پریشان‌گیسوان
رقصنده
در چشم‌انداز زاهدانه
تمشکزارها

شمشیر نور را
به آذرخش می‌سپارد
تأدیب ذهن مغلوک بی‌خبران
بنگر به طور
«و خَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا»*

* سوره اعراف / آیه ۱۴۳



استاد از مجموعه مباحث علوم قرآنی در تفسیر تسنیم خود به مباحثی چون اختلاف قرائات، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، اسباب نزول، علوم مناسبات و مکی و مدنی پرداخته‌اند که در این مجال بر آن شدیم به طرح خلاصه‌ای از دیدگاه ایشان درباره برخی از مسائل علوم قرآنی بپردازیم:

۱.۷. اختلاف قرائات

قرائات جمع قرائت است، که مصدر سمعی از فعل قرأ است. راغب می‌گوید: قرائت عبارت است از تألیف حروف و کلمات در خواندن. بنابراین هر جمع و تألیفی را نمی‌توان قرائت گفت (اصفهانی: ۴۰۲).

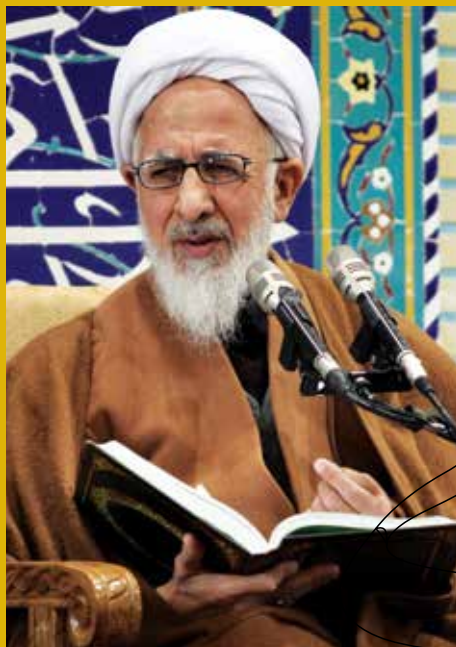
زرقانی در مناهل العرفان می‌نویسد: علم قرائت علمی است که به وسیله آن کیفیت نطق (تلفظ) کلمات قرآن و راه ادای آن به‌طور متفق و مختلف با نسبت دادن هر شکلی به ناقل آن (یکی از ائمه قرائت) دانسته می‌شود.

استاد محمدهادی معرفت مفهوم اصطلاحی قرائت را چنین تعریف کرده است:

هرگاه تلاوت قرآن به گونه‌ای باشد که نص وحی الهی حکایت کند و بر حسب اجتهاد یکی از قراء معروف، بر پایه اصول مضبوطی که در علم قرائت شرط شده صورت گیرد، قرائت قرآن تحقق یافته است (دیاری، ۱۳۸۷: ۵۹).

در تفسیر حضرت استاد بحث مستقلی در زمینه قرائات مطرح نشده است. هرچند ایشان موضوع اختلاف قرائات را پذیرفته‌اند، اما اولویت را به نص موجود قرآن کریم اختصاص داده‌اند. ایشان در موارد محدودی به قرائات دیگری (ولو غیر مشهور) اشاره کرده و لطایفی از آیه برداشت کردند. مثلاً ذیل آیه ۳۷ سوره بقره در مورد «تلقی کلمات» آورده‌اند:

در قرائت غیر مشهور «آدم» به‌عنوان مفعول برای «فتلقى» منصوب و کلمات به‌عنوان فاعل مرفوع واقع شده‌اند. مطابق این قرائت، آیه بدین معناست که کلمات به ملاقات آدم رفتند، چنان‌که مطابق آیه «لاینال عهدی الظالمین» عهد الهی به ستمگران نمی‌رسد. نکته لطیفی که از آن استیناس می‌شود، این است که فیض‌های معنوی مانند فیض‌های مادی نیستند که سواء للسانین



مسائل علوم قرآنی و جایگاه آن در آثار آیت الله جوادی آملی

حسن فیروزنیا، دبیر دینی و قرآن کرج

مسائل علوم قرآنی و جایگاه آن در آثار استاد

از علوم قرآن تعاریف مختلفی شده که می‌توان نتیجه گرفت بیشتر صاحب‌نظران به مباحث علوم قرآنی از این منظر نگاه می‌کنند که این علوم همان ابزار لازم در فهم آن بوده و در واقع مباحث مقدماتی است که برای شناخت قرآن و ورود به آن و پی بردن به تعالیم و فهم آن لازم است.

استاد جوادی آملی گرچه به‌طور مجزا به این مباحث نپرداخته است و در دیدگاه ایشان علوم قرآنی به‌صورت یک فن برای فهم قرآن یا کار تفسیر آن به‌کار نرفته، اما آن‌ها را به‌عنوان مجموعه معارفی که برای مفسر لازم و حتمی است تا در سایه آن‌ها فهم عمیق‌تری از آیات به دست آورد، مد نظر قرار داده و در اثنای مباحث تفسیری به فراخور آیات به آن‌ها اشاراتی کرده است (زارع: ۱۳).

باشند و هر کسی طلب کند به آن‌ها برسد، بلکه رسیدن به آن‌ها مبتنی بر اعطای خداوند و عنایتی از جانب اوست (آملی، ۱۳۹۳، ج ۳: ۴۲۶).

همچنین، ذیل تفسیر آیه ۴ سورة حمد درباره کلمه «مالک» در آیه «مالک یوم الدین» (فاتحه/ ۴) این‌گونه بیان فرموده است که «مالک، مَلِک و ملیک» سه اسم از اسمای حسنی خداوند سبحان هستند که ریشه واحد (ملک، مَلِک) دارند و به معنای سلطه خاصی است که زمینه‌ساز هرگونه تصرف در شیء مملوک باشد؛ همانند سلطه‌ای که انسان بر مال خود دارد. با استیلا و سلطه‌ای که حاکمان بر مردم دارند (و به آن مَلِک گفته می‌شود. هر سه واژه «مالک، ملک، و ملیک» که در قرآن کریم آمده‌اند، (آل عمران/ ۲۶؛ مؤمنون/ ۱۱۶؛ قمر/ ۵۵). نشان از مالک مطلق بودن و مالکیت مطلق خداوند متعال است که در روز قیامت ظهور می‌کند. ایشان به اختلاف نظر مفسران اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«کلمه مالک را بیشتر قاریان «مَلِک» قرائت کرده‌اند و بسیاری از مفسران نیز همین قرائت را ترجیح داده‌اند، گرچه قرائت «مالک» اکنون مشهورتر است. مالک از ملک و مَلِک و مَلِک مشتق است و مالک بودن خداوند همان قیومیت او نسبت به موجودات و تقوُّم موجودات به اوست. مَلِک بودن خداوند نیز همان سلطنت، نفوذ و فرمانروایی او بر اشیاست.» (آملی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۳۸۶-۳۸۵). ایشان در ادامه به ادله طرفداران قرائت مَلِک و مالک اشاره می‌کند و قرائت مالک را ارجح می‌داند.

کلمه «یوم» و «یومئذ» در بیشتر استعمال‌های قرآنی آن به جهان آخرت (برزخ و قیامت) مربوط است و در همه آن‌ها به صورت ظرف مطرح شده است نه مملوک و این زمینه‌ای است برای استیناس قرآن که براساس آن موارد می‌توان در آیه کریمه «مالک یوم الدین» نیز آن را ظرف دانست، نه مملوک به خود ایشان. «معنای آیه کریمه «مالک یوم الدین» این است که در آن روز خدا مالک اشیاست و مالکیت او در آن روز بر همگان ظاهر می‌شود، نه به این معنا که خداوند مالک آن روز است» (همان: ص ۳۸۸).

۲. همچنین درباره واژه «صراط» چنین می‌فرماید:

درباره واژه «صراط» سخنان گوناگونی بازگو

شده است. عده‌ای اصل آن را از سراط (باسین) و به معنای بلعیدن دانسته‌اند آنچه به نظر می‌رسد، احتمال تعدد لغت باشد، نه قلب و تبدیل. و به هر تقدیر، آنچه مطابق با قواعد عرب باشد، قرائت آن صحیح است (همان: ص ۵۰۶).

تذکر این نکته خالی از فایده به نظر نمی‌رسد که استاد جوادی آملی، همچون استاد فرزانه خویش آیت‌الله طباطبایی، هرچند اختلاف قرائات را پذیرفته، اما اولویت را به نص موجود قرآن کریم اختصاص داده و کمتر به بحث قرائات پرداخته است. چنین برمی‌آید که ایشان به قرائت مشهور عنایت دارد و از قبول سایر قرائت‌های شاذ و نادر امتناع می‌کند.

ناسخ و منسوخ

نسخ در لغت معانی متفاوتی دارد از جمله ازاله، نقل و ابطال، نسخ به معنی ازاله در زبان صحابه و تابعان فراوان به کار می‌رفته و لفظ ناسخ را بر مخصّص و مقید نیز اطلاق می‌کردند (دیاری، ۱۳۸۷: ۳۰۴).

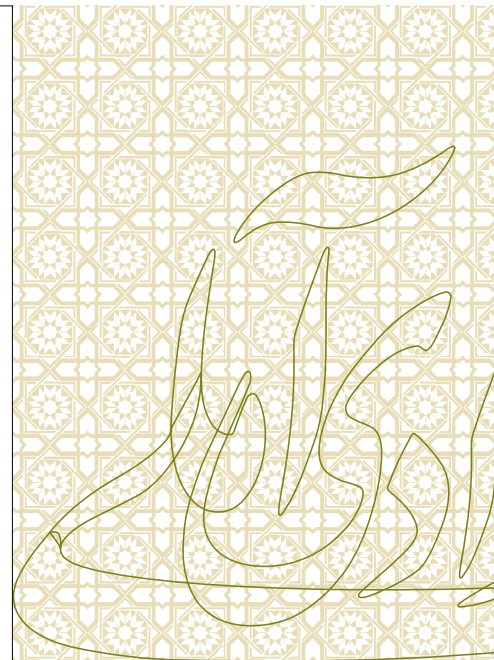
تعریف: نسخ عبارت است از برداشته شدن حکمی از احکام ثابت دینی در اثر سپری شدن فرصت و مدت آن (طباطبایی، ۷۶، ج ۱: ۲۴). استاد و علامه طباطبایی در بیان تعریف نسخ دیدگاه نزدیکی دارد:

علامه در تعریف نسخ می‌نویسد: نسخ در قرآن همان بیان انتها و اعتبار حکم منسوخ است. با توجه به همین حقیقت مآلاً به شبهات منکرین نسخ و ادعای کسانی که پذیرش نسخ را ملازم با جهل و خطای خداوند متعال پنداشته‌اند، پاسخ می‌گوید (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۴۱).

استاد درباره نسخ و منسوخ به تخصیص زمانی معتقد است و می‌فرماید: روح نسخ در احکام الهی به تخصیص زمانی برمی‌گردد. نسخ یک حکم به این معناست که امتداد زمانی آن حکم تا این حد معین بوده و اکنون عمرش به سرآمده است و حکم جدیدی به جای آن می‌نشیند. یعنی حکم صادر شده و اساساً زمان اجرای آن موقت بوده است.

برای مثال، ایشان در این مورد به حد زنا و زنا اشاره کرده که براساس آیه ۱۵ سورة نساء حکم چنین عملی، حبس زناکار تا لحظه مرگ است. ولی در آخر همین آیه می‌فرماید: «و يجعل الله لهن سبیلاً» اشاره شده که بعداً

استاد جوادی آملی، همچون استاد فرزانه خویش آیت‌الله طباطبایی، هرچند اختلاف قرائات را پذیرفته، اما اولویت را به نص موجود قرآن کریم اختصاص داده و کمتر به بحث قرائات پرداخته است. چنین برمی‌آید که ایشان به قرائت مشهور عنایت دارد و از قبول سایر قرائت‌های شاذ و نادر امتناع می‌کند



**در پی لجاجت‌ها
و بهانه‌جویی‌های
یهود برای ایمان
نیارودن به آیات
الهی و رسول
گرامی (ص)، در
آیات قبل سخن
از بهانه‌آنان در
ارتباط با آورنده
وحی یعنی
جبرائیل بود و در
آیات مورد بحث
سخن از بهانه
آنان درباره خود
وحی است**

حکم سابق که حبس ابد بود به سر آمد و برداشته شد.

از نظرگاه استاد، در مورد نسخ احکام شرعیه در آیین محمدی (ص) خطوط کلی شریعت ثابت است و در احکام جزئی نیز به شرط وجود دلیل معتبر، آن احکام نسخ می‌شود. «احکام شریعت گذشته از آنچه به خطوط کلی فقه، اخلاق و حقوق باز می‌گردد، خواه از سنخ منهاج، شریعت قابل نسخ باشد و خواه از سنخ حکم حکومتی، اگر دلیل معتبری در شریعت لاحق وجود داشته باشد، نسخ می‌شود» (آملی، ۱۳۹۳، ج ۵: ۱۶۲).

استاد با توجه به آیه «و اذا بدلنا آیه مکان آیه» فرمودند: ممکن است در محور قانون‌گذاری قانونی نسخ شود و قانونی دیگر به جای آن وضع نگردد. لیکن ظاهر این است که عنصر محوری معنای نسخ همان ازاله و ابطال است، نه نقل، تحویل و تبدیل؛ گرچه گاهی با آوردن بدل همراه است. زیرا اگر در حقیقت نسخ تحویل و تبدیل مأخوذ بود، اطلاق این واژه در موردی که فقط ازاله است، نه ابدال و ابطال است نه تحویل و تبدیل. باید مجاز باشد و بدون قرینه به کار نرود؛ در حالی که چنین نیست (آملی، ۱۳۹۳، ج ۶: ۷۲ و ۷۱).

علم مناسبت

مناسبت در لغت به معنی قرابت و نزدیکی آمده است. مراد از آن یافتن ربط و پیوند میان آیات قرآن کریم است. مناسبت دانشی ارزشمند است که به وسیله عقل‌ها شناخته و منزلت کلام گوینده آشکار می‌شود. فایده آن یافتن استحکام و انسجام آیات در سایه ارتباط با یکدیگر است (زرکشی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۱۳۱). استاد متعرض ارتباط میان سور با ترتیب موجود نیست، اما سوره‌هایی را که دارای محتوای نزدیک به هم‌اند با هم مرتبط می‌داند. همچنین سوره‌هایی را که دارای حروف مقطعه یکسان‌اند یا برخی از حروف مشترک در آن‌ها وجود دارد با هم در ارتباط می‌داند. اما در پیوند میان آیات یک سوره و ارتباط و انسجام کلی سوره و ربط تمام آیات با یکدیگر و در بیان خطوط کلی سوره، اهتمام بیشتری مبذول داشته است (داورپناه: ۴۰).

استاد بحث تناسب آیات را در قسمت لطایف و اشارات در مجلدات اولیه تفسیر خویش طرح کرده است. مثلاً در تناسب آیه خلافت با آیات قبل از آن آمده است: ممکن است این

آیه استدلال آیه سابق «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً» (بقره/ ۲۹). باشد که آن نیز ادامه استدلال آیه اسبق «کیف تکفرون بالله و کُنتُم اَموّاتاً فَاحْیَاکُم...» (بقره/ ۲۸) به حساب می‌آید.

پس آنکه خداوند در دو آیه قبل به نعمت‌های ویژه انسان اشاره کرده و همه نظام کیهانی را برای انسان و هدف از آفرینش آسمان و زمین را بهره‌مندی انسان دانسته، می‌توان گفت که آسمان و زمین با همه شئون آن‌ها برای انسان آفریده شده است. پس زمینه این پرسش فراهم می‌شود که انسان کیست که این مجموعه عظیم برای او آفریده شده است؟ به بیان دیگر، همه آنچه برای انسان آفریدیم بر اثر مقام خلیفه‌اللهی انسان واجد شرایط است (آملی، ۱۳۹۳، ج ۳: ۳۱).

همچنین در تناسب میان آیات ۹۹ و ۱۰۰ با آیات قبل از آن چنین می‌فرماید:

در پی لجاجت‌ها و بهانه‌جویی‌های یهود برای ایمان نیارودن به آیات الهی و رسول گرامی (ص)، در آیات قبل سخن از بهانه‌آنان در ارتباط با آورنده وحی یعنی جبرائیل بود و در آیات مورد بحث سخن از بهانه‌آنان درباره خود وحی است (همان، ج ۵: ۶۱۸).

اسباب النزول

علمای علوم قرآنی به مسئله اسباب نزول توجه و اهمیت زیادی قائل‌اند و فایده آن را چنین می‌دانند: «فهم حکمت تشریع حکم الهی و وقوف بر معنای آیه است» (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۱۷؛ مناهل العرفان، ج ۱: ۱۱۰).

استاد ضمن بیان مطالبی درباره شأن نزول و اسباب نزول، آن دسته از شأن نزول‌ها را که به‌صورت تاریخ یا روایت فاقد سند معتبر آمده است، فاقد حجیت یا فاقد نصاب لازم در حجیت خبر دانسته است؛ اگرچه ممکن است زمینه‌ساز برداشت‌های تفسیری باشند.

اما روایات دارای سند صحیح معتبر را دارای حجیت ذکر کرده و آن‌ها را راهگشای خوبی برای مفسر می‌داند و معتقد است که «در این صورت آیه به گونه‌ای تفسیر می‌شود که با مورد خود هماهنگ باشد» (آملی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۳۲).

استاد همانند علامه طباطبایی سبب نزول را محدودکننده آیه نمی‌داند و می‌فرماید:

آیات قرآن هرگز در محدوده سبب و شأن نزول خود محصور نمی‌شوند، وگرنه کتاب



استاد درباره متشابهات قرآنی ابتدا به طرح آن‌ها و سپس به نقدشان تا هشت وجه و مبسوط‌تر، از بیانات علامه طباطبایی، می‌پردازد

در ارتقای معرفت انسان نقشی نداشته باشد، معرفت کمال قرآن نیست. از سوی دیگر، هر رنجی اجر ندارد، زیرا رنج و اجر لازم و ملزوم یکدیگر نیستند.

دوم: متشابهات قرآنی وسیله‌ای برای بیداری تحقیق و رهایی از تقلید است.

نقد: این وجه نیز ناتمام است، زیرا فهم محکمت قرآنی نیز بدون تحقیق میسر نیست. چون محکمت‌ها هم با استدلال آمیخته‌اند و پی بردن به تلازم مقدم و تالی در قیاس‌های استثنایی قرآن، تحقیق و نجات از دام تحقیق است.

سوم: سرِ اشتغال قرآن کریم بر متشابه رجوع مردم به اهل بیت علیهم‌السلام و برقراری پیوند علمی با آنان است. نقد: نقد این وجه به آن است که سخن گفتن با مردم و تبیین معارف بلند آن برای آنان و جریان سیل خروشان علوم و معارف به ذهن بشر، را در پی دارد.

یعنی گریزی از تشابه نیست و مرجع حقیقی حل آن ائمه هدی (علیهم‌السلام) هستند، زیرا آنان مبیین و مفسر قرآن کریم و بلکه قرآن مثل‌اند و همان‌گونه که محکمت‌ها را روشن می‌کنند، متشابهات را نیز به محکمت‌ها برمی‌گردانند معنای حق آن را می‌نمایند؛ اما آیات متشابه قرآن بدین منظور نیامده‌اند.

همچنین، اگر اشتغال قرآن بر تشابه برای حفظ پیوند میان مردم با ائمه (علیهم‌السلام) بود، نباید روایات نیز دارای متشابهات می‌شدند، با آنکه احادیث نیز مانند آیات قرآن کریم تشابه دارند (آملی، ۱۳۹۳).

الهی جهانی و جاودانه نخواهد بود. «و لو ان الایه اذ انزلت فی قوم ثم مات اولئک القوم ماتت الا یهلما بقی من القرآن شیء و لکن القرآن یجری اوله علی آخره ما دامت السموات و الارض» (آملی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۳۲).

محکم و متشابه

«احکام» یعنی اتقان و استواری. اگر کلام دارای دلالت روشن باشد، به این وصف توصیف می‌شود (معرفت، ۱۴۲۸ ق، ج ۱: ۴۶۲).

«متشابه» لفظی را گویند که دارای احتمال وجود معانی متعدد است (همان: ۴۰۴).

محوریت موضوع محکم و متشابه در قرآن به آیه ۷ سورة آل عمران برمی‌گردد که قرآن را مشتمل بر آیات محکم و متشابه می‌داند. استاد در این زمینه لزوم فهم متشابهات در پرتو آیات محکم را مطرح کرده است. همچنین، بر این اعتقاد است که محتوای آیات محکم نیز باید به اصول دین برگردد.

استاد درباره متشابهات قرآنی ابتدا به طرح آن‌ها و سپس به نقدشان تا هشت وجه و مبسوط‌تر، از بیانات علامه طباطبایی، می‌پردازد. ما به سه مورد از آن‌ها می‌پردازیم و بقیه را به عهده خود خواننده محترم می‌گذاریم:

اول: پذیرش قرآن کریم عبادت است و اگر همه آیات قرآن محکم بودند، درک و پذیرش آن‌ها به سهولت انجام می‌گرفت، لیکن با وجود متشابهات، این عمل عبادی، سختی، مشقت و اجر بیشتری دارد.

نقد: این وجه ناتمام است، چون اگر این رنج

شناخت مکی و مدنی

آیت‌الله جوادی آملی در مورد بحث فضای نزول مکی و مدنی می‌فرماید:

سوره‌های مکی فضای نزول ویژه‌ای دارد که با فضای نزول سوره‌های مدنی متفاوت است و چون فضای نزول هر سوره با محتوای آن سوره تأثیر متقابلی دارد، یکی از معیارهای تشخیص مکی بودن یا مدنی بودن سوره‌ها نیز بررسی محتوای آن سوره است (آملی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۴۲).

فضای نزول سوره‌های مکی

الف. بر اثر دعوت به توحید و نفی بت‌پرستی، تنها در فضای مکه، ناآرامی قومی حاکم بود، و چون اسلام هنوز از مرز مکه یا حجاز خارج نشده بود و بحران بین‌المللی وجود نداشت، بنابراین آیه یا سوره‌ای در مورد سایر ملل و اقوام نازل نشد.

ب. پدیده نفاق در مکه پوشیده بود و بستر مناسبی برای ظهور نداشت. بنابراین، سخنی از جهاد و جنگ با کافران نیز در میان نیست. ج. در فضای مکه شرایط مساعدی برای تشریع احکام دین به‌طور گسترده فراهم بود و مناظره با اقلیت‌های دینی (یهود و نصاری) نیز جایگاهی نداشت.

فضای نزول سوره‌های مدنی

الف. به علت استقرار حکومت اسلامی و قدرت یافتن مسلمانان، احکام جهاد و جنگ به‌طور میسوس نازل شده است.

ب. در آغاز نزول قرآن کریم مناظرات سختی بین مسلمانان و یهودیان و نصاری در گرفته است. در نتیجه، آیات مدنی در راستای پاسخ به آن‌ها و تبیین مسائل مربوطه است.

ج. فرصت مناسبی برای تبیین احکام دینی و فقهی فراهم شده است. بنابراین، آیات فراوانی در این راستا در مدینه نازل شده است (آملی، ۱۳۹۳).

به نظر می‌رسد، پذیرش اقوال تاریخی برای زمان و مکان نزول، در منظر استاد، مشروط به تطابق با محتوای سوره‌ها بعد از بررسی آن‌هاست. ایشان بخش عمده آیات سوره بقره را نازل شده در مقطع زمانی آغاز هجرت تا ابتدای جنگ بدر دانسته و بخش کمی از آن را نازل شده پس از آن جنگ می‌داند (زارع)

بدیهی است که دو شهر مقدس مکه و مدینه و اطراف آن‌ها محل نزول و مهبط وحی آیات الهی بودند و منظور از شناخت آیات مکی و مدنی بازشناسی و تمییز آیاتی است که قبل از هجرت پیامبر (ص) یا بعد از آن نازل شده‌اند. شناخت آیات و سوره مکی و مدنی از جمله علوم قرآنی محسوب می‌شود که بعضی آگاهی از آن را نیز لازمه تفسیر دانسته‌اند. از جمله فایده شناختن مکی و مدنی در تفسیر یکی این است که آیات ناسخ از منسوخ شناخته می‌شوند (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۷۳). و دیگر اینکه در اطلاع از اسباب و مکان نزول آیات و در نتیجه در مفاهیم قرآن مؤثر است (معرفت، ۱۴۲۸، ق: ۱۲۹).

بی‌توجهی به مکی یا مدنی بودن آیه یا سوره، ممکن است موجب اشتباهات تفسیری یا تطبیقی گردد. به‌عنوان مثال آیه ۱۱۳ سوره توبه در مورد استغفار پیامبر برای خویشاوندان مشرک را به ابوطالب (ع) ربط داده‌اند «ما کان للنبی والذین آمنوا أن یستغفروا للمشرکین و لو کانوا أولى قریبی من بعد ما تبین لهم أنهم اصحاب الجحیم» حال آنکه، سوره توبه در مدینه نازل شده و آن هم در سال ۸ هجری و حضرت ابوطالب سه سال قبل رحلت کرده‌اند (همان: ص ۱۳۸).

استاد بر این اعتقاد است که با بررسی محتوا و معارف سوره و تطبیق آن با حوادث و مناسبت‌های مرتبط با آن، می‌توان مقطع زمانی نزول سوره را مشخص کرد. برای مثال، با بررسی محتوای سوره بقره، مقطع زمانی نزول آن را یا ۱۸ ماه آغاز هجرت (از ربیع‌الاول سال یکم هجری تا رمضان سال دوم) و یا ۱۲ ماه (از رمضان سال یکم هجری تا رمضان سال دوم) دانسته‌اند و اینکه نزول این سوره پس از شش ماه از هجرت پیامبر (ص) آغاز شده باشد بعید دانسته شده است (سبحانی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۸۸). و از آنجا که پدیده مکی و مدنی بودن آیات و سوره قرآن در سیر تشریع احکام، شناخت تحولات تاریخ صدر اسلام، تمییز ناسخ و منسوخ و نیز سیر نزول قرآن نقش‌آفرین است، ضبط روایات مکی و مدنی و نیز نقد و بررسی آن‌ها همواره مورد توجه قرآن‌پژوهان و مفسران اسلامی قرار داشته است (دیاری، ۱۳۸۷: ۱۳۱).

پی‌نوشت‌ها

۱. مهر استاد. نشر مؤسسه اسرا.
۲. مجموعه آثار مکتوب استاد حدود ۱۹۰ مجلد و حدود ۹۰ اثر الکترونیکی و دیجیتالی است.
۳. شربانی که با چشمه تسنیم ممزوج است.
۴. والی تأتین الفاحشه من نسائکم فاستشهدوا علیهن اربعه منکم فان شهدوا فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفین الموت او یجعل الله لهن سیلا.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. زارع موسوی، سیدمجید. پایان‌نامه بررسی تطبیقی آرای علوم قرآنی آیت‌الله جوادی آملی و علامه طباطبائی. کتابخانه دانشکده اصول دین. قم.
۳. داورپناه، محمدمهدی. پایان‌نامه بررسی مبانی و روش تفسیری آیت‌الله جوادی آملی. کتابخانه دانشکده اصول الدین. قم.
۴. جوادی آملی، عبدالله. تسنیم. اسراء. قم. ۱۳۹۳.
۵. دیاری، محمدتقی. درآمدی بر علوم قرآنی. چاپ شریعت. قم. ۱۳۸۷.
۶. راغب اصفهانی، ابی‌القاسم الحسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. مؤسسه‌الاعلمی. بیروت. ۱۴۳۰ ق.
۷. زرکشی، محمدبن عبدالله البرهان فی علوم القرآن. دارالمعرفه بیروت. ۱۴۱۰ هـ.
۸. سبحانی، جعفر. فروغ ابدیت. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. ۱۳۷۲.
۹. طباطبائی، محمدحسین. قرآن در اسلام. دفتر انتشارات اسلامی. ۱۳۷۹.
۱۰. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. بحارالانوار. لجامه لدر اخبار الائمة الاطهار (ع). مرکز تحقیقات علوم انسانی.
۱۱. مرکز نشر اسراء. مهر استاد. سیره علمی و عملی استاد جوادی آملی. الهادی. ۱۳۸۶.
۱۲. معرفت، محمدهادی. التمهید فی علوم القرآن. مؤسسه فرهنگی التمهید. قم. ۱۴۲۸ هـ.
۱۳. مرکز بین‌المللی نشر اسراء. <http://mashresra.ir>
۱۴. پایگاه بین‌المللی علوم وحیانی اسراء. <http://www.portal.esra.ir>
۱۵. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی. www.noorsoft.org



بخش آخر

تفاسیر و روش‌های تفسیر

عمران ضیایی‌نیا

مرکز آموزش تخصصی تفسیر و علوم قرآن حوزه علمیة قرآن

اشاره

در این شماره به آخرین بخش معرفی روش‌های تفسیری می‌پردازیم. قبلاً با روش‌های تفسیری مختلف آشنا شدید.

تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)

چاپ‌های این تفسیر و نسخه‌های خطی آن:

- چاپ سنگی در سال‌های ۱۲۶۸، ۱۳۱۳ و ۱۳۱۵ هـ.ق در حاشیه تفسیر قمی چاپ می‌شده است.
- آخرین چاپ آن در سال ۱۴۰۹ هـ.ق توسط «مؤسسه المهدی قم» چاپ شده و مشتمل بر ۷۳۳ صفحه همراه ضمیمه‌ای توسط آقای استادی است.
- نسخه‌های خطی این کتاب نزد علما و کتابخانه‌ها خیلی زیاد دیده شده (حتی قریب به ۱۰ مورد) و در مقدمه تفسیر یادآوری شده است.

توثیقات کتاب:

- **شیخ صدوق** در کتاب «من لایحضره الفقیه» که روایاتش را حجت بین خود و خدا می‌داند و در دیگر کتاب‌هایش، از این تفسیر روایت کرده است.
- **ابو منصور طبرسی**، صاحب «احتجاج» می‌گوید: روایت‌های امام حسن عسکری (ع) را مسند نقل می‌کنم، چون این کتاب تفسیر شهرت کتاب‌های دیگر را ندارد.
- **ابن شهر آشوب** در «مناقب»، **شهید ثانی** در «منیه المرید»، **علامه مجلسی** در کتاب «بحار الانوار»، **شیخ حر عاملی** در «وسائل الشیعه»، **فیض کاشانی** در کتاب «شریف صافی»، **سید عبد الشید**، **شیخ انصاری** و **علامه طهرانی** دارالغر در «سعه» از این تفسیر نقل کرده‌اند.

در باب تفسیر منسوب به امام حسن

عسکری (ع)

۱. آیت‌الله العظمی **سید ابوالقاسم خوئی**، به‌خاطر مجهول بودن **محمد بن سیار ابویوسف** فرموده است: «مع انّ الناظر فی هذا التفسیر لایشک فی انه موضوع و جل مقام عالم محقق ان یکتب مثل هذا التفسیر فکیف بالامام»
۲. **مرحوم آیت الله شعرانی** از قول **مرحوم علامه حلی** نقل می‌کند که این کتاب موضوع است و **مرحوم طبرسی** هم از آن نقلی نکرده است و اغلاطی هم دارد.
۳. **شیخ محمد شوشتری** ۴۰ مورد ضعیف در این تفسیر پیدا کرده است.
۴. **شیخ محمد صدر بلاغی**، صاحب «تفسیر الاء الرحمان» فرموده مکتوب و موضوع است.

۵. **مرحوم علامه حلی** در «خلاصه الاقوال» و عده‌ای به پیروی از او آن را معتبر ندانسته‌اند.
۶. **ابن غضائری** اولین کسی است که از این کتاب بدگویی کرده.

ادله نافی: ۱. شهادت متن کتاب؛ ۲. تضعیف ابن غضائری؛ ۳. عدم توثیق روات.

جواب: اگر چند مورد اشکالی در متن بود، همه را نمی‌شود مکتوب دانست. اگر غضائری بدگویی کرده، **مرحوم شیخ صدوق** قبلاً نقل کرده است و اگر روات مجهول هستند، روایت می‌شود ضعیف اصطلاحی که روایات آن باید ارزیابی شوند.

نتیجه: «فتحصل ان لا دلیل علی الوضع کلیة و لا الصدور من المعصوم کلیة بل متحصل امر بین الامرین.» یعنی این کتاب همه روایاتش معتبر نیست و همه روایاتش غیر معتبر هم نیست بلکه هم دارای احادیث معتبر است و هم احادیث غیر معتبر که باید با دقت و تحقیق از یکدیگر متمایز و جدا شوند. آقای استادی فرموده این کتاب از حیث اعتبار در درجه دوم و سوم قرار گرفته است که نه همه‌اش مقبول و نه همه مردود است.

سبب تعلیم تفسیر منسوب به امام حسن

عسکری (ع)

در مقدمه این کتاب سبب و کیفیت نوشتن این تفسیر بیان شده است. **شیخ صدوق** از **ابوالحسن محمد بن القاسم المفسر الاسترآبادی** نقل کرده است که دو

المودع ما أودعه الله تعالى: من علومه أمير المؤمنين علياً (ع) المعتقد للاتقيادله فيما يأمر و يرسم - أعظم أجراً من ثبير^{٥٠} ذهب يتصدق به من لا يعتقد هذه الامور بل (تكون) صدقته و بالا عليه.

بخشی از تفاسیر نقلی قرن یازدهم

پس از معرفی بعضی از تفاسیر نقلی قدمای شیعه در طبقه چهارم، اکنون مناسب است به معرفی بعضی دیگر از تفاسیر نقلی شیعه که از قرن یازدهم به بعد تدوین شده‌اند، یعنی تفاسیر **برهان**، **نور الثقلین**، **صافی** و **شیر** بپردازیم. در این تفاسیر خیلی مختصر بحث می‌کنیم، زیرا مؤلفان و منهج و شیوه‌های تفسیری روشن هستند و بعضاً در مقدمه هر یک از این تفاسیر خود مؤلفین محترم به خصوصیات آن‌ها اشاره فرموده‌اند.

۱. تفسیر صافی

مؤلف: ملا محسن فیض کاشانی «ره»

او در فهرست تألیفاتش^{۵۱} گفته است که ۱۰۰ تألیف دارد در ۲۰ رشته که یکی از آن رشته‌ها «تفسیر» است. وی سه تفسیر دارد: صافی، اصفی و مصفی. تفسیر صافی مفصل است. تفسیر اصفی خلاصه آن است و تفسیر مصفی خلاصه اصفی است. تفسیر صافی به صورت مفصل روایات را مطرح می‌کند و تفسیر اصفی با اشاره به روایات پرداخته است. اگر ذیل آیه‌ای روایتی در آن تفاسیر (عباشی، علی بن ابراهیم و...) مطرح باشد، در تفسیر صافی هم آمده است. به خصوص چون خود مرحوم فیض (ره) اهل روایت بوده، روایات دیگری را هم از غیر این کتاب‌ها نقل کرده است.

پس یکی از تفسیرهایی که با عنایت به اخبار موجود تألیف شده، تفسیر صافی است. تفسیر اصفی هم که خلاصه آن است، روایات را با اشاره آورده است. هر دو هم چاپ شده است.

در تفسیر صافی، ۹۰ درصد توضیحات و تفسیر آیات از «تفسیر بیضاوی» گرفته شده است. کاری که خودش انجام داده این است که روایات هر آیه‌ای را ذیل آن آورده است. گاهی زیر عنوان «أقول» مطالبی را آورده است که احیاناً جنبه عرفانی دارد.

این تفسیر ۱۲ مقدمه درباره قرآن دارد و بسیار سودمند است. فوت مرحوم فیض در سال ۱۰۹۰ است و تاریخ تألیف صافی سال ۱۰۷۵ ق.

۲. تفسیر نور الثقلین

مؤلف: شیخ عبدالعلی حویزی (متوفی ۱۱۱۲ هـ.ق)
او در آغاز می‌گوید: «تفاسیر به سبک‌های گوناگون نوشته شده بود ولی تفسیری که فقط به روایات اکتفا

نوجوان به نام‌های **ابو یعقوب یوسف بن محمد بن زیاد و ابوالحسن علی بن محمد بن سیار** از استرآباد به علت فشار زیدیه به خدمت امام رسیدند و آن حضرت این تفسیر را در مدت هفت سال بر آن‌ها املا فرمود؛ از سال ۲۵۴ تا ۲۶۰، یعنی سال شهادت حضرت امام حسن عسکری (ع).

خطیب استرآبادی می‌گوید: «این دو نوجوان از شیعیان و امامیه بودند. حضرت به آن‌ها پناه داد و فرمود: مرحباً بالاولین الینا الملتجی الی کنفنا قد تقبل الله سعیکما و آمن روعکما...»

حضرت امام حسن عسکری به پدران این دو نوجوان امر کرد که آن‌ها را پیش حضرت بگذارند و آن‌ها هم قبول کردند. حضرت فرمود: «ذا اتاکما خبر کفایة الله عز و جل ابویکما و اخزائه اعدائهما و صدق و عدی ایتاهما جعلت من شکرالله عزوجل ان افیدکما تفسیر القرآن.»

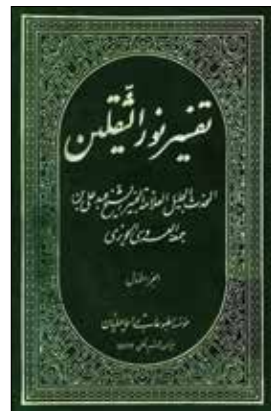
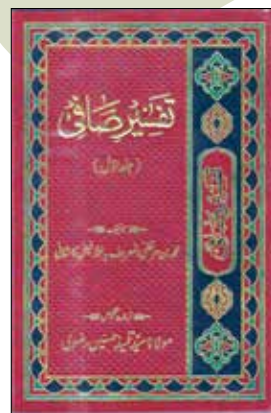
حاکم استرآباد به سعایات زیدیه مردم را به قتل می‌رساند، تا اینکه بر اثر شکایت، یکی از شیوخ زیدیه را به قتل رساند و مردم از اطراف اعتراض کردند. بعد از آن به هیچ مذهبی تعرض نمی‌کرد؛ از جمله امامیه. حتی پیغام فرستاد که این دو نفر در امان هستند و این خبر به امام حسن (ع) رسید. حضرت شروع به تفسیر کردند: «فاول ما املی علینا احادیث فی فضل القرآن و اهله ثم املی علینا التفسیر بعد ذلک فکتینافی مدّة مقامنا عنده و ذلک سبع سنین نکتب فی کل یوم مقدار ما ننشط له فکان اول ما املی علینا ننشط^{۵۲} له فکان اول ما املی علینا و کتبناه قال الامام (ع):»

فضل القرآن

۱. حدیثی ابی علی بن محمد، عن أبیه محمد بن علی عن أبیه علی بن موسی، عن أبیه موسی بن جعفر عن أبیه جعفر بن محمد الصادق، عن أبیه الباقر محمد بن علی عن أبیه علی بن الحسین زین العابدین عن أبیه الحسین بن علی سید المستشهدین عن أبیه امیر المؤمنین و سید الوصیین، و خلیفه رسول رب العالمین، و فاروق الامة، و باب مدینه الحکمة، و وصی رسول الرحمة «علی بن ابی طالب» صلوات الله علیهم عن رسول رب العالمین، و سید المرسلین، و قائد الغر المحجلین و المخصوص بأشرف الشفاعات فی یوم الدین صلی الله علیه و آله أجمعین.

قال: حملة القرآن المخصوصون برحمة الله، الملبسون نور الله المعلمون^{۵۳} کلام الله، المربون عند^{۵۴} الله، من والاهم فقد و الی الله، و من عاداهم فقد عادی الله و یدفع^{۵۵} الله عن مستمع القرآن بلوی الدنیا، و عن قارئه بلوی الاخرة.

والذی نفس محمد بیده، لسماع آیه من کتاب الله عز و جل - و هو معتقد أنّ المورد له عن الله تعالی: محمد، الصادق فی کل أقواله، الحکیم فی کل أفعاله



کند نبود. لذا این تفسیر را تنظیم کردم که فقط روایت است.»

این تفسیر در پنج جلد چاپ شده است. آیه را مطرح می‌کند و اگر روایتی ذیل آن باشد می‌آورد. اگر هم روایتی نداشته باشد، از آن آیه بدون هیچ توضیح می‌گذرد.

تفاسیر روایی که تا به حال یاد شد (فرا، قمی و عیاشی)، اگر همه دنبال هم چاپ شوند، نصف نور الثقلین بیشتر نیست و تمام آن‌ها غیر از تفسیر امام(ع) در نور الثقلین آمده است. این نشان می‌دهد که مؤلف نور الثقلین به این کتب اکتفا نکرده، بلکه تقریباً یک دوره کتب روایی موجود و در دسترس را مطالعه کرده و در هر جا روایتی با آیه مناسب بوده، استخراج کرده و ذیل آیه آورده است. برخلاف کتاب صافی که هم تفسیر است و هم روایت، این تفسیر فقط روایت است و شاید عقیده مؤلفش این بوده است که نباید خود ما آیات را تفسیر کنیم بلکه باید به روایات مفسره اکتفا نماییم.

این تفسیر خیلی مورد علاقه علامه طباطبایی(ره) بود. شاید ۹۵ درصد بحث‌های روایی «المیزان»- روایت‌های شیعی- از این تفسیر باشد. مرحوم علامه(ره) ظاهراً رسمش این نبود که به کتب متفرق روایی مراجعه کند، بلکه فقط به این کتاب و احیاناً تفسیر برهان رجوع می‌کرد.

۳. تفسیر برهان

مؤلف: مرحوم سیدهاشم بحرانی (متوفی به سال ۱۱۰۹ ه.ق)

وی معاصر صاحب «نور الثقلین» است. افراد متعددی نیاز به تفسیر و خلأ آن را حس کردند و همه با هم در یک زمان مشغول شدند، در حالی که از کار هم خبر نداشتند.

مرحوم فیض(ره)، مرحوم حویزی(ره) و مرحوم بحرانی(ره) به‌طور جداگانه مشغول این کار شدند. چرا که در آن زمان روایت و حدیث در اوج اهمیت قرار داشت و مجلسی و پدرش(ره) به حدیث خیلی اهمیت می‌دادند. علما و طلبه‌ها می‌پرسیدند: «چرا تفاسیر ما خالی از روایات است؟»

ولی هر کدام سبک خاص خود را داشتند. صافی آن سبک را داشت که هم تفسیر باشد هم روایت. نور الثقلین فقط روایت نقل می‌کرد، و از کتب تفسیری (غیر از تفسیر امام) و نیز از کتب اربعه نقل می‌کرد. «تفسیر برهان» مثل «نور الثقلین» است با این تفاوت که از تفسیر امام(ع) هم استفاده کرده است. اینکه می‌گویند بین تفسیر برهان و نور الثقلین عموم و خصوص من وجه است، سخن صحیحی است و هیچ کدام مکفی از دیگری نیست.

تفسیرهایی که نزد علمای ما به‌عنوان تفسیر روایی جا باز کرده‌اند، این دو تفسیرند. البته سابقه تفسیر

برهان بیشتر است. تفسیر صافی معمولاً مورد استفاده کسانی است که می‌خواهند تفسیر خوبی بگویند یا خودشان مطالعه کنند، ولی از مراجع روایی نیست. زیرا هرچه در صافی هست، در این دو تفسیر هم وجود دارد اما این دو تفسیر هیچ کدام جامع روایات دیگری نیست و باید به هر دو مراجعه کرد. «تفسیر برهان» حدود ۱۰۰ سال قبل از تفسیر نور الثقلین چاپ شده است.

۴. تفسیر شبر

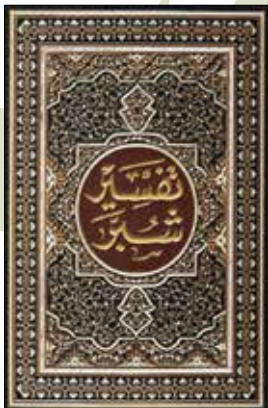
مؤلف: سید عبدالله شبر (متوفی ۱۲۴۰-۴۱ ه.ق)
شبر از علمای بزرگ است و تألیفات زیادی دارد؛ مانند مرحوم مجلسی(ره). اما ایشان از کارهای مرحوم مجلسی(ره) خیلی استفاده کرده، در حالی که خود مرحوم مجلسی(ره) مبتکر بوده است. مثلاً مرحوم مجلسی «حق‌الیقین» را نوشته است. تفسیر شبر کتاب بسیار خوبی است که بعضی گفته‌اند ترجمه گونه‌ای است از حق‌الیقین مرحوم مجلسی(ره).

سید عبدالله شبر «زاد المعاد» و «تحفة الزائر» را به رشته تحریر درآورده است و رساله‌های گوناگونی دارد که به‌نظر می‌رسد برای تألیف آن‌ها از کارهای علامه مجلسی(ره) استفاده کرده است. نیز کتابی مثل کتاب بحار دارد. در شرح حال او آمده که در خواب، امام کاظم(ع) قلمی را به دستش داد. و فرمود: «بنویس...» از این نظر قلمش برکت پیدا کرد. زیرا انسان بر فرض که بخواهد از کتب موجود در دسترس جمع‌آوری کند، مگر می‌تواند بدون عنایات خاصه این همه کار کند.

از جمله تألیفاتش سه تفسیر است: صفوة التفاسیر، الجواهر الثمین و التفسیر الوجیز. سومی که بسیار تفسیر خوبی است، تاکنون چندبار چاپ شده است. چاپ اول در تهران و چاپ دوم آن در مصر انجام گرفته است. در چاپ دوم یک دانشمند سنی، مقدمه‌ای بر آن نوشته است تا از این راه، این تفسیر بین اهل تسنن هم رواج پیدا کند. سید نصرالله تقوی که از دانشمندان بنام است، می‌گوید: «با جرئت می‌گویم که از بین ۳۰ تفسیری که مطالعه کرده‌ام، این تفسیر در عین کم حجم بودن از همه بهتر است.»

واقعاً هم همین‌طور است. خلاصه تمام تفاسیر را آورده است. اگر کسی به صافی، برهان و نور الثقلین مراجعه و خلاصه‌گیری کند و بعد به تفسیر شبر مراجعه کند، می‌بیند قبلاً او این کار را انجام داده است. تفسیر «الجواهر الثمین» هم چند سالی است در بیروت چاپ شده است. حدود دو برابر تفسیر الوجیز است. صفوة التفاسیر چند برابر تفسیر الوجیز و نسخه خطی آن در کتابخانه‌ها موجود است.

تذکر: معرفی تفاسیر نور الثقلین، برهان، صافی و شبر از کتاب «آشنایی با تفاسیر» آقای استادی، صفحه‌های ۷۷-۷۲ اخذ شده است.



منطق و زندگی

آیا تعریف منطقی لزوماً باید جامع و مانع باشد؟

فرزاد کوكب پور

کارشناس ارشد فلسفه و حکمت اسلامی و دبیر فلسفه و منطق

اشاره

در کتاب‌های منطقی، معمولاً منطق‌دانان پس از ذکر معنایی «تعریف» و «انواع آن»، به بیان «شروط آن» پرداخته‌اند. از جمله شروطی که تقریباً همگان در آن متفق‌القول‌اند، آن است که «تعریف باید جامع و مانع باشد». براساس این شرط، تعریف باید تمام افراد معرف را دربرگیرد و بر هیچ فردی غیر از معرف صدق نکند. اما آنچه که غالباً از آن غفلت ورزیده‌اند، توجه به این نکته است که تعریف صادق منطقی نه تنها باید جامع و مانع باشد، بلکه حتی آن تعریفی که «جامع نیست اما مانع است» نیز می‌تواند صادق باشد. در این نوشتار بر آنیم صدق و کذب یک تعریف منطقی را براساس شرط جامعیت و مانعیت آن واکاوی کنیم.

کلیدواژه‌ها: تعریف، شرایط تعریف، جامع و مانع، علم منطق

۱. شرایط تعریف

همان‌گونه که می‌دانید، موضوع علم منطق دو چیز است: «معرف (definition) و حجت (argumentation)». یعنی مسائل منطق یا درباره معرف‌ها بحث می‌کند یا درباره حجت‌ها؛ یعنی

استدلال‌ها. به عبارت دیگر، علم منطق می‌خواهد به ما راه صحیح تعریف کردن و صحیح استدلال کردن را بیاموزد (مطهری، ۱۳۸۸: ۲۹). ما در اینجا پیرامون وظیفه نخست منطق بحث می‌کنیم.

اهل منطق برای تعریف صحیح شروط متعددی را بیان کرده‌اند. مثلاً شیخ‌الرئیس ابن‌سینا در «رساله منطق دانش‌نامه علائی» شروط چهارگانه‌ای را برای تعریف برمی‌شمارد. عین عبارت وی چنین است: «یکی آن است که چیز را هم به‌خود شناسانند، چنان که اندر زمان گویند که زمان مدت جنبش است و مدت و زمان یک چیز بود. و آن کس که حد زمان مشکل بود، هم او را حد مدت مشکل بود... و دیگر آن است که چیزی را به چیزی شناسانند که آن چیز همچون وی بود، به پوشیدگی و پیدایی. چنان که گویند که سیاهی آن‌گونه است که ضد سپیدی است... و سوم آن است که چیزی را به چیزی از وی پوشیده‌تر شناسانند. چنان که گویند اندر حد آتش که: وی آن جسم است که به نفس ماند، و نفس بسیار پوشیده‌تر است از آتش. و چهارم آن است که چیزی را بشناسانند به آن چیزی که به وی شناخته شود، چنان گویند: اندر حد آفتاب، که آفتاب، آن ستاره است که به روز برآید (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۲۸-۲۷).

چهار شرطی که ابن‌سینا برای تعریف برمی‌شمارد، به ترتیب عبارت‌اند از:

مفهوم معرف نباید عین معرف باشد.

نسبت میان معرف و معرف نباید از جهت وضوح و ابهام برابر باشد.

معرف نباید از معرف مبهم‌تر باشد؛

تعریف نباید دوری باشد.



پی‌نوشت‌ها

۱. یکی از شرایط تعریف آن است که «معرف نباید اخص از معرف باشد» یعنی نباید محدودتر از آن باشد. چون در این صورت شامل تمام افراد نمی‌شود. مانند تعریف شیعه به «مسلمانانی که قائل به دوازده امام باشند». چرا که تنها شیعیان دوازده امامی را دربرمی‌گیرد و شیعیان پنج امامی (زیدیان) و هفت امامی (اسماعیلیان) را شامل نمی‌شود. ر. ک: دوره مختصر منطق صوری، محمد خوانساری، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ص ۹۵.
۲. تعاریف رسمی بر دو قسم‌اند: رسم تام و رسم ناقص. رسم تام تعریفی است مرکب از جنس ترتیب و خاصه، نظیر «حیوان ضاحک» در تعریف انسان. و رسم ناقص تعریفی است مرکب از جنس بعید و خاصه. نظیر «جسم ضاحک» در تعریف انسان. ر. ک: منطق، معیار تفکر، سید محمد حکاک، تهران، سمت، ۱۳۸۵، صص ۷۶-۷۷.

منابع

۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). کلیات علوم اسلامی (مجموعه سه جلدی). صدر، تهران.
۲. ابن‌سینا، حسین‌بن‌عبدالله (۱۳۸۳). رساله منطق دانشنامه علّانی. با مقدمه، حواشی و تصحیح دکتر محمد معین و سیدمحمد مشکوه. دانشگاه بوعلی سینا. همدان.
۳. غزالی، امام محمد (۱۳۷۸). مقاصد الفلاسفه. ترجمه دکتر محمد خزائی. جاسی، تهران.
۴. مظفر، محمد رضا (۱۳۸۸). ترجمه و اضافات دکتر علی شیروانی. دارالعلم. قم.
۵. عالمی، روح‌الله (۱۳۹۵). منطق سال سوم دبیرستان. شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران. تهران.
۶. فارابی، ابونصر (۱۴۰۴ ه. ق.). الفاظ المستعملة فی المنطق. به کوشش محسن مهدی. دانشگاه الزهراء (س). تهران.

لازم به ذکر است که امام محمد غزالی نیز در «مقاصد الفلاسفه» خود همین شروط چهارگانه را برای تعریف بیان کرده است (غزالی، ۱۳۸۷: ۳۶).

شرط جامعیت و مانعیت تعریف

علاوه بر شروط اربعه فوق، منتقدان متأخر شرط دیگری را نیز برای تعریف بیان کرده‌اند که عبارت است از اینکه: «معرف باید در صدق با معرف برابر باشد». یعنی معرف باید جامع و مانع باشد. مقصود از جامع بودن تعریف آن است که معرف تمام افراد معرف را در برگیرد و فردی از آن را باقی نگذارد. و مقصود از مانع بودن آن است که معرف فقط افراد معرف را شامل شود و از ورود اغیار به تعریف منع کند (مظفر، ۱۳۸۸: ۱۶۲). فی‌المثل، اگر «انسان» را به «حیوان ناطق» تعریف کنیم، چنین تعریفی هم جامع است و هم مانع. جامع است، چون این تعریف شامل تمام افراد انسان می‌شود و همه آن‌ها را دربر می‌گیرد. و مانع است، به این دلیل که این تعریف بر هیچ فردی غیر از انسان صدق نمی‌کند و فقط و فقط مربوط به انسان‌ها می‌شود. ما در این نوشتار برآنیم تا به این دو پرسش پاسخ بگوییم:

۱. آیا «تعاریف/اخص» تعاریف نادرستی‌اند؟
 ۲. اگر پاسخ مثبت است، پس چگونه «تعاریف رسمی»^۱ در منطق با اینکه تعریف به اخص^۲ هستند، درست پنداشته شده‌اند؟
- در کتاب منطق دوره متوسطه دوم، در مبحث «قواعد تعریف» (قاعده پنجم) آورده شده است که «تعریف ما باید جامع و مانع باشد». باز در همان صفحه مبحثی تحت‌عنوان «نقد و بررسی» وجود دارد و از معلمان و دانش‌آموزان خواسته شده است تا تعاریف زیرین را نقد و بررسی کنند که مثلاً تعریف «انسان» به «حیوان ضاحک» درست است یا نادرست؟ (عالمی، ۱۳۹۵: ۹).

در صفحه دوم پاسخ‌نامه تمرینات کتاب سال سوم متوسطه که از سوی گروه فلسفه و منطق «دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی» (۱۳۸۹) ارائه شده است، تعریف فوق را «صحیح» و تعریف به «رسم تام» شمرده‌اند. مطلبی که به آن توجهی نشده، این است که اصلاً تعریف به «رسم تام یا ناقص»، براساس قاعده پنجم، «جامع نیست اما مانع است» و تنها تعاریفی «حدی» هستند که جامع و مانع باشند. به عبارت دیگر، این کتاب در مبحث قواعد تعریف ایراد محتوایی دارد؛ چرا که از یک‌سو می‌گوید تعریف صحیح باید «جامع و

مانع باشد»، و از سوی دیگر می‌گوید تعریفی که «جامع نیستند، اما مانع‌اند» نیز صحیح هستند. برای گریز از این مشکل، چاره‌ای نیست جز آنکه به طریق قدمای منطق عمل شود نه متأخرین. یعنی تعریف به اخص یا اعم را جایز بشماریم (فارابی، ۱۴۰۴ ه. ق.: ۷۹).

۳. پیشنهاد

برای وفادار ماندن به سنت قدما و همچنین برطرف شدن تناقض فوق، شایسته است که تعریف در دو صورت صحیح و در دو صورت ناصحیح قلمداد شود:

تعاریف صحیح: به آن دسته از تعاریفی که «جامع و مانع هستند» و یا «جامع نیستند اما مانع هستند» گفته می‌شود.

الف) تعریفی که جامع و مانع است، مانند تعریف انسان به «حیوان ناطق» و یا تعریف انسان به «جسم ناطق». اولی، تعریف به حد تام و دومی تعریف به حد ناقص است.

ب) تعریفی که جامع نیست، اما مانع است، مانند تعریف انسان به «حیوان ابزارساز» و تعریف انسان به «جسم ابزارساز». اولی تعریف به رسم تام دومی تعریف به رسم ناقص.

تعاریف ناصحیح: به آن دسته از تعاریفی که «نه جامع‌اند و نه مانع» و یا «جامع هستند اما مانع نیستند» گفته می‌شود.

الف) تعریفی که نه جامع است و نه مانع، مانند تعریف انسان به «رونده» و یا تعریف انار به «میوه شیرین».

ب) تعریفی که جامع است اما مانع نیست، مانند تعریف مستطیل به «شکل چهار ضلعی».

۴. نتیجه‌گیری

منطق دانان برای تعریف صحیح شرایطی را ذکر کرده‌اند که از جمله آن‌ها «مساوات معرف با معرف» یا همان جامع و مانع است. اگر قرار باشد صدق و کذب تعریفی را براساس این شرط مشخص کنیم، در آن صورت تعاریف رسمی (رسم تام و رسم ناقص) ناصحیح خواهند بود. به این دلیل که آن‌ها تعاریف اخصی هستند (یعنی جامعیت ندارند). اگر کسی بر این شرط وفادار بماند، باید از صحت تعاریف رسمی دست بردارد. برای اجتناب از این امر چاره‌ای نیست جز آنکه به طریق قدما عمل شود. یعنی تعاریف اخصی را جایز بشماریم و در آن صورت است که تعاریف رسمی نیز تعاریف صحیح خواهند بود.



مسابقات قرآن دانش آموزی

پای صحبت محمدرضا مسیب زاده
مدیر کل فعالیت‌های اداره کل قرآن، عترت و نماز
گفت‌وگو: رمضانعلی ابراهیم‌زاده گرجی

اشاره

مسیب‌زاده، از نیروهای کهنه‌کار و سرد و گرم چشیده «معاونت پرورشی و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش» است که از سال ۱۳۸۴ با تشکیل «اداره کل قرآن، عترت و نماز» در سمت مدیر کل این اداره منصوب شد. همان‌طور که می‌دانید، این اداره کل وظیفه ستادی برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌ها و مراسم فوق برنامه را در وزارت آموزش و پرورش در سه حوزه‌ای که در ادامه عنوان اداره کل آمده است، به عهده دارد.

روشن است که با پا گرفتن تشکیلات جدید، انتظارات نیز افزون‌تر شدند که طبعاً برخی از انتقادات نیز پیامد آن‌هاست. مسیب‌زاده در گفت‌وگویی با فصل‌نامه «رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی»، از استمرار برنامه‌های گذشته به همراه تغییرات روزآمد در آن‌ها و برنامه‌های تحولی و جدید سخن گفت. وی به برخی از انتقادات پاسخ گفت و تولیدات تازه‌ای را در راستای کیفی کردن برنامه‌ها معرفی کرد. این گفت‌وگو را با هم می‌خوانیم.

● لطفاً ابتدا گزارشی از فعالیت‌های اداره کل قرآن، عترت و نماز را در زمان مدیریت خودتان ارائه بفرمایید.

○ بسم‌الله الرحمن الرحیم. به شما و همکارانتان عرض سلام دارم و تشکر می‌کنم از اینکه فرصتی را در اختیار بنده قرار داده‌اید تا با مخاطبان گرامی مجله وزین رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی صحبت کنم. اداره کل قرآن، عترت و نماز از سال ۱۳۸۴ به‌طور رسمی دارای تشکیلاتی در وزارت آموزش و پرورش شد. البته بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در قالب کارشناسی، اداره و معاونت شاهد فعالیت در این زمینه بودیم. حقیر از اوایل سال ۱۳۷۸ تاکنون خدمت‌گزار این حوزه هستم و از سال ۱۳۹۲ مدیر کل این اداره شده‌ام.

نکته مهم قابل یادآوری این است که از سال‌های اول انقلاب، طرح و برنامه‌های این بخش شکل گرفت و عزیزان زیادی در این عرصه فعالیت کرده‌اند. گزارش بنده هم حاصل زحمات گذشتگان، برنامه‌های روزآمد و برنامه‌های جدید را شامل می‌شود.

● از زمان مسئولیت رسمی شما که فرمودید سال ۱۳۹۲ بود، چه اتفاقاتی در

حوزه قرآنی افتاده است و چه کارهایی کرده‌اید؟

• یکی، برنامه‌های بلندمدت است که همچنان ادامه دارند. مسابقات قرآنی از آن جمله‌اند که البته سال به سال از نظر محتوا، سطح اجرا و نوع برگزاری متفاوت می‌شوند. برنامه‌های دیگری هم مثل صبحگاه داریم یا فعالیت به مناسبت ایام‌الله‌ها، مناسبت‌های ملی - مذهبی مثل دهه فجر، و محافل انس با قرآن که مستدام هستند.

برنامه‌های تحولی هم داریم که جدید هستند. می‌دانید که برگزاری «مسابقات بین‌المللی قرآن دانش‌آموزان» ۲۰ سال دچار وقفه بود. یعنی با همه تلاش‌هایمان، به دلایلی نمی‌توانستیم مسابقات را برگزار کنیم. خدا را شکر که امسال موفق به این کار شدیم. ما برای فرهنگیان و کارکنان، مسابقات قرآن نداشتیم، در حالی که خیلی اداره‌ها و نهادهای داشتند.

• در استان‌ها برگزار می‌شد.

○ در برخی از استان‌ها درست است، ولی کشوری نداشتیم. کارهای تحولی ما نیز فردی نیست، بلکه ثمره کار گروهی است. برگزاری این مسابقات کار جدیدی بود که شکل گرفت. امسال سی‌وپنجمین دوره مسابقات قرآن را برگزار کردیم و محتوای مسابقات نیز دست‌خوش تغییراتی شد. خبر خوش این است که امسال ما ۶۳ عنوان کتاب، ویژه فعالیت‌های قرآنی و نماز و حوزه مسابقات تدارک دیده و چاپ و منتشر کرده‌ایم. موضوع عترت همیشه در آموزش و پرورش مطرح بوده است، ولی تشکیلات مربوط از سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱ به صورت رسمی کارش را آغاز کرد.

بنده ۲۰ سال است در این حوزه حضور دارم. در گذشته، ما خیلی از فعالیت‌های مربوط به کارمان را نمی‌توانستیم انجام بدهیم. از جمله، در زمینه امام‌شناسی کاری نمی‌شد. تا اینکه در سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵، حمایت‌هایی که آقای فانی در دوره وزارتش کرد و پس از وی آقای دانش آشتیانی این راه را ادامه داد، سبب شد تا بتوانیم در موضوع امام‌شناسی کار را شروع کنیم. بنده باید از این دو وزیر

محترم تشکر کنم.

«مصباح‌الهدی» طرح امام‌شناسی است که با رویکرد سبک زندگی اسلامی - ایرانی و آشنایی دانش‌آموزان با سیره عملی و اخلاقی نبی مکرم اسلام (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و توسعه و تعمیق فرهنگ ۱۴ معصوم (ع) در مدارس و مناطق سراسر کشور به اجرا درمی‌آید و شامل موضوع‌های گوناگون می‌شود.

در طرح تحولی دیگری باید از حفظ قرآن کریم یاد کنم. خوش‌حالم که اعلام دارم، در این زمینه ۱۱ عنوان کتاب چاپ کرده‌ایم که توسط استادان برجسته تألیف شده‌اند و در نمایشگاه قرآن کریم ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۵ مورد تقدیر قرار گرفت. چاپ این کتاب‌ها را می‌توان کار ویژه‌ای به حساب آورد، زیرا هر دانش‌آموزی می‌تواند، با فراگیری آیات این کتاب‌ها، از ۵۰۰ آیه کاربردی در زندگی‌اش بهره‌مند شود.

نزدیک به ۶۰ هزار دقیقه تلاوت تصویری قرآن کریم را برای دارالقرآن آماده کرده‌ایم، با عنوان «گنجینه تلاوت». این گنجینه شامل تلاوت قاریان ایرانی و غیرایرانی از متقدمین تاکنون می‌شود.

در حوزه تفسیر، هفت کتاب چاپ کرده‌ایم با عنوان «بهره بیشتر از تفسیر قرآن کریم» که در آن‌ها ترجمه و تفسیر تعدادی از سوره‌های قرآن کریم را به عنوان منبع مسابقات رشته‌های مفاهیم و تفسیر دوره‌های اول و دوم متوسطه گنجانده‌ایم. پیشنهاد ما این است که همکاران ما در هر استان، این کتاب‌ها را براساس پایه‌های تحصیلی و به تعداد شرکت‌کنندگان در مسابقه مرحله آموزشگاهی تهیه کنند.

برای «مسابقات دانش‌آموزی نهج‌البلاغه» نیز مجموعه‌ای هفت جلدی با عنوان «گنجینه عظیم» تدارک دیده‌ایم که در آن‌ها به زندگی امام علی (ع) از یک‌سو، و شرح خطبه‌های منتخب نهج‌البلاغه از دیگر سو پرداخته شده است. تهیه این مجموعه در استان‌ها باید با تفکیک پایه‌های تحصیلی انجام گیرد.

در آموزش و پرورش درباره «صحیفه سجاده» کاری انجام نشده بود و به عنوان فعالیت جدید می‌توان از آن نام برد. هر کاری هم در

موضوع عترت همیشه در آموزش و پرورش مطرح بوده است، ولی تشکیلات مربوط از سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱ به صورت رسمی کارش را آغاز کرد



چهارمین
دوره مسابقات
بین‌المللی قرآن
کریم در وضعیتی
برگزار شد که
وضع منطقه‌ای
کشور خیلی
خوب بود

آموزش و پرورش شکل بگیرد، تأثیرش را در کشور می‌گذارد و از آن تبعیت می‌کنند. «راهنمای زندگی» مجموعه‌ای از هفت جلد کتاب است که پرتوی از زندگی **امام زین‌العابدین (ع)** و شرح فرازهایی از دعاها، منتخب صحیفه سجادیه را شامل می‌شود و مخصوص شرکت‌کنندگان در مسابقات دانش‌آموزی در چهار مرحله آموزشی، منطقه‌ای، استانی و کشوری در دوره‌های اول و دوم متوسطه است. البته همه کتاب‌ها را علاقه‌مندان دیگر نیز می‌توانند تهیه کنند و منعی ندارد. این مجموعه نیز باید به تفکیک پایه‌های تحصیلی فراهم شود.

می‌دانید که «تواشیح» در آموزش و پرورش حذف شده است به تبع آن، دوره تواشیح در کشور هم به پایان رسیده است.

● اگر درباره بخش دانش‌آموزی مسابقات بین‌المللی قرآن کریم نکاتی دارید، بفرمایید. ضمناً به این مورد هم پاسخ دهید. که برخی از افراد عقیده دارند (و در فضای مجازی هم در دسترس است) که برگزاری مسابقات بین‌المللی قرآن کار وزارت آموزش و پرورش نیست و این وزارتخانه باید به کارهای ضروری خودش بپردازد.

○ مقام معظم رهبری در فرمایش خود دارند: «تجلیل از قهرمانان قرآنی، تجلیل از قرآن است.» آنچه دوستان در فضای مجازی گفته‌اند، به خودشان برمی‌گردد. اما اینجا براساس وظایفی که برای ما تعیین شده است و براساس سلسله مراتب اداری کار می‌کنیم، فرموده رهبر معظم انقلاب برای ما حجت است. ایشان بارها هم فرموده‌اند: هر کاری در زمینه قرآن انجام بدهید، هنوز کم است. جالب است، این سؤال را وقتی مطرح می‌کنید که مقام معظم رهبری حرف‌های خود را درباره مسابقات زدند و این موضوع سبب شد، خستگی از تن ما برود.

تأسیس دارالقرآن (خانه قرآن) نیز از کارهای جدید است.

سه بخش فعالیت‌های قرآنی

آموزش و پرورش در سه بخش به صورت ویژه فعالیت‌های قرآنی را دنبال می‌کند: الف) بخشی مربوط به سازمان پژوهش و

برنامه‌ریزی درسی می‌شود که شامل تهیه کتاب و برنامه‌ریزی درسی است.

ب) بخشی که معلمان مدارس را در این زمینه تأمین می‌کند و برگزار کردن کلاس‌های ضمن خدمت برای به‌روز رسانی اطلاعات و دانش معلمان را شامل می‌شود.

ج) بخشی هم به حوزه معاونت پرورشی و فرهنگی آموزش و پرورش مربوط می‌شود که هرچه غیر از موارد الف و ب است، در زمره فعالیت‌های آن قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، فعالیت‌های فوق برنامه را برعهده دارد. در نتیجه تمام فعالیت‌هایی را که به ایجاد زمینه تربیت قرآنی و انس با قرآن مربوط می‌شوند، نیروهای بخش سوم انجام می‌دهند و کارشان را هم از طریق تشکیل اتاق فکر و نظرخواهی از استادان برجسته پیش می‌برند.

از اقدام‌های ما در این دوره، دعوت به همکاری تمام دوستان قدیمی اما صاحب تجربه و کارشناسان خبره بوده است؛ مثل آقایان وکیل، شریف، پورمعین، خواجوی و عباس سلیمی. در واقع پای بزرگان را دوباره به این حوزه باز کرده‌ایم. هر برنامه‌ای که تدوین می‌شود، با کمک عزیزانی است که در اتاق فکر دور هم جمع می‌شوند.

اعتراف مرا بشنوید: ۲۰ سال است که به دنبال برگزاری پنجمین دوره مسابقات بین‌المللی هستیم. در پایان مسابقات دوره چهارم، حضرت آقا فرموده بودند: باید این کار را ادامه بدهیم. همین سخن را بعد از ۲۰ سال بار دیگر تکرار کردند که نشانگر اهمیت موضوع است. هر فعالیتی که بتواند انس با قرآن ایجاد کند، موردنظر ماست و از آن بهره می‌گیریم.

برای برگزاری مسابقات بین‌المللی نیاز به بلوغ جدی در بدنه مربوط به این کار نیاز داریم. از شما که نیروی آموزش و پرورش هستید می‌پرسم: آیا می‌شود بنده برای برگزاری مسابقات بین‌المللی تصمیم بگیرم و این مسابقات برگزار شوند؟! اصلاً قابل باور است؟! اولاً، مجوز برگزاری مسابقات بین‌المللی را هیئت دولت می‌دهد.

ثانیاً، «شورای عالی هماهنگی مسابقات کشور» باید تأیید کند.

ثالثاً، در حوزه معاونان وزارتخانه آموزش و پرورش باید تصویب شود.

و بعد همه را در کنار بودجه و توان و تدارکات بگذارید.

چهارمین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن کریم در وضعیتی برگزار شد که وضع منطقه‌ای کشور خیلی خوب بود و دغدغه و نگرانی حال حاضر را نداشتیم. نه گروه «داعش» بود و نه وهابیت به این شدت فعالیت داشت. در آن سال فقط دانش‌آموزان ۱۶ کشور به ایران آمدند. در حال حاضر که عده‌ای می‌گویند ایران منزوی است، بدانید دانش‌آموزان ۳۰ کشور برای شرکت در مسابقات به جمهوری اسلامی ایران آمدند. آیا نباید این موضوع را به حساب معجزه قرآن بگذاریم؟!

● از ۳۰ کشور چند نفر آمدند؟

○ ۶۸ نفر، در حالی که ما فقط شش‌ماه وقت داشتیم. اگر فرصت بیشتری داشتیم، به یقین می‌گویم ۵۰ کشور در بخش دانش‌آموزی شرکت می‌کردند. همان‌طور که در بخش بزرگسالان نمایندگان ۸۳ کشور حاضر شدند.

تنها ایران است که مسابقه قرآنی بین‌المللی دانش‌آموزان را در جهان اسلام برگزار می‌کند. امارات و عربستان هم دارند، اما در مسابقات آن‌ها سن ۱۶ سال به پایین مطرح است و نه اینکه منحصرأ دانش‌آموز شرکت کند. این مسابقات ایران ویژه دانش‌آموزان است. به نظرم موفقیت ویژه‌ای را به حساب جمهوری اسلامی ایران نوشته‌اند. دبیرخانه دائمی این مسابقات فقط در ایران وجود دارد و نه در هیچ کشور مسلمان دیگری.

● در چه رشته‌هایی برگزار شد؟

○ قرائت و حفظ قرآن کریم که در هر دو رشته دختران و پسران دانش‌آموز به صورت جداگانه رقابت کردند. امسال اولین دوره حضور دختران دانش‌آموز و اولین دوره بانوان در ایران بود.

● لطفاً نام نفرات برتر را هم ببرید.

○ فقط در رشته قرائت قرآن پسران، دانش‌آموز ایرانی اول شد، اما در رشته‌های قرائت و حفظ قرآن کریم دختران، هر دو نفر اول، دانش‌آموزان ایرانی بودند:

○ محمدرضا حسینی‌پور، دانش‌آموزی از سمنان، در قرائت اول شد.

○ معصومه حمیدی، دانش‌آموزی از قزوین، در

حفظ کل قرآن رتبه نخست را کسب کرد.

○ آتنا علی‌نقی، دانش‌آموزی از تهران، در رشته قرائت مقام اول را کسب کرد.

دانش‌آموز ایرانی که در رشته حفظ قرآن در این مسابقات شرکت داشت، واقعاً بی‌نظیر است، ولی سطح مسابقات آن‌قدر بالا بود که وی چهارم شد؛ آن هم با اختلاف چهار صدم نمره. نفر سوم ۹۰/۹۵ نمره و نفر چهارم ۹۰/۹۱ نمره آورد. این دانش‌آموز قاری بسیار خوش‌صوتی هم است و در آینده همگان با نامش آشنا می‌شوند.

● داوران همه ایرانی بودند؟

○ یک‌سوم داوران ایرانی و بقیه غیرایرانی بودند. خوب است بدانید که نفر دوم حفظ کل قرآن کریم دانش‌آموزی از آمریکا بود. دو نفر از آمریکا برای شرکت در مسابقات آمده بودند. از کویت، تایلند، موزامبیک، تانزانیا، کانادا، سوئد، آلمان، ایتالیا و... آمده بودند.

تعداد کل داوران بخش دانش‌آموزی ۳۰ نفر بود.

● گفته می‌شود این مسابقات هزینه زیادی برده است.

○ به نکته خوبی اشاره کردید. اگر تمام درآمدها را برای نشر قرآن هزینه کنیم، باز هم کاری نکرده‌ایم. اهم فی‌الاهم را هیئت دولت، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای توسعه فرهنگ قرآنی و معاونین حوزه مربوط در آموزش و پرورش تشخیص می‌دهند. این‌طور نیست که بنده تصمیم بگیرم. جان ما فدای قرآن و عترت (ع) باد! امکان ندارد چنین کاری براساس تصمیم فردی باشد. بنده فقط ناظر بودم، زحمات را کسان دیگری می‌کشیدند که همیشه گمنام هستند. با این حال ما در مخارج معجزه کردیم. زیرا چنین مسابقاتی هر جا برگزار شوند، چهار تا پنج میلیارد تومان خرج برمی‌دارد. ما فقط هزینه بلیت رفت و برگشت و محل اسکان را پرداختیم. دیگر هزینه‌ها را «جامعة المصطفی»، سازمان اوقاف و امور خیریه، سازمان صداوسیما، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مصلای بزرگ امام خمینی و خیرین پرداختند.

● این مسابقات هر چهار سال یک‌بار برگزار می‌شود؟

○ طبق دستور وزیر محترم، هر دو سال یک‌بار

تنها ایران است

که مسابقه

قرآنی بین‌المللی

دانش‌آموزان

را در جهان

اسلام برگزار

می‌کند. امارات

و عربستان هم

دارند، اما در

مسابقات آن‌ها

سن ۱۶ سال به

پایین مطرح است



محور تمام
فعالیت‌های ما
مدرسه است.
از نظر ما، هر
فعالیتی بدون
محوریت مدرسه
ابتر است

برگزار می‌شوند. دبیرخانه دائمی در وزارت آموزش و پرورش در اداره کل قرآن و عترت دایر شده است. جناب آقای **محمدی**، نماینده محترم ولی فقیه و رئیس سازمان اوقاف و امور خیریه دستور آن را داده‌اند. ایشان رئیس عالی مسابقات بین‌المللی کشور هم هستند. زیرا ما تفاهم بسیار خوبی با سازمان اوقاف داریم. با این حال عده‌ای می‌گویند آموزش و پرورش مسئول برگزاری مسابقات بین‌المللی قرآن کریم در بخش دانش‌آموزی نیست! نمی‌دانم این حرف‌ها را از کجا می‌آورند! بنده که ۲۰ سال است این کار را انجام می‌دهم، مطلع نیستم، ولی یک کارشناسی در یک اداره دیگر، مرتب ایراد می‌گیرد که چرا این‌طور یا آن‌طور شده است! کارهایمان در کتابی که با عنوان «ندای رحمت» حاوی «شیوه‌نامه فعالیت‌های اداره کل قرآن، عترت و نماز» است و به «ضمیمه شیوه‌نامه کمیسیون آموزش عمومی قرآن» چاپ شده است.

اعتباراتی را به ایرادگیران داده‌ایم. متأسفانه پس از یک‌سال‌ونیم نتوانسته‌اند آن‌ها را جذب کنند. کسی که ایرادها را می‌گیرد، بدون شک با سیاست‌های پرورشی آشنایی ندارد و هدف‌های مسابقات قرآنی را نمی‌شناسد. ما مسابقات را ابزار می‌دانیم. ضمن اینکه کار ما با کاری که در حوزه آموزشی انجام می‌دهند، کاملاً متفاوت است. ما داریم بستری را آماده می‌کنیم تا اولاً تربیت قرآنی صورت بگیرد، ثانیاً بچه‌ها را به کلاس درس قرآن جذب کنیم.

آیا تاکنون از خودمان پرسیده‌ایم چرا سطح کیفی مسابقات قرآنی خواهران پایین‌تر است؟ برای اینکه تا به حال این مسابقات برای خواهران برگزار نمی‌شده است. وقتی مسابقات به عنوان ابزار انگیزشی برگزار می‌شوند و تأثیرش را شاهدیم، متوجه هدف مسابقات می‌شویم.

• **ایرادی که از مسابقات می‌گیرند این است که خروجی آن‌ها (در هر کشوری که برگزار شده‌اند) کسانی هستند که در شیوه قرائت هیچ خلاقیتی ندارند.** زیرا مجبورند برای گرفتن امتیاز لازم، خود را با قوانین مسابقات تطبیق دهند و چنین کاری، قرائت را خراب می‌کند.
○ این ایراد کاملاً درست و علمی است، اما

یادمان نرود که شما می‌گویید، قاریان به دلیل این مسابقات رشد کرده‌اند، ولی خلاقیت ندارند. خلاقیت هم فدای قرآن، چه می‌خواهد بشود؟ ان شاء الله همه قاری بدون خلاقیت بشوند! نفس رجوع به قرآن مهم است.

ما سه شعار یا سه اصل حاکم بر برنامه‌ها داریم و در چند سال اخیر بدان‌ها پرداخته‌ایم: **اول**، محور تمام فعالیت‌های ما مدرسه است. از نظر ما، هر فعالیتی بدون محوریت مدرسه ابتر است. هیچ کاری را بدون برنامه نمی‌کنیم. تمام طرح‌ها و برنامه‌های پنج ساله ما در کتاب «ندای رحمت» آمده است. تمام کارهای ما مستندند. هیچ کاری را در این ۲۰ سال بدون استنادها اعلام نمی‌کنیم. تمام مستندات هم قابل مشاهده هستند.

دوم، طرح‌های ما باید فراگیر و اثربخش باشند، نه مثل «مدرسه بزرگ قرآن» بی‌برنامه که ابتر بمانند. ما فقط برای دانش‌آموزان شناخته شده مذهبی کار نمی‌کنیم، ما برای تمام ۱۳/۵ میلیون دانش‌آموز در سراسر کشور کار می‌کنیم.
سوم، توسعه مشارکت اصل اساسی کار ماست. در آموزش و پرورش نمی‌توانیم جواب‌گوی نیازهای موجود باشیم. باید از تمام ظرفیت‌های موجود در ایران عزیز استفاده کنیم.

همین‌جا بگویم که از اصل سوم در مسابقات بین‌المللی قرآن خیلی خوب بهره گرفته‌ایم. طبق توافقی با سازمان اوقاف، دو مسابقه به موازات هم برگزار کردیم. یعنی زمانی که در سازمان اوقاف و امور خیریه مسابقه شکوفه‌ها را برای دانش‌آموزان زیر ۱۶ سال برگزار می‌کردند، ما هم در حال برگزاری مسابقات قرآنی بودیم. به این تفاهم نیز دوستانی ایراد گرفتند. گفتند وظیفه آموزش و پرورش برگزاری مسابقه نیست، در حالی که ۳۵ سال است مسابقه را برگزار می‌کنیم. اصلاً یکی از وظایف ما همین است به همین دلیل کسی نتوانست یک سال هم جلوی برگزاری مسابقات را بگیرد.

• **درباره مدرسه‌های قرآن صحبت کنید.** از سال ۱۳۹۲ به این طرف برای بهبود وضعیت این مدرسه‌ها چه کار کرده‌اید؟
○ هر اتفاقی در حوزه قرآن، عترت و نماز افتاده، از روی دلسوزی بوده و کسی قصد ضربه زدن



نداشته است. اما مسئولان وقت آموزش و پرورش، طرح مدرسه قرآن را پیش کشیدند که خود ما کار اجرایی‌اش را انجام دادیم و دستورالعمل اجرایی آن را بنده نوشتم. هیچ‌وقت هم گناه کار را گردن دیگران یا دولت نمی‌اندازیم. وزیر وقت با قصد خیر چنین دستوری داد. زمانی که بنده با آقای بهشتی خدمت وزیر محترم رسیدیم، گفتیم: ۷۰۰ دارالقرآن داریم برای ۲۰ یا ۳۰ منطقه آموزش و پرورش. شما دستور بفرمایید دو برابر بشود. ایشان فکری کرد و گفت: دو برابر خیلی کم است. تا شما بجنید، پنج برابر حمله دشمن انجام می‌گیرد. شما تعداد دارالقرآن‌ها را به ۵۰۰۰ مورد افزایش بدهید. آقای بهشتی گفت: این تعداد خیلی خوب است، ولی آیا امکانات و ظرفیت آن‌ها مهیاست؟ وزیر فرمود: همه نیازها (استاد، مربی و...) را فراهم می‌کنیم.

علت تعطیلی مدارس قرآنی فقط به اعتبارات برمی‌گشت.

• اگر اعتبارات بود، موفق بود؟

• هنوز باید کار می‌شد تا میزان موفقیت آن مشخص شود. در حوزه قرآن باید از یک‌سو فضاسازی قرآنی کرد و از دیگر سو انگیزه به وجود آورد.

مورد سوم موضوع نتیجه است. نمی‌پذیرم که همیشه باید دنبال نتیجه باشیم. باید تلاش خود را بکنیم، نتیجه با خداست. سرجمع اعتبارات در حوزه قرآن با مخارج یک فعالیت ورزشی قابل مقایسه نیست! ۵۰ تا ۷۰ میلیارد اعتبارات مدارس قرآنی بود. وزیر وقت پرداخت را تعهد کرد. ۱۰ میلیارد اول را پرداختند که به کار حقوق و آماده‌سازی آمد و دیگر پولی ندادند.

• فکر می‌کنید مدارس قرآن شکست خوردند؟

○ مدرسه قرآن طرح شکست خورده‌ای نیست. به تعهدات در قبال این طرح عمل نشد. طبق دستورالعمل اولیه، قرار بود از تمام ظرفیت‌های کشور استفاده شود، نه فقط از امکانات آموزش و پرورش. اگر قرار باشد به زعم برخی از آقایان، معلمی که صبح نتوانسته است بچه‌ها را قرآن‌خوان کند، بعد از ظهر بیاورد در مدرسه قرآنی، باز هم نمی‌تواند.

دستورالعمل مدارس قرآن سال ۱۳۸۹ یا ۱۳۹۰ ابلاغ شد. دو نیم‌سال و در برخی از مدارس دو نیم‌سال و یک ترم تابستانی فعالیت کردند، و همان زمان تعطیل شدند. بدین ترتیب سال ۱۳۹۱ دیگر مدرسه قرآن نداشتیم. آقای فانی سال ۱۳۹۲ وزیر شد.

• پس مخالفت اهالی قرآن بدون دلیل نبود.

○ درست است. متأسفانه هنوز هم می‌گویند مدارس قرآنی در دولت یازدهم تعطیل شدند. بدانید که چنین نیست و علت تعطیلی و زمان تعطیلی را گفتیم. حتی آقای حاج بابایی در گزارشش آورد که ما بی‌پولی‌ها و بی‌اعتباری‌های زیادی کشیدیم، اما گفتن یک آخ را به دل دشمن گذاشتیم.

• پس شما به دارالقرآن‌ها بدهکارید؟

○ بله، ما می‌گوییم بدهکاریم، ولی مسئولان وقت هنوز هم می‌گویند بدهکار نیستید.

دستورالعمل مدارس قرآن سال ۱۳۸۹ یا ۱۳۹۰ ابلاغ شد. دو نیم‌سال و در برخی از مدارس دو نیم‌سال و یک ترم تابستانی فعالیت کردند، و همان زمان تعطیل شدند

دارالقرآن این تعریف را دارد: فضایی است که در آن دانش‌آموزان، آموزش‌های مکمل کتاب‌های درسی را در کلاس‌های مربوط در این مکان‌ها می‌گذرانند.

ما از شما که در حوزه قرآن مؤلف و مدرس هستید، می‌پرسیم: آیا عاقلانه است که ما در فضای مکمل بیاییم همان چیزهایی را آموزش بدهیم که در مدرسه و در کلاس درس یاد می‌گیرند؟ تمام تولیدات ما براساس خط کتاب‌های درسی است، ما نباید بچه‌های مردم را سرگردان کنیم. کتاب عمومی که برای مدارس و مسابقات تولید کرده‌ایم، دارای همان خط کتاب‌های درسی است. یعنی همه تولیدات ما «کم‌علامت» هستند. همه را به شما نشان می‌دهم. ملاحظه کرده‌اید که همه کم‌علامت هستند.

● نظر شما به عنوان کارشناس امور قرآنی درباره کمیسیون آموزش قرآنی چیست؟

○ به عنوان یک نفر مطلع و شاگرد قرآن می‌پرسم: دوستانی که می‌گویند، آموزش عمومی قرآن موفق بوده یا موفق نبوده، چقدر با «منشور توسعه فرهنگ قرآنی» آشنایی دارند؟ باید پرسید در کدام زمینه‌ها موفق و در کجاها ناموفق بوده است؟ بر چه اساسی ارزیابی می‌کنند.

شورای توسعه فرهنگ قرآنی ارزیاب دارد. سال گذشته کمیسیون آموزش عمومی اداره کل قرآن، عترت و نماز را به عنوان برترین دستگاه قرآنی کشور انتخاب کرد. این معترضان کجا بودند، وقتی شورای انقلاب فرهنگی این انتخاب را کرد؟ بنده، آقای وزیر و آقای کفایش تشویق شدیم و لوح تقدیر هم به ما دادند.

● متشکرم از وقتی که گذاشتید.

● پس از تعطیلی مدارس قرآنی دوباره دارالقرآن‌ها احیا شدند. آیا مشکلی هم دارند؟

○ دارالقرآن به دستور وزیر وقت احیاء شد. الان ۷۵۰ دارالقرآن داریم. مشکل هم دارند، اما آن‌ها با دست خالی برای ماندن تلاش کردند. به دلیل عدم حمایت از دارالقرآن‌ها، دچار مشکلاتی بودند. ضعف کارشان استفاده از نیروهای آزاد بود.

● دارالقرآن‌ها باید نیروی رسمی بگیرند؟

○ یک مدیر و بین ۲۴ تا ۷۲ ساعت نیروی رسمی با پست سازمانی دارند. آمار دقیقی یادم نیست، ولی فکر می‌کنم خراسان رضوی و فارس بیشترین دارالقرآن‌ها را دارند. هر منطقه آموزشی باید یک دارالقرآن داشته باشد. شاخص توسعه ما دو دارالقرآن است؛ یکی دخترانه، یکی پسرانه.

● دوره کاری‌شان چطور است؟ صبح و بعد از ظهر؟

○ در برخی از جاها سه روز سه روز است. در جاهایی ممکن است صبح و بعدازظهر باشد. کلاس‌هایشان را در دو سطح مقدماتی، چهار سطح عمومی و چهار سطح تخصصی برگزار می‌کنند که می‌شود ۱۰ سطح در ۱۰ نیم‌سال.

● هنوز از رسم الخط‌های متفاوت استفاده می‌کنند؟

○ نه! در این زمینه مشکلی نداریم. اولاً مدرسين و مؤلفین کتاب‌های دارالقرآن، معلمین کتاب‌های درسی‌اند. در آموزش و پرورش گنجینه‌ای داریم؛ مربیان، مدیران و معلمین قرآن، سرمایه‌های ما هستند. جایی آسیب می‌بینیم که این‌ها را از هم تفکیک می‌کنیم.

سال گذشته
کمیسیون آموزش
عمومی اداره کل
قرآن، عترت و
نماز به عنوان
برترین دستگاه
قرآنی کشور
انتخاب کرد



هویت آدم، تاریخ اما تحول پذیر است

گزارشی از سخنرانی دکتر جمیله علم الهدی، نویسنده و پژوهشگر

اشاره

سال ۱۳۹۵ در سالن اجتماعات سازمان پژوهش و برنامه ریزی بحثی با عنوان هویت انجام شد.

دکتر علم الهدی ابتدا مبنای فلسفی بحث خویش را با استفاده از فلسفه متعالیه صدر المتألهین (ملاصدرا) و نوصدرا بیان داشت و در ادامه گفتارش هویت و اجزای آن و موقعیت آن را در فرد، خانواده و جامعه تبیین کرد. این گفتار با رویکرد اصلی تعلیم و تربیت ارائه شد.

آنچه در پی می آید، متن کامل سخنرانی خانم دکتر علم الهدی است.

مبنای فلسفی بحث هویت

مبنای فلسفی بحث بنده بر فلسفه متعالیه ملاصدرا مبتنی است که شامل نظرات و اصول

نظری صدر المتألهین می شود. ضمن اینکه از آرای نوصدرا بیان، به ویژه آیت الله جوادی آملی، استفاده کرده ام. اما موضوع فقط به بحث های فلسفی منحصر نشده است. بخش عمده این کار با روش شناسی خاصی که در تفسیر قرآن مورد استفاده بوده، تطبیق دارد که به بازخوانی آیات قرآنی منجر شد. لذا بخشی از بحث باز می گردد به مفهوم «شاکله» در قرآن. بحث من دو بخش دارد؛

۱. تأملات فلسفی؛ ۲. تأملات قرآنی.

در بخشی از تأملات قرآنی از تفسیر المیزان و تفسیر تسنیم استفاده کردم. قسمت دیگر نیز حاصل کار روی مفهوم شناسی است.

به این ترتیب، بحث امروز بنده از فلسفه آغاز می شود تا می رسد به تعلیم و تربیت. با این یادآوری که بحث های تربیتی که اینجا

صدر المتألهین
 که آمد، رابطه
 دو گانه علت و
 رابطه علی را از
 بین برد و گفت:
 رابطه علی و
 معلول رابطه
 واقعی نیست،
 بلکه آنچه
 هست، «علت»
 است

مطرح می‌شوند، هیچ‌یک تقریباً به صداییان و نوصداییان نسبت داده نمی‌شوند. هیچ‌یک آرای تربیتی آنان نیست، بلکه دلالت‌های تربیتی است که من از اصول فلسفی آنان استخراج کرده‌ام. بنابراین، اکنون ضمن این بحث، شما با آرای تربیتی فیلسوفان مسلمان آشنا نمی‌شوید، بلکه با رهنمودهای مستخرج از اصول فلسفه متعالیه و بازخوانی آیات قرآن کریم گفتارم را پیش می‌برم. پس مسئولیت آنچه در بحث تربیتی می‌شنوید با بنده است.

بحث اصلی

اینجا از دواصل مهم استفاده کرده‌ام که عبارت‌اند از: اصل وحدت تشکیکی و وجود و اصل مناسبات علم با وجود.

این دو اصل از اصول فلسفه صدایی هستند. در اصل وحدت تشکیکی وجود، اعتبار احتمال صدایی است که موجودات چیزهای متکثری در کنار هم نیستند، بلکه آن‌ها در وحدتی به هم پیوسته‌اند که آن وحدت تکثر را تعریف می‌کند. آن وحدت از جنس وحدتی نیست که تکثر در آن از بین برود، بلکه به یک وجود واحد ارجاع داده می‌شود که نگاه نمادین یا آیه‌ای قرآن را می‌توان براساس آن فهمید. یعنی تمام اشیا نمادهایی از یک حقیقت بنیادین حکیم به نام حضرت واجب‌الوجودند. بنابراین، اشیا با یکدیگر روابط بسیار بسیار عمیق و پیچیده‌ای دارند. روابط آن‌ها به هیچ‌وجه در روابط اجتماعی یا روابط زیستی منحصر و خلاصه نمی‌شود، بلکه وجودی است. چند ماه پیش، در پژوهشکده مطالعات بنیادین علم و فناوری در دانشگاه شهید بهشتی که دوره‌ای برگزار شد با موضوع «کیهان‌شناسی و الهیات» در پوستر مدرسه تابستانی تصویری آمده بود که نشان می‌داد، اگر عقربه‌ها روی هم بیفتند، حیات در کل عالم به وجود می‌آید و اگر این دو عقربه کمتر از میکرونی با هم فاصله بگیرند، هرگز هیچ‌چیز نخواهیم داشت. به عبارت دیگر، مبحثی که دارد مطرح می‌شود، مبحث تنظیم ضریب است. در بحث تنظیم ضریب یا کوانتومی بحث می‌شود که تمام محاسبات ریاضی دقیقاً اتفاق می‌افتد تا کل عالم و حیات به وجود بیاید یا اصلاً هیچ‌چیز به وجود نمی‌آید.

تقریباً براساس تفکر صدایی هم، برای هر رابطه‌ای که بتوانیم تصور بکنیم، باید میلیاردها رابطه شکل بگیرد تا رابطه مورد نظر ایجاد شود. غیر از این باشد، به وجود آمدن این رابطه ممکن نیست. هر

چیزی به همه‌چیز مربوط است. هر رویدادی به همه رویدادهای عالم مربوط است. یعنی همه‌چیز بسیار تنظیم‌شده و دقیق است.

علیت از ابن‌سینا تا ملاصدرا

براساس نظریه وحدت تشکیکی، روابط موجودات با همدیگر و روابط انسان‌ها با همدیگر همه روابطی از جنس روابط وجودی هستند و ذیل نسبت خاصی بین موجودات با خداوند شکل می‌گیرند. خیلی خلاصه‌اش این است که مبحث علیت تا زمان ابن‌سینا شامل یک سه‌ضلعی علت، معلول و رابطه علی می‌شد. اما ابن‌سینا آمد و گفت: در علیت‌های وجودی، علت و رابطه علی معنا دارند، ولی معلول معنا ندارد نیست.

صدر المتألهین که آمد، رابطه دو گانه علت و رابطه علی را از بین برد و گفت: رابطه علی و معلول رابطه واقعی نیست، بلکه آنچه هست، «علت» است.

تعبیر معروفی بعد از ملاصدرا رایج شد که: «لا اله الا الله یعنی لا مؤثره فی الوجود الا الله». به عبارت دیگر، اگر از ملاصدرا بپرسید «در جهان چیست؟» می‌گوید: در جهان جز حضرت واجب‌الوجود هیچ نیست. اگر بپرسید که دیگر موجودات این‌ها چیستند جواب می‌دهد: این‌ها نمادها و شئونات حق تعالی به حساب می‌آیند.

براساس این دیدگاه، نگاه آیه‌ای در سوره فصلت و بسیاری از آیات دیگر مطرح می‌شود. نسبت هر موجود فقیری با غنی محض، نسبتی است از جنس ربطی. اصطلاحاً به آن «هویت ربطی» می‌گویند. یعنی غیر از «رابطه» چیز دیگری نیست.

به عبارت دیگر، ما غیر از ربط به حضرت باری تعالی، هیچ هویت دیگری را نباید به صورت مستقل برای خودمان قائل شویم.

ملاحظه می‌کنید که من دارم روی کلمه «مستقل» خیلی تمرکز می‌کنم. زیرا این کلمه در بحث ما خیلی اهمیت دارد. شما اگر «وابستگی» را بین موجودات با حضرت حق در نظر بگیرید، بعد می‌شود درباره تکثر موجودات، سخن گفت. اگر به «استقلال» تکیه کنید، نمی‌توان چیزی گفت. در یک کلام، چیزی ماسوالله، یعنی غیر مربوط به الله، وجود ندارد. نسبت ما با خداوند نسبت ربطی است.

نسبت اشیا با خداوند وجودی است

بر این اساس، در عالم هستی، همه اشیا نسبت‌هایی با خداوند دارند که نسبت وجودی است. ولی نکته مهم این است: خدایی که خالق

به عبارت آخری،
مرز وجود هر
کسی بلافاصله
از مرز وجود
بعدی شروع
می‌شود و این
مرزها نقطه
خالی ندارند و به
شدت توپُرند

اشیاست، خالق روابط بین اشیا هم هست. به عبارت دیگر، اگر به تصوی‌های شماتیکی که معمولاً در سازمان ملل در زمینه صلح طراحی می‌شود نگاه کنید، موجودات مستقلی را تصویر می‌کند که دست به هم داده‌اند و از ارتباط بین آن‌ها حرف می‌زند. گویا این موجودات مستقل با هم به وجود آمده‌اند؛ با هم هستند؛ مثل دانه‌های بارانی که از عالم ماورایی به این عالم ریخته باشند. حال آنکه درواقع چنین نیست. این موجودات از هم استقلال ندارند و به شدت به هم مرتبط‌اند و در محدوده هر یک، مرز یکی به مرز دیگری وصل شده است. به عبارت دیگر، شبکه‌ای بسیار توپُر است و هیچ جای خالی و خلأیی ندارد.

خلأ نه‌تنها در عالم وجود ندارد، بلکه در انسان هم وجود ندارد. می‌گوید «الله الصمد» بیشتر چنین مفهومی دارد که «عالم جای خالی ندارد» همه چیز به شدت توپُر است. ولی اگر از جهت موجود یا مخلوق نگاه کنید، غیر از یک مجموعه تهی، چیز دیگری نیست. زیرا استقلالی است. اگر با ملاحظه «حی قیوم» نگاه کنید، کاملاً عالم توپُر است و هیچ نقطه خلأ نداریم.

به عبارت آخری، مرز وجود هر کسی بلافاصله از مرز وجود بعدی شروع می‌شود و این مرزها نقطه خالی ندارند و به شدت توپُرند.

پس ارتباط‌هایی وجود دارد با اولین «رابطه اضافه اشراقی» است که از طرف حق تعالی موجود می‌شود؛ همان رابطه هر شخص با خداوند که مخلوق یا بنده با روزی خور اوست. این رابطه یک‌سویه است، زیرا رابطه اشراقیه است و بین آن شخص و تمام اشیا دیگری که در جهان هست و افراد دیگری که در جهان هستند، باز نسبت‌های دیگری برقرار است، مگر در موارد اندک؛ مثل نسبت ازدواج که بعداً برقرار می‌شود. با این حال، ما در نسبت اشیا با خداوند و نسبت اشیا با یکدیگر می‌توانیم تفاوت‌هایی را مشاهده کنیم؛

الف. اشیا نسبت به هم از استقلال نسبی برخوردارند؛ اگرچه بین اشیا هیچ خلأیی وجود ندارد.

ب. اما اشیا نسبت به خداوند هیچ گونه استقلالی ندارند و این نسبت کاملاً برقرار است.

پس تا اینجا در بحث هویت می‌توانیم عرض کنیم:

بنا بر اصل تشخیص در فلسفه تعلیم و تربیت، هر کسی که متولد می‌شود، فردی متشخص با نسبت‌های بسیار معین و تعریف شده است.

توجه بفرمایید، کودکی که به دنیا می‌آید، برای او

نسبت‌های پیشینی ردیف و تعریف شده‌اند؛ نسبت کودک با پدرش، با والدینش، با والدین والدینش، با اجدادش، با اقوام و خویشانش، با جامعه‌اش، با محیطش، با خورشید، با ستارگان و... و مهم‌تر از همه نسبتش با خداوند، و تمام نسبت‌ها ذیل نسبت کودک با خداوند شکل می‌گیرند.

اتفاق بعدی این است که کودک برحسب آگاهی و دانشی که کسب می‌کند، قدرت اختیاری که کسب می‌کند و ظرفیت‌ها و استعدادی که دارد، به مرور این نسبت‌ها را تغییر می‌دهد، زیرا بر این نسبت‌ها تأثیر می‌گذارد؛ یعنی برخی نسبت‌ها را تقویت می‌کند، برخی را توسعه و برخی را احتمالاً کاهش می‌دهد. همین‌طور امکان دارد که با وقوع رویدادهایی در طبیعت، این نسبت‌ها تغییر کنند. پس اصلی که در بحث هویت حتماً باید در نظر بگیریم، این است که هویت شامل نسبت پیشینی (پیش از تولد) است. این نسبت صرفاً شامل نسبت ما با خداوند نمی‌شود؛ اگرچه این نسبت رکن اصلی و اساسی شمرده می‌شود، ولی شامل بسیاری از نسبت‌های اجتماعی و نسبت‌های زیستی نیز می‌شود.

امیدوارم مطلب روشن شده باشد. گرچه خلاصه‌گویی بنده ممکن است سبب ابهام‌هایی شود.

نتیجه این است: هویت بر نسبت وجودی استوار است که این نسبت وجودی ما قبل از تولد شکل گرفته است و هسته اصلی آن نسبت ما با خداوند است، ولی بقیه نسبت‌های انسانی و نسبت‌های زیستی هم قبل از تولد شکل گرفته و موجودند. ما در خلأ به دنیا نمی‌آییم، ما در زمینه‌ای از روابط متولد می‌شویم.

نکته بعدی این است که به محض تولد، تغییری در روابط به وجود می‌آید. این تغییر ابتدا اندک است، زیرا تولد هر بچه در خانواده سبب ایجاد روابط عاطفی متفاوت در خانواده می‌شود. برای مثال کودک، خواهر یکی، برادر یکی، نوه یکی، برادرزاده یکی، فرزند یکی و یا... می‌شود. به فرض، فرزندی در خانواده‌ای متولد شود، فوراً خواهرشوهر و خواهرزن تعریف جدیدی می‌یابند، زیرا به وجود دیگری عشق می‌ورزند که جدید است.

ممکن است این رابطه جدید در جامعه‌ای که به پیوند و روابط خانگی اهمیت می‌دهد، گرم‌تر و در غیر این صورت ضعیف‌تر باشد.

پس عرض اول من این شد که هویت بر مناسبتهای وجودی استوار است. این نسبت وجودی قبل از تولد وجود داشته و خودش شامل نسبت‌های زیستی و نسبت‌های متنوعی است. با

**در نظریهٔ صدرا،
هر چیزی که
چیز باشد،
یعنی وجود
داشته باشد،
به درجه‌ای که
وجود دارد،
علم دارد و هر
درجه‌ای که
وجود او تقویت
شود، علم او
تقویت می‌شود**

تولد بچه اتفاق‌های جدیدتری نیز می‌افتد:

اول بچه به‌عنوان یک موجود نیازهای زیستی دارد. بنابراین، نسبت‌های زیستی را تغییر می‌دهد. براساس تغییر نسبت‌های زیستی، نسبت‌های انسانی تعریف می‌شود. یعنی اگر بچه مادر داشته باشد، نسبت انسانی وی با نسبت زیستی‌اش همراه شده است. ولی اگر بچه مادر نداشته باشد، نسبت زیستی او سبب می‌شود سعی کند با کسی دیگر که از او نگهداری می‌کند، این رابطه را برقرار کند. به عبارت دیگر، نیازهای مربوط به بقا که در همهٔ موجودات از جمله در انسان هم وجود دارد، شامل ادراکاتی می‌شود که آن ادراکات رابطهٔ انسانی را به شدت تحت‌تأثیر قرار می‌دهند.

ادراکات اعتباری؛ شاهکار علامه طباطبایی (ره)

شاهکار علامه طباطبایی در این زمینه ادراکات اعتباری است که در بحث هویت خیلی کمک‌کننده است. البته در تمام بحث‌های هویت مفهوم ادراکات اعتباری ایشان بسیار مدد می‌رساند، زیرا ادراکات اعتباری بر مفهوم بقا استوارند و به همین دلیل، چرخشی اساسی در فلسفهٔ اسلامی به حساب می‌آیند.

تا قبل از علامه طباطبایی، همه‌چیز روی معرفت استوار بود. تمام روابط انسانی و بحث‌های انسان‌شناسی روی محور انسان ناطق می‌گردید و با تحولی که علامه ایجاد کرد، خود حیوان بودن این حیوان (انسان) را مورد توجه قرار داد که توجه به نیازهای زیستی است. به این دلیل، بحث‌های زیادی دربارهٔ بقا در بقیهٔ مسائل مثل فهم و شعور انسان و ارتباطات اجتماعی وی دخالت می‌کند. اگر نیاز زیستی کودک او را وادار می‌کند به کسانی که این نیاز را رفع می‌کنند تعلق خاطر پیدا کند، پس او به کسانی که این نیاز زیستی را رفع نمی‌کنند یا ممکن است عمل خلاف آن انجام دهند، تعلق خاطر نخواهد داشت و نسبت به آن‌ها نفرت خواهد داشت.

عبارتی که من در این باره استفاده کردم، چنین است: «عوامل هستی‌زا و عوامل هستی‌زدا».

به این علت که انسان موجود است و به هر آنچه به وجود او کمک و آن را تقویت کند، تعلق خاطر می‌یابد و آن را دوست می‌دارد و به آن گرایش می‌یابد.

هر چه هستی او را تهدید کند، نسبت به او نفرت پیدا می‌کند و از او گریزان می‌شود. این حالت نه به این دلیل پیدا می‌شود که وی انسان است، بلکه چون موجود است این حالت را پیدا می‌کند

و به علت داشتن ادراک و متفاوت بودن ادراکش از ادراک سایر موجودات، به راحتی قادر است اشیا و اشخاص را به خوب و بد طبقه‌بندی کند.

بنابراین، کودک در همان آغاز تولد شروع به طبقه‌بندی خوب‌ها و بد‌ها می‌کند و این طبقه‌بندی براساس نیاز زیستی انسان شکل می‌گیرد. نیاز زیستی او نیاز طبیعت‌گرایی نیست که فکر کنید سبب سقوط در فلسفهٔ طبیعت‌گرایی می‌شود. در تفکر وحدت‌گرای ملاصدرا، نیازهای زیستی مرتبه‌ای از نیازهای انسان‌اند، زیرا «صورت جسمیه» یکی از صورت‌های نفس انسان است. لذا می‌بینید، این افراد براساس ادراکات اولیه‌ای که از قبل هستی‌بخش و هستی‌زدا پیدا می‌کنند، دست به تغییر روابط می‌زنند. یعنی برخی از روابط را توسعه بخشیده یا تقویت کرده و برخی از روابط را کم می‌کنند. البته محیط هم نسبت به او بی‌تفاوت نیست، بلکه او را هدایت می‌کند و جهت می‌دهد.

اصل مناسبت علم با وجود

بنابراین، اصل دیگر، اصل مناسبت علم با وجود است. در نظریهٔ صدرا، هر چیزی که چیز باشد، یعنی وجود داشته باشد، به درجه‌ای که وجود دارد، علم دارد و هر درجه‌ای که وجود او تقویت شود، علم او تقویت می‌شود. و برعکس، به هر میزان که علم شخص تقویت شود، وجودش تقویت می‌شود. در سلسله مراتب وجود که شبکهٔ پیچیدهٔ موجودات را به هم وصل می‌کند، اشیا براساس دانستن تقسیم می‌شوند.

لطفاً دقت کنید که در این فلسفه ما دو دسته «اشیای ذی‌شعور» و «اشیای بی‌شعور» نداریم. در این فلسفه کل جهان با شعور تلقی می‌شود. همهٔ عالم با شعور است، ولی درجات متفاوت دارند. هیچ شیء بی‌شعوری نداریم؛ خلاف آنچه ممکن است در دیدگاه علم‌گرایانه یا طبیعت‌گرایی یا دیدگاه‌های مدرن باشد که اشیا را به دو دستهٔ با شعور و بی‌شعور تقسیم می‌کنند و معمولاً تنها موجود با شعور انسان معرفی می‌شود.

اما در فلسفهٔ صدرایی همهٔ موجودات «هستند» و به این علت که «هستند» با شعورند. البته آیات زیادی از قرآن کریم داریم که به ذی‌شعور بودن سراسری عالم گواهی می‌دهد و بر آن تأکید می‌کند.

رابطهٔ انسان و طبیعت، رابطهٔ دو ذی‌شعور

البته این مورد لوازمی دارد؛ از جمله اینکه نباید نسبت انسان با عالم نسبت تسخیر یا نسبت ابزاری

بدین ترتیب،
رابطه انسان و
طبیعت رابطه دو
شخص یا رابطه
بین اشخاص به
حساب می آید.
در نتیجه، روش
تحقیق هم از
روش تحقیق
تبیین به روش
تحقیق تفهیمی
تبدیل می شود



بالاتری برای خود قائل شد.

این نکته را یادآور شوم، هویتی که اینجا از آن بحث می کنم، به شدت معطوف است به این مورد که به دیگران احترام بگذارید، بیش از آنچه به خود احترام می گذارید. در قرآن نیز آیات زیادی هست که برای انسان بما هو انسان احترام ویژه ای قائل نمی شود. به این دلیل، به انسان خطاب می کند که تو از آب گندیده ای، از گل خشک شده ای، و خودپسندی های موجود نزد ما، از اسرائیلیاتی ناشی می شود که در فرهنگ مسلمانان نفوذ کرده و سبب شده است که انسان خود را اشرف مخلوقات بدانند. اما قرآن آن خردگرایی^۲ را که در ذات نگرش خودستایانه انسان وجود دارد، از وی سلب می کند که تو به ما هو انسان چیزی نیستی، مگر اینکه بنی آدم شوی. آن وقت تکریم می شود: «لقد کرّما بنی آدم...» اگر در زمره عباد الرحمن قرار بگیری یا پیامبر شوی یا ولی خدا، یا صدیق یا شهید یا مؤمن یا متقی، در قرآن تکریم می شوی. در غیر این صورت آسمان، زمین، کوه و... را با انسان مقایسه می کنند و نشان می دهد که ما خیلی ناتوان تر از آنیم که فکر می کنیم. اگر انسان خود را در این وضع هم ببیند، آن وقت متوجه می شود احترام به طبیعت، به عنوان شخص شخیص و محترم و نه به عنوان بانک، نه به عنوان خزانه انرژی و نه چیزی که لازم است تسخیر شود، چقدر اهمیت می یابد و چقدر بجاست.

بنده آیاتی را هم استخراج کرده ام که طبیعت را نه به عنوان مادر - که انسان ها می گویند - بلکه بالاتر از مادر و به عنوان معلم، معرفی می کنند.

باشد. این عالم اشخاصی اند. به عبارت دیگر، به این سبب که شعور دارند، شخصی اند نه شیئی. لذا رمز بین شخص و شیء برداشته می شود. طبیعت شیء نیست که در اختیار انسان قرار بگیرد. انسان حق ندارد به انسان نگاه بیرونی و عینی^۱ و شیئی داشته باشد. طبیعت یک شخص و شخص محترمی است.

رابطه تفاهمی؛ رابطه انسان و طبیعت

بنابراین، رابطه انسان و طبیعت رابطه تفاهمی و تفهیمی است. باید یکدیگر را درک کنند. به عبارت دیگر، طبیعت نسبت به انسان - به ویژه در دیدگاه قرآنی - فهم و ادراکی دارد، همان طور که انسان نسبت به طبیعت ادراک دارد.

کافی است به سوره زلزال رجوع کنید. در این سوره به صراحت بیان می شود که زمین گزارش از کار شما را می دهد.

چه کسی توانایی گزارش دارد؟ آیا شما می توانید از عملکرد یک دانشمند هسته ای گزارش بدهید؟ نه! زیرا به دانش و عملکرد وی اشراف ندارید. کسی قادر به گزارش از کاری است که بدان اشراف و احاطه داشته باشد.

پس باید از دیدگاه قرآنی درباره زمین نتیجه بگیریم که زمین عالم، دانا و عاقل است. از بعضی مسائل خبر دارد. پس می تواند خبر بدهد و حتی قادر است خبر بدهد که چه چیز حق و چه چیز باطل است؟

تغییر روش تحقیق

بدین ترتیب، رابطه انسان و طبیعت رابطه دو شخص یا رابطه بین اشخاص به حساب می آید. در نتیجه، روش تحقیق هم از روش تحقیق تبیین به روش تحقیق تفهیمی تبدیل می شود.

تقسیمی که بین محیط اجتماعی و محیط طبیعی می کنیم، رنگ می بازد و در این دیدگاه قابل تقسیم نیست.

در این صورت، اگر نسبت انسان با اشیا عوض شود و بین آن ها - انسان و محیط طبیعی - احترام متقابل برقرار شود، گرچه امکان دارد در جایی به انسان هایی به سبب انسانیت احترام بگذارد، ولی براساس این اصل مجبور می شود به سبب وجود طبیعی شان به آن ها احترام کند و درواقع انقلابی در روابط انسان با سایر موجودات به وجود می آید.

بسیاری از آموزه های دین مانند احسان، نیکوکاری، انفاق، صدقات و... به چنین نگاهی باز می گردند؛ یعنی باید نسبت به دیگران احترام

**یک درجه
صورت جسمانی
است، یعنی
همین صورتی
که تحت قوانین
این دنیاست و به
شدت مسئله‌ای
طبیعی است**



لذا باید از طبیعت درس فرا بگیریم. حال باید از طبیعت عبور کنیم و وارد اجتماع شویم. بحث ما بیشتر در این قسمت باید متمرکز شود.

انسان و اجتماع

عرض کردم، اشخاص از این نظر که چقدر به هستی من کمک یا آن را از من دور می‌کنند، دو دسته می‌شوند. همین‌جاست که خوب‌ها و بد‌ها و ارزش‌ها شکل می‌گیرند. غیر از آن بحث که می‌گوییم ارزش‌ها پیشین و آگاهی‌های فطری‌اند که به فرد داده می‌شوند. نوع روابط هستی‌بخشی که بین انسان‌ها شکل می‌گیرد، در آن‌ها تعلق خاطری ایجاد می‌کند. ما ناگزیریم در یک طبقه‌بندی خوب یا بد با دیگران ارتباط برقرار سازیم. زیرا برخی از چیزها ما را تخریب و برخی از چیزها ما را تقویت می‌کنند. همین است که ما را ناگزیر از ایجاد روابط براساس خوب‌ها و بد‌ها می‌کند.

شاکله در بحث هویت

بحثی را که با عنایت به آیات قرآن با مفهوم هویت مطرح کرده‌ام، بیشتر بر «شاکله» انگشت گذاشته‌ام. این شاکله بنیاد ثابتی دارد که شامل نسبت‌هایی می‌شود که به صورت پیشینی شکل گرفته‌اند. ولی در بحث اصلی جامعه‌شناسی که آیا هویت امری ثابت است یا امر متغیر، باید گفت به نظر می‌رسد براساس اصل جوهری فلسفه صدرالمتهلین، هویت حتماً در حال تغییر است. این تغییر هم تغییر عارضی و تصادفی نیست، حتماً تغییراتی است بنیادین و جوهری. صدرالمتهلین در بخش تجسم اعمال می‌گوید: صورت یا شاکله هر کسی اعمال و دانش‌های اوست. هر کسی براساس دانش‌هایی که دارد و اعمالی که می‌کند (عمل به مفهوم قرآنی و نه به مفهوم رفتار و روان‌شناسی، عمل در مفهوم قرآنی شامل دانش، گرایش و رفتار است) صورت یا شاکله پیدا می‌کند.

همچنین، در بخش تجسم اعمال می‌گوید، آنچه هر فرد در ابتدای تولد دارد، خمیرمایه‌ای است و آنچه در انتهای زندگی دنیوی، در مرگ (که من تولد دیگر، تولد دوباره، تولد واقعی را به جایش به کار می‌برم) کسب می‌کند، صورت واقعی این شخص است.

شاید در عالم دیگری که عالم برزخی (عالم مثالی) است، آن صورت شکل بگیرد. لازم است

عرض شود که در انسان‌شناسی اسلامی سه درجه داریم:

انسان سه درجه‌ای

هم عالم، هم اشیا و هم به‌ویژه انسان سه درجه دارند؛

اول: یک درجه صورت جسمانی است، یعنی همین صورتی که تحت قوانین این دنیاست و به شدت مسئله‌ای طبیعی است. اصطلاحاً به آن «بدن ضخیم»، «بدن مادی» می‌گویند.

دوم: صورت دیگر «بدن لطیف» است که مثالی است و در جهان سه درجه‌ای قرار دارد. که شامل جهان مادی، جهان مثالی و جهان عقلی یا مجرد در جهان مثالی که فیلسوفان اسلامی به آن جهان مجرد ناقص می‌گویند، هر چیز به اندازه‌ای حفظ می‌شود، ولی در آن مادیت و جرم نیست. تنها موردی که با بدن مادی متفاوت است، بدون جرم بودن آن است. احتمالاً همه خواب اموات را دیده‌ایم. آن چیزی که در خواب (رویا) از اموات می‌بینیم، آن صورت مثالی یا برزخی است که جرم ندارد. تجربه‌های مختلفی، به ویژه افراد در رویاهای صادقانه، دارند. افرادی که تهذیب نفس کرده‌اند، نیازی به رویا ندارند. در بیداری هم توان مشاهده صورت برزخی را دارند. یا بعضی افرادی که به کما می‌روند، گزارش کرده‌اند صورت برزخی را دیده‌اند. پس صورت برزخی در نداشتن جرم با صورت مادی متفاوت است. اما «مجرد تام» یا «روح» اصلاً صورت و شکل و اندازه ندارد.

تجسم اعمال در نظر ملاصدرا

در تصویری که ملاصدرا از تجسم اعمال می‌سازد، این صورت برزخی توسط اعمال ما ساخته می‌شود. چرا؟ به این دلیل که ادراکاتی را که می‌کنیم به صورت ملکه در خودمان نگاه می‌داریم. صورت واقعی ما همان است که تصویر می‌شود. بنابراین، شاکله انسان مجموعه‌ای است از ملکاتی که فرد در خود دارد. فیلسوفان معاصر ملکات را دو دسته کرده‌اند:

ملکات اخلاقی و ملکات معرفتی.

برخی از ملکات مثل نیکوکاری یا دروغ‌گویی از جنس اخلاقی‌اند و برخی از ملکات مثل تیزهوشی در زمره ملکات معرفتی قرار می‌گیرند. اجتهاد هم

**نکته مهم در
حرکت جوهری
این است که
این حرکت
سینوسی است
و نه خطی. به
همین علت،
اخلاق فرد نیز
نوسان دارد**

ملکه معرفتی است.

اجتهاد چیزی نیست که به شخص داده شود، بلکه فرد باید سال‌ها زحمت بکشد تا ملکه اجتهاد در وی به وجود آید. ملکه اجتهاد درس دادنی نیست، مثل این دانشجویی که سر کلاس می‌آید و چیزهایی می‌خواند، بعد می‌رود پایان‌نامه‌ای می‌نویسد.

پس شکل‌گیری ملکه بر ممارست استوار است، بر خودآگاهی استوار است و اتفاقی نیست یا مثل تغییرات اندام نیست که بگویید آن قدر از اندامی استفاده می‌کنیم تا تغییر شکل پیدا کند. تغییر شکل در ملکه، با خودآگاهی و به شکل ارادی صورت می‌گیرد.

تغییر در ملکات، هدف تعلیم و تربیت

آنچه در تعلیم و تربیت به عنوان هدف دنبال می‌شود، تغییر در رفتار نیست، تغییر در ملکات است که در تقابل با تعلیم و تربیت مدرن قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، هدف از تعلیم و تربیت شکل‌گیری هویتی است که بنیاد آن پیش از تولد فرد گذاشته شده است که راه به پدر و نیاکانش می‌برد. ممکن است بچه اجداد ناپاک یا اجداد پاک و فاضل داشته باشد.

عنایت کنید که نمی‌گویم قابل تغییر نیست، بلکه قابل تغییر است، زیرا ما به حرکت جوهری معتقدیم. لذا می‌تواند بنیاد هویتش را دگرگون کند. لذا آنچه را در پایان عمرش به حساب می‌آورند، همان چیزی است که در طول زندگی‌اش تغییر داده است.

حرکت جوهری؛ حرکت سینوسی

نکته مهم در حرکت جوهری این است که این حرکت سینوسی است و نه خطی. به همین علت، اخلاق فرد نیز نوسان دارد. هر فرد در طول زندگی در حرکت جوهری می‌تواند به سمت تقویت وجود یا تضعیف وجود حرکت کند. در هر حال، جوهر فرد عوض می‌شود و ظاهر یا رفتارش عوض نمی‌شود. گرچه در اندازه‌گیری فقط رفتار را می‌بینیم، زیرا ما به بنیاد و باطن همدیگر هیچ راهی نداریم. ما ظاهر همدیگر را درک می‌کنیم. ظاهر ما رفتار ماست.

اما ظاهر دو تأثیر دارد: اول؛ شاخص باطن است. برای مثال، اگر کسی رفتاری مقید به دین دارد،

شما با درصد بالایی می‌توانید بگویید او به دین اعتقاد دارد و متدین است. یعنی با رفتار اوست که شما درباره‌اش داوری می‌کنید، زیرا نمی‌توانید از طریق دیگری ایمانش را اندازه بگیرید. دوم؛ تأثیر تقویت‌کننده در ایمان دارد. حال چرا و از چه راهی؟ با شکل‌گیری ملکات.

استمرار رفتار سبب شکل‌گیری ملکات می‌شود. به کسی که یک بار صادق باشد نمی‌گویند تو صادقی! اگر مکرر در رفتار و گفتار و کردارش صدق نشان دهد و صادق باشد آن وقت به او می‌گویند صادق.

همین‌طور درباره کسی که کاذب است. یک یا دو بار دروغ گفتن نشان از کذاب بودن فرد ندارد. تکرار دروغ‌گویی است که از وی فردی کذاب و کاذب می‌سازد.

البته وقتی تأثیر تقویت‌کننده دارد که رفتار آگاهانه و با اراده باشد. اگر کسی اتفاقی راست می‌گوید، وی از صدیقین نیست. کودکان را که عادت به راست‌گویی دارند، در گرو صدیقین قرار نمی‌دهیم، زیرا با آگاهی و اراده این کار را نمی‌کنند.

پس اگر کسی همیشه راست بگوید، آگاهانه راست بگوید و ارادی راست بگوید که راست‌گویی به صورت ملکه در او تجلی یابد، این فرد در زمره صدیقین قرار می‌گیرد. حضرت صدیقه طاهره (س) از این زمره است. در تمام مراحل زندگی، آگاهانه و با اراده، صادق بود.

نتیجه سخن: رفتار دو تأثیر دارد:

الف. در شکل‌گیری ملکات. یعنی باطن را تقویت می‌کند. ایمان و دانش را تقویت می‌کند.

ب. شاخصی است برای ایجاد ارتباط بین افراد در زندگی اجتماعی.

ما ناگزیر از ارتباط با یکدیگریم. برای ایجاد ارتباط، ضرورت دارد همدیگر را بشناسیم. راه شناسایی جز شناخت رفتار نیست.

براساس رفتار است که روابط افراد با هم افزایش یا کاهش می‌یابد.

بنابراین، تغییر رفتار برای ما هدفی واسطه‌ای اما بسیار مهم است. یعنی همه باید تغییر رفتار داشته باشند. حتماً باید فراگیر باشد. با این تغییر رفتار، امیدواریم در انتها تغییری در جوهر آدم‌ها ایجاد شود. «هویت آن جوهری است در فرد که به ملکات فاضله مزین شود.» بدین ترتیب می‌گوییم هویت فرد شکل گرفته است.



خاطره

قرآن در دنیا

برگزیده خاطراتی از فرهنگیان و دانش آموزان

از برنامه «درس‌هایی از قرآن» حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی

یک روز به یادماندنی

به خانمی برخوردیم که به گفته خودش، برای شفای دخترش که شفا یافته بود ندی پخش می‌کرد. من به شدت تحت تأثیر این ماجرا قرار گرفته و احساس می‌کردم حتی اگر به دیدن درس‌هایی از قرآن موفق نشدم، ولی معجزه خدا و قرآن را دیدم. خوشحالی‌ام وقتی مضاعف شد که وقتی به خانه رسیدم، مادرم به من خبر داد که برنامه درس‌هایی از قرآن، به علت پخش فوتبال، با تأخیر پخش می‌شود. در این حال بود که من از اینکه هم به عمه‌ام کمک

در آخر یک هفته، شب جمعه، با خانواده تصمیم به مسافرت به اصفهان برای دیدار عمه‌ام را گرفتیم. از آنجایی که عمه‌ام مهمان داشت، برای کمک به او و خرید، به بازار رفتیم اما در تمام مدت، در فکر آن بودم که به موقع برای دیدن درس‌هایی از قرآن به خانه برگردیم. ولی هنگام برگشت به خانه، در ترافیک سنگینی ماندیم. در همین حال که من از اینکه سر موقع به خانه نرسیده‌ایم بسیار ناراحت و نگران بودم،

کرده بودم، هم معجزه خداوند را دیدم و هم توانسته‌ام درس‌هایی از قرآن را به موقع ببینم، خدا را بسیار شکر کردم. زهرا رحمتی، چهارمحال بختیاری، شهرکرد،

نتیجه اشک‌های مادرم

خاطره من برمی‌گردد به سال‌هایی که مادرم هنگام شروع برنامه درس‌هایی از قرآن، همه ما را دور خود جمع می‌کرد و همگی مشغول دیدن این برنامه می‌شدیم. در حین گوش دادن به صحبت‌های حاج آقا قرائتی، مادرم در حالی که برادر کوچکم را در آغوش می‌گرفت، مانند دانه‌های مروارید اشک می‌ریخت. و از ته دل آرزو می‌کرد که روزی برادر کوچکم نیز همچون آقای قرائتی مبلغ دین و قرآن شود و به اسلام خدمت کند. بعد از ۲۳ سال آرزوی مادرم برآورده شد. اکنون برادرم در حوزه مشغول به تحصیل است. او که ملبس به لباس روحانیت است، به تبلیغ و فعالیت در یکی از روستاهای استان اصفهان مشغول است و مادرم هر شب جمعه، بعد از دیدن برنامه درس‌هایی از قرآن، خدا را برای برآورده شدن آرزویش شکر و برای طول عمر حجت‌الاسلام قرائتی دعا می‌کند.

طاهره حاجی حسینی، اصفهان منطقه مهردشت نجف‌آباد

تحولی در زندگی

مدتی بود که در زندگی‌ام بی‌حوصله شده بودم و با رغبت بسیار کمی عباداتم را انجام می‌دادم. روز اول ماه رمضان و نزدیک افطار بود و من کنار تلویزیون دراز کشیده بودم که برنامه درس‌هایی از قرآن شروع شد. تصمیم گرفتم که کانال تلویزیون را عوض کنم، اما زیرنویسی پخش شد که با خلاصه‌نویسی این برنامه‌ها، می‌توانید. برنده سفر زیارتی شوید. با خود گفتم که سفر زیارتی می‌تواند حالم را بهتر کند. شروع به خلاصه‌نویسی صحبت‌های حاج آقا کردم، اما من که ابتدا با هدف جایزه این کار را انجام می‌دادم، کم‌کم صحبت‌های ایشان، تحول اساسی در روح، فکر و زندگی‌ام ایجاد کرد و احساس کردم که ایمانم به خدا

بیشتر شده است. به‌طوری که حتی کینه‌ای که از یکی از بستگان در دل داشتم، با لطف الهی از بین رفت و از آن به بعد بود که نه برای جایزه، بلکه برای استفاده از این بیانات قرآنی روان، شیرین و دلچسب، برنامه درس‌هایی از قرآن را به‌طور کامل پیگیری کرده‌ام و می‌کنم. زهرا مستان‌نواز، استان فارس شهرستان لامرد

نماز صبح لذت‌بخش

مادرم همیشه مرا با مهر و محبت برای نماز صبح بیدار می‌کرد. حتی در روزهای سرد زمستان، برخلاف میل من به بیدار شدن، نوازش‌های مادرم بود که مرا به نماز خواندن ترغیب می‌کرد. اما یک روز از خواب بیدار شدم و با تعجب متوجه شدم که مادرم برخلاف هر روز، مرا برای نماز صبح بیدار نکرده است. وقتی با خجالت علت را از ایشان جویا شدم، گفت: «از این به بعد هر کس که بخواهد نماز صبح بخواند، باید خودش بیدار شود. چون آقای قرائتی گفته: بچه‌ها را نباید برای نماز خواندن اذیت کرد. نباید چهره شیرین اسلام را به مذاق بچه تلخ کرد. بلکه باید برکات، فواید و آثار نماز را برای آن‌ها بازگو کرد تا خود راه صحیح و خوب را انتخاب کنند.» وقتی این موضوع را متوجه شدم، در دلم محبت عجیبی به آقای قرائتی پیدا شد. از آن به بعد بود که نه با اجبار مادرم، بلکه با میل و رغبت از خواب بیدار می‌شدم و احساس می‌کردم روزهایی که برای نماز صبح بیدار نمی‌شوم، دچار کسالت و خستگی هستم. اکرم عابدی، خراسان رضوی گناباد

عزم جدی تا موفقیت

تا قبل از آنکه با برنامه درس‌هایی از قرآن آشنا و مأنوس شوم، در وقت‌های اضافه‌ای که در زندگی‌ام پیدا می‌کردم، به‌صورتی گذرا و سطحی قرآن می‌خواندم. اما یک روز که برای پاسخ به سؤالات این برنامه، به آیاتی از سوره «نبأ» مراجعه کردم، با تأثیری که این آیات و معانی آن در من نهاد، تصمیم به تلاوت بیشتری از قرآن همراه با فهم معانی آن‌ها

مادرم همیشه مرا با مهر و محبت برای نماز صبح بیدار می‌کرد. حتی در روزهای سرد زمستان، برخلاف میل من به بیدار شدن، نوازش‌های مادرم بود که مرا به نماز خواندن ترغیب می‌کرد

شاداب و سرحال شده است. علت را سؤال کردم، ایشان گفت: «از آموزش‌هایی که از برنامه‌ی درس‌هایی از قرآن گرفتم، به این نتیجه رسیدم که با صبر، پشتکار و توکل به خدا می‌توان به آرامش رسید.»

سیدعلی میرقاسمی، قم

حفظ همراه با تفسیر

زمانی که مشغول حفظ قرآن بودم آقای قرائتی در یکی از برنامه‌های درس‌هایی از قرآن ضمن آنکه قرآن را تفسیر و بیان می‌کرد، گفت: چه خوب است قرآن را همراه با معنا و تفسیر آن بخوانیم تا آن را بفهمیم و مقدمه‌ای برای عمل کردن به آن فراهم شود. این سخن باعث شد که من از آن پس تصمیم بگیرم، هم‌زمان با حفظ الفاظ نورانی قرآن کریم، ترجمه و تفسیر این آیات را نیز مطالعه کنم. از آن روز به بعد علاقه‌ام به قرآن روز افزون شد و تا به امروز مشغول حفظ و تفسیر قرآن کریم هستم و در دوره‌ی تربیت معلمی تفسیر نیز شرکت کرده‌ام. علاوه بر تأثیرات مثبتی که قرآن بر اخلاق و رفتارم گذاشته است، طی این مدت در مسابقات بسیاری شرکت کرده و حائز رتبه شده‌ام. تصمیم دارم بعد از فراگیری مفاهیم قرآن کریم، آن را به دیگران نیز بیاموزم. همه‌ی این موقعیت‌ها را مدیون آقای قرائتی هستم. معصومه واحدی، قم

تذکر همراه با مهربانی

دختری به نام فاطمه دارم. یک روز با تندی او را به خواندن نماز امر کردم، اما او امتناع کرد. همان موقع تلویزیون را روشن کردم و مشغول گوش دادن به درس‌هایی از قرآن شدم. آقای قرائتی در خلال صحبت‌هایشان این‌گونه بیان کرد که اگر شما دختری به نام فاطمه دارید، با مهربانی با او رفتار کنید و با آرامش به او تذکر دهید. دخترم که این مطلب را شنید، رو به من کرد و گفت: «مادر! شما که همیشه به سخنان آقای قرائتی گوش می‌دهید، چرا عمل نمی‌کنید؟!» همین امر موجب شد که من از او عذرخواهی کنم و دخترم نیز نمازش را مرتب بخواند.

کلثوم وصفی، قم

گرفتم. بعد از آن بود که در مسابقات مفاهیم نیز شرکت کردم و در سطح استان حائز رتبه‌ی برتر شدم. این موفقیت در من انگیزه‌ای ایجاد کرد تا علاوه بر حفظ معانی قرآن کریم، به حفظ خود آیات نیز بپردازم و با کمک پدر و مادرم در کنار استادانی قرار گرفتم که مرا در این امر بیشتر یاری کردند؛ به‌گونه‌ای که تا به امروز موفق به حفظ نیمی از قرآن شده‌ام.

آثار و برکات قرآن خیلی زود خودش را در زندگی من نشان داد و من نه تنها از تحصیل خود باز نماندم، بلکه موفقیت‌های بیشتری نیز در تحصیلاتم به دست آوردم. من همواره این موفقیت‌های معنوی خود را مرهون اثرات خوب سخنان حاج آقای قرائتی در درس‌هایی از قرآن می‌دانم و علاوه بر آنکه همیشه برای سلامتی و افزایش توفیقات ایشان دعا می‌کنم. پا برجا ماندن برنامه‌ی درس‌هایی از قرآن را نیز از خداوند خواستارم.

زهره درزی استان قزوین، منطقه‌ی بوئین زهرا

اگر نمی‌دانی راحت بگو نمی‌دانم

من که به تشویق پدرم یکی از بینندگان پر و پا قرص برنامه‌ی درس‌هایی از قرآن بوده و هستم، در یکی از برنامه‌ها از ایشان شنیدم که اگر سؤالی از شما شد که بلد نبودید، جواب الکی ندهید. بگویید نمی‌دانم، اما جوابش را برایتان پیدا می‌کنم. این صحبت خیلی به دلم نشست و بعدها که معلم شدم، هر وقت از من سؤالی می‌شد که جواب آن را نمی‌دانستم، به راحتی می‌گفتم نمی‌دانم، اما جواب آن را برایتان پیدا می‌کنم. این درس بزرگی برای من شد و برکاتی داشت که دعاگوی آقای قرائتی هستم.

زهره نصیری، قزوین

راه رسیدن به آرامش

چند وقتی بود که پدرم را ناراحت می‌دیدم، اما نمی‌دانستم که دقیقاً مشکل او چیست. تا اینکه یکی از روزها در حالی که از تلویزیون برنامه‌ی درس‌هایی از قرآن پخش می‌شد، پدرم را بیش از همیشه غرق سخنان آقای قرائتی دیدم. بعد از آن بود که متوجه شدم، پدرم

آقای قرائتی در خلال صحبت‌هایشان این‌گونه بیان کرد که اگر شما دختری به نام فاطمه دارید، با مهربانی با او رفتار کنید و با آرامش به او تذکر دهید

حرام بودن شراب

من مربی پرورشی هستم. در یکی از کلاس‌هایم در باب حرام بودن شراب بحثی مطرح شد. بحث که کمی پیش رفت، یکی از دانش‌آموزان از من پرسید: «این مطلب در کجای قرآن آمده است؟» چون جواب آن را نمی‌دانستم، پاسخ آن را به جلسه بعد موکول کردم. چند روز از طریق سایت‌های مختلف این موضوع را پیگیری کردم و باز به جواب آن دسترسی پیدا نکردم و نمی‌دانستم که چگونه باید این موضوع را برای دانش‌آموزانم توضیح دهم. تا اینکه به سایت آقای قرائتی و متن برنامه‌هایشان مراجعه کردم. ایشان این موضوع را به خوبی تشریح کرده بود. من با استفاده از مطالب ایشان، در کلاس به خوبی توانستم موضوع را برای دانش‌آموزانم توضیح دهم و به همه سؤالات آن‌ها پاسخ دهم. این را مدیون آقای قرائتی هستم.

لیلا لطفی‌الله‌دهی، گیلان شهرستان تالش

بهره‌گیری از وقت

چیزی به امتحانات نیم‌سال باقی نمانده بود من مثل همیشه، وقت برنامه درس‌هایی از قرآن تلویزیون را روشن کردم و مشغول دیدن آن شدم. آقای قرائتی در باب برنامه‌ریزی عمر در کلام امام رضا(ع) سخن گفت. مطلب ایشان برای من بسیار مفید و مؤثر بود، چون به امتحاناتم نزدیک می‌شدم و دغدغه برنامه‌ریزی داشتم. سخنان ایشان بسیار به من کمک کرد و باعث شد من برای امتحاناتم خوب برنامه‌ریزی کنم و از وقت خود به نحو مطلوب استفاده کنم. خداوند به ایشان طول عمر و عزت بدهد.

هلیا سرداری، دبیرستان سبلان

قدردانی از مادر

مشغول دیدن برنامه درس‌هایی از قرآن بودم. آقای قرائتی مطلبی درباره خدمات پدر و مادر و مهربانی‌های آن‌ها بیان فرمود که مرا به شدت تحت‌تأثیر قرار داد. ناخودآگاه به یاد مادر پیرم افتادم که چشم به راه فرزندان خود است تا او را از تنهایی در بیاورند، پس

از کسب اجازه و رضایت از همسرم، به سمت منزل مادرم رفتم. زمانی که وارد خانه مادرم شدم، او را در آغوش گرفتم و دستانش را بوسیدم. مادرم در حالی که بسیار خوش‌حال شده بود، علت نابهنگام بودن این آمدن را از من پرسید. گفتم: «خواستم به یاد گذشته و به پاس فداکاری‌ها و خدمات شما، کمترین قدردانی را کرده باشم.» بعد از آن هم هر روز با وجود گرفتاری‌ها و اشتغالات روزمره‌ام، به دیدن مادرم می‌روم و اگر برایم مقدور نباشد، حتماً با تلفن از حالشان جویا می‌شوم. با خود عهد کرده‌ام، هر چه در توان دارم در خدمت به مادرم صرف کنم. این لطف الهی را مدیون گوش دادن به سخنان دلنشین آقای قرائتی و برنامه درس‌هایی از قرآن هستم و برای ایشان دعا می‌کنم.

فرحناز شهروزی، قزوین

ظرفیت علم

در قنوت نمازهایم، معمولاً با خواندن دعای: «رب زدنی علماً» از خداوند طلب زیاد شدن علم و دانش می‌کردم. در یکی از برنامه‌های درس‌هایی از قرآن از آقای قرائتی نکته زیبایی را شنیدم که هم برای خودم بسیار نشاط‌آور بود، هم سعی می‌کنم آن را برای دوستان و همکاران نقل کنم. ایشان فرمود: «چرا نمی‌گوییم: رب زدنی علمی؟ این جمله به معنای آن است که: خدایا علمم را زیاد کن. در حالی که ما در جمله اصلی از خدا می‌خواهیم که: رب زدنی علماً. معنایش آن است که: خدایا! مرا زیاد کن. یعنی قبل از آنکه می‌خواهی علم مرا افزایش دهی، ظرفیت دریافت علم بیشتر را به من بده. چون اگر علم باشد اما ظرفیت آن نباشد، علم بی‌فایده بلکه مضر خواهد بود. مثل لیوان کوچکی است که بخواهیم آبی فراوان در آن بریزیم. لبریز می‌شود و آب هرز می‌رود. کلام ایشان باعث شد که من همواره در دعاهایم از خداوند ابتدا ظرفیت داشتن برای دریافت خوبی‌ها را بخواهم و از این بابت همواره دعاگوی ایشان هستم.

سهراب روانشاد فارس، خرمبید، قادرآباد

«چرا نمی‌گوییم: رب زدنی علمی؟ این جمله به معنای آن است که: خدایا علمم را زیاد کن. در حالی که ما در جمله اصلی از خدا می‌خواهیم که: رب زدنی علماً. معنایش آن است که: خدایا! مرا زیاد کن»

قرآنی در ایران جای خود را باز کرده، به گونه‌ای که در مجلات علمی قرآنی، طی ۱۵ سال گذشته، بیش از بیست پژوهش منتشر شده است. هدف مقاله حاضر بررسی ساختار و هدفمندی سوره شوری از نگاه علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان بوده، بر این اساس رویکردهای سه‌گانه نظری و همچنین سه بخش سابقه تحقیق بررسی شده است.

نتایج تحقیق نشان داد که هدف و غرض اصلی سوره شوری در تفسیرالمیزان موضوع وحی است. سوره شوری در شش بخش به بیان حقیقت و عظمت وحی، معرفی آثار و نتایج وحی، معرفی محتوا و مفاد وحی، معرفی هدف وحی، معرفی دین و حیانی به مثابه بزرگ‌ترین رزق نازل شده خداوند و معرفی انواع سه‌گانه وحی پرداخته است. علاوه بر آن، هدف اصلی سوره شوری در تمامی بخش‌های آن، به مثابه بخش‌های مختلف مرتبط با یکدیگر تبیین شده که نمایانگر تفسیر ساختارمند علامه طباطبایی در سوره شوری بوده است. سوره شوری تنها سوره مستقل در قرآن است که به تنهایی به موضوع وحی پرداخته و هیچ سوره دیگری به مفصلی سوره شوری در مورد وحی وجود ندارد. سوره شوری تنها سوره قرآن است که هدف اصلی آن تبیین و بررسی ابعاد گوناگون موضوع وحی بوده و این نتیجه معرف اهمیت سوره شوری است.

کلیدواژه‌ها: علامه طباطبایی، تفسیرالمیزان، تفسیر ساختاری، سوره شوری

مقدمه

«ساختارمندی درونی آیات قرآن» یکی از مباحث عرصه مطالعات قرآنی است که بیشتر در تفسیر، به ویژه در دوران معاصر، مورد توجه قرار دارد و از آن با تعبیری همچون «پیوند آیات»، «ارتباط میان آیات»، «مناسبت میان آیات» و «تناسب آیات» یاد می‌شود. آیا آیات قرآن در یک سوره با هدف و براساس پیوند معنایی خاص کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، یا آنکه براساس مدعای برخی از مستشرقان، ارتباط روشنی میان آیات وجود نداشته است.



ساختار و هدفمندی سوره شوری در تفسیرالمیزان

دکتر محمدعلی زکی
دانشیار دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

انسجام سوره‌های قرآن در سه حوزه علوم قرآنی، اعجاز قرآنی و تفسیر قرآنی خود را نمایش داده است. قرآن پژوهان در چند دهه اخیر از زاویه دیگری به تفسیر قرآن نگریسته‌اند و معتقدند که این روش نو کمک شایان توجهی به درک مفاهیم قرآن کریم می‌کند. این روش که به تفسیر ساختاری قرآن شهرت یافته، سبک جدیدی در تفسیر قرآن است. هر سوره به منزله یک کلیت واحد تلقی شده و چگونگی رابطه آیات با غرض اصلی سوره مطالعه می‌شود. این روش بر نگرش جامع‌گرایانه به معانی سوره‌های قرآن استوار است. در سال‌های اخیر، نگرش ساختارمند و جامع‌گرایانه به سوره‌های قرآن در بین مفسران و محققان



این سوره را «شوری» می‌نامند، زیرا در آیه ۳۸ آن کلمه شورا به کار رفته است و مسلمانان را در اداره امور زندگی و جامعه خویش به شور و مشورت دعوت می‌کند

شده است. بنابراین هر یک از سوره‌های قرآن هدف و منظور ویژه‌ای را دنبال می‌کند و پیام واحدی دارد. زمانی که این غرض واحد استخراج می‌شود، سعی علامه طباطبایی بر این است که در شقوق مختلف و احتمال‌های متعدد، همان راهی را برگزیند که غرض آن را تأیید می‌کند و با آن سازگار است. بنابراین، نگاه مجموعی به کل سوره، غیر از نگاه مجموعی به کل قرآن، از مبانی این دیدگاه خواهد بود.

معرفی سوره شوری

این سوره را «شوری» می‌نامند، زیرا در آیه ۳۸ آن کلمه شورا به کار رفته است و مسلمانان را در اداره امور زندگی و جامعه خویش به شور و مشورت دعوت می‌کند و این شیوه را یکی از نشانه‌های جامعه اسلامی و مؤمنان معرفی کرده است و به موضوع شورا، اطمینان و اعتبار بسیار زیادی بخشیده است. نام دوم این سوره «حم عسق» است، زیرا این سوره با این حروف رمزی مقطعه آغاز می‌شود و طبق معمول با همان حروف رمزی و سرآغاز خود نام‌گذاری شده است. سوره شوری قبل از هجرت در مکه نازل شده و مکی است و برخی مفسران چهار آیه از آن را مدنی می‌دانند. این سوره به صورت پراکنده نازل و به تدریج کامل شده است. ترتیب جمع‌آوری در قرآن چهار و دومین سوره و به ترتیب نزول شصت و یکمین سوره است عیناً مطابق ترتیب قرآنی بعد از سوره فصلت و قبل از سوره زخرف قرار دارد. این سوره از نظر حجم از سوره‌های مثانی و کمی بیش از یک حزب قرآن است. سومین سوره از سوره‌های حامیمات و یا حوامیم هفتگانه است (هاشم‌زاده هریسی، ۱۳۷۷). ۵۳ آیه دارد و یک سال قبل از هجرت نازل شده است (محدثی، ۱۳۸۹).

غرض سوره شوری در المیزان

این سوره پیرامون «مسئله وحی» سخن می‌گوید که خود نوعی تکلم از ناحیه خدای سبحان با انبیا و رسل اوست. همچنان که می‌بینیم، در آغاز می‌فرماید: «کذلک یوحی الیک و الی الذین من قبلک الله...» و در آخر هم می‌فرماید: «و ما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا» و نیز در بین سوره هم چند نوبت سخن از وحی می‌آورد. یک جا می‌فرماید: «و کذلک اوحینا الیک قرآناً عربیاً...» جایی دیگر می‌فرماید: «شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً...» و نیز می‌فرماید: «الله الذی انزل الکتب بالحق و المیزان...» و همچنین، چند نوبت در سوره سخن از رزق به میان آورده، چون وحی خود رزقی است برای انبیا. بنابراین، مسئله وحی موضوعی است که در این سوره محور کلام قرار گرفته است! این سوره در مکه

مقصود از برخورداری قرآن از ساختار درونی روشمند آن است که چینش قرآن در مراحل چهارگانه وحیانی بوده (ساختار درونی آیات، ساختار بیرونی آیات، ساختار درونی سوره‌ها و ساختار بیرونی سوره‌ها) و بر این اساس باید آن را حکمیانه دانست. این ساختار روشمند، همان‌گونه که می‌تواند انسجام درونی و بیرونی سوره‌ها را تبیین کند، قادر است ارتباط درونی و بیرونی آیات را توجیه کند. بحث درباره ساختار و انسجام درونی قرآن از چهار جهت ضرورت دارد و دستاوردهایی را به همراه می‌آورد:

۱. تسهیل در فهم و استخراج شماری از مدالیل آیات.

۲. کمک به رفع پاره‌ای از ابهام‌ها درباره تاریخ قرآن.

۳. تقویت جایگاه قرآن به عنوان کتابی وحیانی.

۴. دفع پاره‌ای از شبهات پیرامون قرآن (نصیری، ۱۳۹۰).

علامه طباطبایی در المیزان فی تفسیر القرآن بر این باور است مطابق سخن خدا قرآن باید دارای وحدت (وحده) باشد. طبق نظر وی، وحدت و کلیت یک متن از «وحدت معنایی‌اش» سرچشمه می‌گیرد و قرآن در صدد است این «معنای پیوسته» را به خوبی منتقل کند. این معنای متحد به منزله راهنمای (هدایت) بشر به راه راست تعریف می‌شود. علامه معتقد است، تقسیم‌بندی قرآن به چندین سوره حاکی از آن است که نوعی وحدت ساخت و تمامیت دارد که نه در اجزای (جداگانه) سوره و نه در دو سوره در کنار هم یافت نمی‌شود. علامه طباطبایی سعی می‌کند اندیشه اصلی هر سوره را شناسایی کند و آن را غرض می‌نامد. او این کار را از طریق بررسی آغاز سوره، پایان سوره و همچنین جریان کلی بحث آن (سیاق جاری) انجام می‌دهد. علامه طباطبایی قبل از ارائه تفسیر خود، نظم سوره را که «غرض» سوره می‌داند، بررسی می‌کند. علامه طباطبایی برای تعیین غرض سوره، آغاز، پایان و سیاق کلی هر سوره را بررسی می‌کند و در بسیاری از موارد به کلیت آیات قرآن توجه می‌کند.

علامه طباطبایی بعد از اینکه در ابتدای هر سوره آیات محکم آن را استخراج می‌کند تا از آن در فهم و تفسیر آیات استفاده کند، پیش از ورود به مبحث آیات، بحثی در مورد غرض سوره مطرح می‌کند تا مدلول آیات سوره را در پرتو این غرض کشف کند و توضیح دهد. ایشان معتقد است آیات هر سوره نوعی ارتباط و پیوستگی دارند که در میان سوره‌های مختلف و یا اجزای آن‌ها وجود ندارد و از آنجا که وحدت و یگانگی هر سخن به یگانگی هدف و منظوری بسته است که از آن در نظر گرفته



علامه طباطبائی
سعی می‌کند
اندیشه اصلی
هر سوره را
شناسایی کند
و آن را غرض
می‌نامد. او
این کار را از
طریق بررسی
آغاز سوره،
پایان سوره و
همچنین جریان
کلی بحث آن
(سیاق جاری)
انجام می‌دهد

نازل شده - مگر چند آیه آن که استثنا شده است و آن آیه «و الذین استجابوا لربهم» تا آخر، سه آیه (آیات ۳۸ تا ۴۰)، و یکی هم آیه «قل لا اسألكم علیه اجرا الا الموده فی القربی» تا آخر، چهار آیه» (آیات ۲۳ تا ۲۶) است (طباطبائی، ۱۳۶۱).

دسته‌بندی و محتوای تفصیلی آیات

سوره شوری در المیزان

دسته اول: آیات ۱ تا ۶

بیان عظمت وحی و کلام خدا، بیان اینکه ملائکه از خدای سبحان درخواست می‌کنند برای ساکنان زمین از طریق وحی دینی تشریع کند و آن‌گاه به وسیله آن دین ایشان را بیاموزد.

دسته دوم: آیات ۷ تا ۱۱

این آیات فصل دوم از آیات این سوره است که در آن نیز مسئله وحی را معرفی می‌کند. چیزی که هست، در این آیات وحی را از نظر نتایجی که مترتب بر آن است معرفی می‌کند. همچنان که در فصل سابق خود آن را معرفی و به آن اشاره می‌کرد. در این فصل می‌فرماید: غرض از وحی انذار مردم است و مخصوصا انذار که مربوط به روز قیامت است؛ روزی که همه مردم در آن جمع می‌شوند و گروهی به سوی بهشت و گروهی دیگر به سوی آتش می‌روند، چون اگر مردم به چنین روزی تهدید و انذار نشوند، دعوت دینی به نتیجه نمی‌رسد و تبلیغ دینی سودی نمی‌بخشد. آن‌گاه این نکته را بیان می‌کند که دو دسته شدن مردم چیزی است که مشیت خدای سبحان به آن تعلق گرفته و به همین منظور دین را برای مردم تشریع کرده و از راه وحی مردم را از روز جمع انذار کرده، چون او ولی مردم است. و آن‌ها را بعد از مردن زنده می‌کند و بین آنان در آنچه اختلاف می‌کردند حکم می‌فرماید، آن‌گاه رشته کلام به مسئله توحید ربوبیت کشیده می‌شود و اینکه به جز خدای تعالی ربی نیست؛ چون صفاتی که رب باید داشته باشد مختص به خداست و هیچ شریکی در هیچ یک از آن صفات شرکت ندارد.

دسته سوم، آیات ۱۳ تا ۱۶

این آیات فصل سوم از آیاتی است که وحی الهی را تعریف می‌کند. فصل اول درباره خود وحی بود و فصل دوم درباره اثرش، و این فصل آن را از نظر مفاد و محتوا تعریف می‌کند. و محتوای وحی عبارت است از دین الهی، واحدی که باید تمامی اینای بشر به آن یک دین بگروند و آن را سنت و روش زندگی خود و راه به سوی سعادت خود بگیرند. البته در این

فصل به مناسبت این را نیز بیان می‌کند که شریعت محمدی جامع‌ترین شریعی است که از ناحیه خدا نازل شده و نیز اختلاف‌هایی که در این دین واحد پیدا شده، از ناحیه وحی آسمانی نیست، بلکه از ناحیه ستمکاری و یاغیگری‌هایی است که عده‌ای با علم و اطلاع در دین خدا به راه انداختند. و نیز در آیات این فصل فواید دیگری است که در ضمن به آن‌ها اشاره شده است.

دسته چهارم: آیات ۱۷ تا ۲۶

این آیات فصل چهارمی است از آیات سوره که وحی را تعریف می‌کند به اینکه آن دینی که به وسیله وحی نازل شده، به صورت کتابی است که برای مردم نوشته شده و میزانی است که در قیامت با آن اعمالشان سنجیده می‌شود و بر طبق آن جزا داده می‌شوند و جزای حسن خود نوعی رزق است. آن‌گاه رشته سخن به ثواب و عقابی که روز قیامت دارند کشیده شده است. در این فصل، آیه مودت و آیاتی مناسب با آن نیز آمده است.

دسته پنجم: آیات ۲۷ تا ۵۰

صدر این آیات متصل است به داستان رزق دادن خدا به بندگان که درباره‌اش می‌فرمود: «اللهم لطیف بعباده یرزق من یشاء» و قبل از آن هم فرمود: «له مقالید السموات و الارض یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر»، و ما در سابق اشاره کردیم به اینکه یکی از بزرگ‌ترین رزق‌ها دینی است که خدای سبحان در اختیار بندگان گذاشته و با در نظر داشتن این نکته، گفتار این فصل در گفتار فصل گذشته داخل می‌شود که درباره وحی سخن می‌گفت. و به‌طور کلی، آیات این سوره برای بیان آن ریخته می‌شود. بعد از هر چند آیه یک بار برمی‌گردد و به همان غرض اشاره می‌کند.

آن‌گاه پاره‌ای از آیات و دلایل توحید را که به رزق مربوط است - مانند خلقت آسمان‌ها و زمین، و منتشر کردن جنبنده‌ها در آسمان و زمین، و خلقت کشتی‌ها که در دریا در حرکت‌اند، و دادن فرزندان ذکور و اناث، و یا یکی از آن‌ها را به هر که بخواهد، و ندادن هیچ یک از آن‌ها را به هر که بخواهد - ذکر می‌کند. و آن‌گاه می‌فرماید، بعضی از رزق‌هاست که تنها در دنیا می‌دهد و به همه می‌دهد و آن رزقی است که با فانی دنیا فانی می‌شود. و بعضی دیگرش مخصوص مؤمنان است که در آخرت می‌دهد، و آن بهترین رزق و پایدارترین رزق است. از همین جا، به مناسبت، به ذکر صفات مؤمنان منتقل می‌شود، حسن عاقبت آنان را بیان می‌کند و نیز به اوصاف قیامت و عاقبت ستمکاران منتقل می‌شود و شرح

می‌دهد که در قیامت با چه هول‌ها و وحشت‌ها و عذاب‌ها روبه‌رو می‌شوند، از این‌ها گذشته، در خلال آیات، اجمالی از پاره‌ای احکام را بیان و انداز و تخویفی هم می‌کند و به حق دعوت می‌کند و به حقایق و معارف بسیاری اشاره می‌نماید.

دسته ششم: آیات ۵۱ تا ۵۳

این آیات آخرین فصلی است که خدای سبحان در این سوره درباره وحی و تعریف آن بیان کرده است. در این فصل، وحی و سخن گفتن خدا با بندگان را به سه قسمت تقسیم می‌کند: یا به وسیله وحی، یا از پس پرده و حجاب، و یا به وسیله ارسال رسول که به اذن خود هر چه بخواهد به آن رسول وحی می‌کند. آن‌گاه می‌فرماید: پیام‌های خود را به این طریق بر رسول خدا(ص) وحی می‌کند و آنچه از ناحیه خدای تعالی به آن جناب وحی شده، قبل از وحی در نفس آن جناب سابقه نداشته، یعنی آن جناب به هیچ‌یک از معارفی که به وی وحی شده، قبلاً آگاهی نداشت و این وحی است که نوری است الهی و خدای تعالی هر یک از بندگان خود را بخواهد و به این هدایت اختصاص می‌دهد و او را مورد وحی خود قرار می‌دهد و به دنبالش هر یک از بندگان را بخواهد به وسیله پیامبرش و به اذن خود هدایت می‌فرماید.

نتیجه‌گیری

ضرورت و اهمیت بررسی و مطالعه انسجام، تناسب، پیوستگی و بررسی ساختاری سوره‌های قرآن از سه جنبه مربوط به هم قابل تأمل‌اند که عبارت‌اند از سه حوزه علوم قرآنی، اعجاز قرآنی و تفسیر قرآنی. یکی از روش‌های اعجاز قرآن بررسی پیوستگی میان آیات قرآن است که ثمرات آن در تفسیر و مباحث علوم قرآن نمایان می‌شود. تفاسیر، از ابتدا که به بحث اعجاز قرآن پرداخته‌اند، به این مهم اشاره داشته‌اند و با شیوه‌های متفاوت درصدد بیان این پیوستگی میان آیات بوده‌اند؛ هرچند رویکرد معاصران به این سمت بیش از قدما بوده است. مفسران و محققان علوم قرآنی از ابتدا با عنوان نظم قرآن به این بحث پرداخته و از این طریق به پیوستگی میان آیات ورود پیدا کرده و ابتدا در حد بررسی تناسب یک آیه با آیه بعد و یک سوره با سوره بعد، به این بحث اشاره کرده‌اند. پس از آن، مفسران قرآنی با نگاه جامع‌تر به مجموعه‌ای از آیات و بررسی سیاق آیات در این مجموعه و نوع چینش الفاظ و عبارات و بررسی پیوستگی آن‌ها از جهت لفظی و معنایی و آوایی درصدد بیان شبکه‌ای معنایی از آیات قرآن‌اند. مفسران قرآنی

با عنوان‌های گوناگون از قبیل وحدت موضوعی، تفسیر ساختاری، تفسیر عضوی، تفسیر بنایی، تدبیر و نوع چینش آیات و قرارگیری پشت سر هم آیات، در صدد ارائه یک مجموعه منسجم و منظم از آیات قرآن‌اند که واژه تدبیر به جهت قرآنی بودنش و هماهنگی بیشتر معنای لغوی و اصطلاحی آن با هدفی که در این قبیل کارها پی‌گیری می‌شود، مناسب‌تر است.

مبانی نظری تحقیق در سه بخش مرتبط با یکدیگر بررسی شدند:

الف. نظریه انسجام و پیوستگی قرآن شامل چهار حوزه نظری؛

۱. انسجام مضمونی با ایده نظم،
 ۲. قالب غرض سوره و تناسب سوره‌ها،
 ۳. سیاق و ترتیب نزول و
 ۴. انسجام مضمونی با رهیافت وحدت سوره‌ها،
- عمود سوره، گروه سوره‌ها؛
ب. رویکرد ساختاری به قرآن؛
ج. تفسیر ساختاری و انسجام قرآن (انواع نه‌گانه پیوندهای معنایی در قرآن) از منظر علامه طباطبایی.

پیشینه و سابقه تحقیق در سه بخش بررسی شد:
الف. بخش نخست، تحقیقات مربوط به تفسیر ساختاری سوره‌های قرآن در ایران طی سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۹۴ شامل بیست و یک پژوهش،
ب. بخش دوم، پژوهش‌های مربوط به رویکردهای انسجام ساختاری تفسیر المیزان شامل شش پژوهش و
ج. بخش سوم، تحقیقات مربوط به سوره شوری شامل دو تحقیق.

یافته‌های اصلی پژوهش به بررسی شناسنامه سوره شوری، هدف و غرض سوره شوری و همچنین دسته‌بندی و محتوای تفصیلی آیات سوره شوری (در شش بخش) پرداخت. با نگاه ساختاری و مجموعه‌ای به آیات یک سوره، برقراری ارتباط و بررسی پیوند محکم بین آیات، می‌توان ساختار یک سوره را تبیین کرد که این نگاه گذشته از نقش مؤثر در تفسیر قرآن، موجب بروز فوائد و ثمراتی در فهم قرآن گردیده و همچنین می‌تواند معرف یکی از وجوه اعجاز قرآن باشد. با دیدن سوره شوری، نمونه‌ای از این ارتباط آیات مشاهده شد و ساختار سوره شوری از نظر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان تبیین گردید که این سوره را به شش بخش تقسیم کرد و بعد از آن چگونگی ارتباط بین این بخش‌ها ذکر شد و دیده شد که می‌توان ساختاری منسجم و هماهنگ از سوره شوری بیان کرد.



**ضرورت و اهمیت
بررسی و مطالعه
انسجام، تناسب،
پیوستگی و
بررسی ساختاری
سوره‌های قرآن
از سه جنبه
مربوط به هم
قابل تأمل‌اند که
عبارت‌اند از سه
حوزه علوم قرآنی،
اعجاز قرآنی و
تفسیر قرآنی**



جواب اجمالی

شیطان اسم عام است برای هر موجود طغیانگر، سرکش و منحرف کننده؛ خواه از نوع انسان باشد، یا از جن و یا هر نوع دیگر. در قرآن کریم، شیطان به موجود خاص اطلاق نشده، بلکه حتی به انسان های شرور، فتنه گر و مفسد هم شیطان گفته شده است. بنابراین، منظور از «شیطان انس» همان انسان هایی است که هم خود آن ها به سبب سرپیچی از دستورات الهی منحرف و گمراه شده اند و هم درصدد به انحراف کشاندن دیگران هستند.

جواب تفصیلی

«شیطان» از ماده «شطن» به معنای دوری گرفته شده است. شیطان چون از کارهای خیر فاصله گرفته و از رحمت خدا دور شده، به این نام خوانده شده است.

شیطان اسم جنس (عام) است و ابلیس اسم خاص و علم. به عبارت دیگر، شیطان به هر موجود مودی، منحرف کننده، سرکش و طغیانگر خواه از نوع انسان باشد یا غیرانسان گفته می شود و ابلیس نام شیطانی است که حضرت آدم را فریب داد و اکنون هم با لشکریان خود در کمین انسان ها است.

«صاح اللغه» می گوید: «هر سرسختی که از حق و حقیقت روگردان باشد، چه از افراد انسان، چه از جن و چه از حیوانات، شیطان است.» از موارد استعمال واژه شیطان در قرآن کریم هم استفاده می شود که شیطان به موجود مودی و مضر گفته می شود؛ موجودی که از راه راست برکنار و درصدد آزار دیگران است. چنانچه در قرآن آمده است: «انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء...» (مائده/ ۹۱): شیطان می خواهد بین شما، دشمنی و بغض و کینه ایجاد کند...



در قرآن کریم شیطان به موجودی خاص اطلاق نشده، بلکه حتی به انسان‌های شرور و مفسد هم شیطان گفته شده است. «و کذالک جعلنا لكل نبی عدوًّا شیاطین الانس و الجن» (انعام/۱۱۲): و بدین سان ما برای هر پیامبری دشمنی از شیطان‌های انسانی و یا جن قرار دادیم. از اینکه به ابلیس هم شیطان گفته شده، به خاطر فساد و شرارتی است که در وجود او قرار دارد. واژه شیطان حتی به میکروب‌ها هم اطلاق شده است: «لاتیتبوا القمامة فی بیوتکم... فانها مقعد الشیطان» (زبaleها را شب در خانه‌های خود نگه ندارید، زیرا زبale جایگاه شیطان است). از آنجا که زبale محل جمع‌آوری حیوانات و حشرات مودی است، از آن تعبیر به شیطان شده است.

علاوه بر این‌ها، خداوند در قرآن کریم در آیات فراوان پیروی از هوای نفس، حسد، غضب، تکبر، منافقان و... را نیز شیطان خوانده است.

بنابراین، به نظر می‌رسد شیطان معانی مختلف دارد که یکی از مصداق‌های روشن آن ابلیس و لشکریان اوست و مصداق دیگر آن، انسان‌های مفسد و منحرف‌کننده، احیاناً در پاره‌ای از موارد به معنای میکروب‌های مودی است. به بیان دیگر شیطان در معنای اصلی گویا مفهوم وصفی دارد - یعنی «شریر» - و در قرآن عزیز، شیطان به همین معنا به کار رفته است، جز اینکه گاهی در مورد خود ابلیس و

گاه با معنای عام در مورد هر موجود شریری که شرارت در او ملکه راسخ شده است. پس ممکن است شیطان از جن یا انس باشد و در میان شیاطین جن فرد ممتازی وجود دارد که در شیطنت مقام عالی دارد و او ابلیس است. البته در اینکه ابلیس از جنس «ملائکه» بوده است یا از جنس «جن»، اختلاف نظر وجود دارد: از ظاهر برخی از آیات قرآن استفاده می‌شود که ابلیس از ملائکه است: «و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لادم...» (بقره/۳۴): هنگامی که به فرشتگان گفتیم بر آدم سجده کنید، همگی سجده کردند جز ابلیس... .

در آیه دیگری آمده است: «... فسجدوا الا ابلیس کان من الجن ففسق عن امر ربه...» (کهف/۵۰): پس سجده کردند، مگر ابلیس که از جن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچید... پس ابلیس از جن است و به جهت عبادت چندین هزار ساله‌اش، در صف ملائکه قرار گرفته بوده و از این روی مورد خطاب بوده است.

نتیجه

شیطان به موجودی گفته می‌شود که حالت سرکشی و سرسختی دارد و در عین حال فتنه‌انگیز و گمراه‌کننده است و ممکن است از نوع انسان، جن و حیوان و یا هر نوع دیگر باشد. منظور از «شیطان انس» انسان‌هایی است که دارای چنین ویژگی‌هایی هستند.

پی‌نوشت

۱. این قول به مفسرانی همچون ابن عباس، قتاده و ضحاک نسبت داده شده است.

منابع

۱. هویزی، عبدعلی بن جمعه، جویزی نورالثقلین (ج ۷)، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، [بی‌تا].
۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، محقق: احمد حسینی اشکوری، ناشر: مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵.
۳. شریعتمداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات قرآن (ج ۲)، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۸۱.
۴. جوهر، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة (باب النون، فصل الشین) مادة شطن، ج ۵، [بی‌تا].
۵. ری شهری، محمد، میزان الحکمة (ج ۱۳)، ترجمه محمد رضا شیخی، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۴.
۶. موسوی غروی، محمد جواد، آدم از نظر قرآن (ج ۲)، فصل ۹، اطلاقات شیطان، قلم، تهران، ۱۳۷۵.

چرا با وجود دعا و نذر برخی از خواسته‌های ما برآورده نمی‌شوند؟

یک اتفاق است و چنین نیست که اگر خواست یک نفر مغایر با تمامی شرایط بود، خدا [با توجه به ارتباط همه اجزای مادی و غیرمادی عالم هستی با یکدیگر]، تمام نظم عالم را بر هم زند تا غیر مصلحتی را مصلحت نماید. انتظار چنین درخواست غیر حکیمانه و غیر عادلانه‌ای از خداوند حکیم و عادل، همان دعای غیر قابل استجابت است.

در عین حال، لازم است دقت کنیم که دعا و استجابت دعا، تعاریف، شرایط و چارچوب‌هایی دارد و استجابت یا عدم استجابت دعا، علل و حکمت‌های متعددی دارد که به اختصار می‌گویند لابد مصلحت نیست. برای مثال، نکات زیر برای روشن شدن موضوع ایفاد می‌گردد:

نکته اول: دعا فقط لفظ نیست، بلکه خواستن است و خواستن کار دل و اراده است. اگر به لفظ چیزی گفته می‌شود، باید بیان خواست و اراده قلبی باشد، وگرنه فقط صوت است و ارزشی ندارد. لذا بسیار اتفاق می‌افتد که انسان با اصرار و مکرر به زبان چیزی می‌خواهد، اما به دل خواهان آن نیست. کسی که برای خواسته‌اش تلاشی

خداوند کریم امر به دعا و ضمانت به استجابت آن کرده است، پس دعا را مستجاب می‌نماید. ولی استجابت دعا این نیست که فرمان‌بردار دستورات دعا کننده باشد و یا حتماً همان چیزی را که او خواسته در همان زمانی که او خواسته بدهد. لذا به پیامبرش فرمود، به بندگانه بگو اگر دعای شما نبود که به شما نظر نمی‌کردم و بدیهی است هر کس تکذیب کند، خودش لوازم عذاب خود را فراهم کرده است: «قل ما یعبأ بکم ربی لولا دعاؤکم فقد کذبتم فسوف یکون لزاماً» (فرقان/۷۷): بگو اگر دعای شما نباشد پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی‌کند. در حقیقت، شما به تکذیب پرداخته‌اید و به زودی [عذاب بر شما] لازم خواهد شد.

خداوند کریم دعا را مستجاب می‌نماید، اما دنیا را دار جبر نیافریده است که اگر هیچ شرطی نیز برای تحقق امری فراهم نبود و یا به قولی مصلحت نبود نیز به زور و یا به صورت معجزه‌ای آن را به مصلحت نماید. قضا و قدر، علت و معلول، تأثیر و تأثر، حرکت و محرک و ... همه لوازم وقوع

دعا و استجابت

چرا با وجود دعا و نذر برخی از خواسته‌های ما برآورده نمی‌شود؟

مرکز علمی پاسخ‌گویی به سؤالات حوزه علمیه قم

نمی‌کند، معلوم است که نمی‌خواهد. مثل کسی که مقام قرب شهدا را می‌خواهد، اما تلاش نمی‌کند. مانند کسی است که علم بخواند، اما تحصیل علم ننماید. راجع به همه دعاها نیز همین‌طور است. کسی که چیزی بخواند، خودش تلاش درستی برای رسیدن می‌کند. لذا **امام رضا** (علیه‌السلام) فرمود: کسی که دعا کند و دنبالش نرود، خودش را مسخره کرده است.

نکته دوم: گاهی انسان چون در لفظ از خدا چیزی می‌خواهد، گمان می‌کند که دعایش را نزد خدا برده است، لکن در عمل امید دارد که دیگری خواسته‌اش را مستجاب نماید. یعنی برای آن دیگری استقلال در تأثیر قائل می‌گردد: نه اینکه از خدا بخواند وسیله‌سازی کند، چه آن دیگری باشد یا هر کس دیگری. بلکه باور، امید و اتکایش به همان دیگری است. پس در چنین حالتی، او خدا را نخوانده است، بلکه لفظش خداست، دلش دیگری را می‌خواند. منتها وقتی کارش نمی‌شود، به خدا معترض می‌گردد که پس چرا ندادی؟

نکته سوم: گاهی انسان در ضمن اینکه خواسته‌ای دارد و آن را نیز از خدا می‌خواهد، کارهای دیگری می‌کند که راه دعایش را می‌بندد یا استجاب را به تأخیر می‌اندازد یا کلاً منتفی می‌کند. گاه انسان دچار گناهان یا خطاهایی می‌شود که پرده‌های حفاظتی را می‌درد: «اللهم اغفر لی الذنوب التي تهتك العصم»، گاه گناهانی می‌کند که سبب می‌شود مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها بر او بارند: «اللهم اغفر لی الذنوب التي تنزل النقم»، گاه گناهانی می‌کند که نعمت‌های داده شده و نعمت استجاب را نیز ضایع می‌کند: «اللهم اغفر لی الذنوب التي تغير النعم». و گاه گناهانی می‌کند که دعای او را حبس می‌کند: «اللهم اغفر لی الذنوب التي تحبس الدعاء».

- گاهی هیچ شرایطی برای استجاب دعا در آن زمانی که دعاکننده خواسته فراهم نیست.

- گاهی استجاب در همان فراهم کردن شرایط و زمینه‌های لازم است. مثل کسی که پول و گشایش بخواند، شغل خوبی سر راهش قرار گیرد و یا علم بخواند و با استاد خوبی آشنا گردد. گاهی آنچه دعاکننده می‌خواهد واقعا به مصلحتش نیست، ظرفیتش را ندارد، منحرف می‌شود، سبب نزول بلا می‌گردد و ...، اما چون اصرار دارد، از خدا می‌خواهد همه عالم را تغییر دهد تا او به حاجتش برسد. از خدا افزایش ظرفیت ایمان نمی‌خواهد و تلاشی هم

در این زمینه نمی‌کند، اما در عین حال خدا و آخرت را قبول دارد و از خدا مثلا گشایش بیشتری در رزقش می‌خواهد، و حال آنکه خدا می‌داند همین گشایش بیشتر، او را منحرف می‌کند و او خواهان این انحراف نیست: «ولو رحمناهم و كشفنا ما بهم من ضر للجوا فی طغیانهم یعمهون» (مؤمن/۷۵): و اگر به آنان رحم کنیم و گرفتاری‌ها و مشکلاتشان را برطرف سازیم (نه تنها بیدار نمی‌شوند، بلکه) در طغیانشان لجاجت می‌ورزند و (در این وادی) سرگردان می‌مانند.

- گاهی آنچه به خیر خود می‌داند، شر اوست و آنچه به شر خود می‌داند، خیر اوست.

«كتب علیکم القتال و هو کره لکم و عسی أن تکرهوا شیئا و هو خیر لکم و عسی أن تحبوا شیئا و هو شر لکم و الله یعلم و انتم لا تعلمون» (بقره/۲۱۶): جهاد در راه خدا بر شما مقرر شده، در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است و یا چیزی را دوست داشته باشید و حال آنکه شر شما در آن است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

- گاهی آنچه به مصلحت خود می‌داند و به خدا اصرار دارد تا اگر به مصلحتش نیست نیز به مصلحت نماید، به ضرر دیگران است، اما بنده از خود راضی انتظار دارد خواست او تأمین شود و به دیگران هر چه می‌شود بشود.

- گاهی به وسیله لازم متوسل نمی‌شود. استجاب هر دعایی وسیله‌هایی می‌خواهد که دعاکننده باید به آن‌ها متوسل گردد. از جمله وسیله‌ها بعد از توسل به اهل بیت (علیهم‌السلام)، توسل به نماز، به دعا، به نیکی به پدر و مادر، صلۀ ارحام و صدقه است. چرا که خود خدا فرمود، برای تقرب به خدا وسیله بجوید و تلاش کنید. و البته که باید وسیله متناسب با هدف باشد: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ابتغوا إلیه الوسیلة و جاهدوا فی سبیله لعلکم تفلحون» (مائده/۳۵): ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت فرمان خدا) بپرهیزید و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

اما در عین حال فرمود: از رحمت من ناامید نشوید، مشرک نگردید، از من بخواهید، به فضل و رحمت من امیدوار باشید، به من توکل کنید، اعتماد کنید و دعا کنید؛ نه اینکه انسان فقط یک لفظی بر زبان براند، سپس مانند اربابان یا فرماندهان معترض گردد که چرا به اجرا در نیامد و نامش را هم عدم استجاب دعا بگذارد.

گاهی به وسیله لازم متوسل نمی‌شود. استجاب هر دعایی وسیله‌هایی می‌خواهد که دعاکننده باید به آن‌ها متوسل گردد. از جمله وسیله‌ها بعد از توسل به اهل بیت (علیهم‌السلام)

منبع
پایگاه مرکز ملی
پاسخ‌گویی به
سؤالات دینی

کلاس قرآن، جذاب و بانشاط

لیلا شاعرا
دبیر دینی و قرآن، منطقه ۱۷ تهران



زیباشناسی، جاذبه‌مداری و طربانگیزی نیز در یادگیری مطلوب کاملاً مؤثر است. اگر فعالیت یاددهی - یادگیری براساس رغبت و نیاز فراگیرندگان تنظیم شود، یادگیری و همه کارکردهای آموزشی نشاطانگیز و وجدآور خواهند بود.

برای جذاب و بانشاط کردن درس قرآن و فراهم آوردن مشارکت هرچه بیشتر دانش‌آموزان در فرایند یاددهی - یادگیری می‌توان از روش‌های فعال، قصه‌گویی، شعرخوانی، تمثیل و تشبیه، نمایش، نقاشی، کاردستی و... بهره جست. در ادامه به برخی از روش‌های مناسب برای جذاب و فعال‌سازی کلاس قرآن در موضوعات گوناگون آموزش قرآن اشاره می‌شود.

مدرسه قطعه‌ای از بهشت است که خدا به زمین بخشیده و معلم پارچه‌ای است با تار محبت و پود علم. معلمی هنر است و رسالت؛ رسالتی الهی. معلمی عشقی است الهی و آسمانی، و اگر به دیگران آموختی، ممکن است قدردانت نباشند، اما تو در هر حال آموزنده باش.

بیشتر معلمان تصور می‌کنند، آنچه در فرایند یاددهی - یادگیری ارزشمند و اثربخش است، صرفاً معطوف به محتوا و ماهیت مطالب آموزشی است. اما باید اذعان داشت که نه تنها محتوا، بلکه ایجاد شور و نشاط، چگونگی آموزش از طریق برانگیختن شوق و برآوردن نیاز دانش‌آموزان همراه با بهره‌گیری از

الف. آموزش روخوانی قرآن

از آنجا که مراحل اولیه «آموزش روخوانی»، مبتنی بر کسب مهارت «بخش خوانی» است، برای ایجاد تنوع در کلاس درس از روش‌های زیر نیز می‌توان استفاده کرد:

- عبارت مورد نظر را روی تابلو می‌نویسیم و از دو نفر یا دو گروه می‌خواهیم به تناوب و پشت سر هم یک بخش را بخوانند.

- هر ردیف کلاس یک یا دو آیه را پیش‌خوانی می‌کند و با فرمان معلم، هر ردیف آیه یا آیات مربوط به خود را می‌خواند. این فعالیت را می‌توان میز هم می‌توان انجام داد.

- ابتدا فرصت پیش‌خوانی آیات را به دانش‌آموزان می‌دهیم، سپس از هر دانش‌آموز می‌خواهیم یک آیه را با صدای بلند بخواند. اگر در خواندن خود اشکالی داشت، سایر دانش‌آموزان با یک بار دست زدن توجه فرد را جلب می‌کنند و او باید دوباره آیه را بخواند.

- معلم با هماهنگی قبلی از یک دانش‌آموز می‌خواهد آیه‌ای را بخواند و سایر دانش‌آموزان آیه را در درس پیدا کنند و با صدای بلند بخوانند.

ب. آموزش قرائت قرآن

- خوب است دانش‌آموزان، آیات و عبارت‌های قرآنی درس را در خانه به صورت آهنگین بخوانند و صدای خود را ضبط کنند و به کلاس بیاورند تا دیگران هم سعی کنند آهنگین بخوانند.

- معلمان محترم نیز سعی کنند با نوار تمرین کنند و گاهی آیات قرآن را برای دانش‌آموزان به صورت آهنگین بخوانند.

- از دانش‌آموزان خوش‌صوت هم می‌توان برای خواندن آیات قرآن کمک گرفت.

ج. آموزش پیام‌های قرآن

- دانش‌آموزان برای پیام‌های قرآنی درس، داستان بسازند و انشا بنویسند.

- از ضرب‌المثل‌ها و یا اشعار مناسب با پیام‌های قرآنی استفاده کنند. یا از دانش‌آموزان بخواهید در منزل اشعار و ضرب‌المثل‌های مناسب را بیابند تا برای کلاس بازگو کنند یا به صورت کتاب مصور درآورند.

- برای پیام قرآنی درس تصویرسازی کنند.

- پیام قرآنی را با خط خوش بنویسند و در کلاس نصب کنند.

- بعضی از پیام‌ها را می‌توان با بازی آموزش داد؛ مانند استفاده از پازل، جدول و...

- از دانش‌آموزانی که پیام‌های قرآنی متعددی را حفظ هستند بخواهید به جلوی کلاس بیایند و به ترتیب هر کدام یک پیام را با مفهوم آن با صدای بلند بخوانند.

د. آموزش داستان‌های قرآنی

قصه در قرآن کریم جلوه‌های متعددی دارد. قصه‌های قرآن دارای مضامین، اهداف و پیام‌های گوناگون اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و انسانی هستند و علاوه بر عبرت‌انگیزی به منظور رشد و هدایت انسان ارائه شده‌اند. قصه و داستان را می‌توان به شیوه‌های متنوعی ارائه کرد. شما می‌توانید از فناوری‌های جدید و رسانه‌های گوناگون نیز در ارائه هرچه متنوع‌تر و جذاب‌تر داستان‌ها استفاده کنید. برای بیان جذاب و متنوع قصه‌گویی، می‌توان از ارائه داستان در قالب نمایش‌نامه (ایفای نقش توسط دانش‌آموزان) و پخش نمایش‌نامه تصویری یا صوتی درباره داستان‌های کتاب‌های آموزش قرآن یا سایر داستان‌های قرآنی بهره گرفت.

هـ. آموزش درک معنای قرآن کریم در پایه‌های بالاتر

- واژه‌های قرآنی و معنای آن‌ها را در کارت‌های رنگی جداگانه بنویسید تا فراگیرندگان با همکاری گروهی واژه‌های مربوط به هم را پیدا کنند.

- واژه‌ها را به همراه معنای هر کدام در اشکال گوناگون بنویسید و به یکدیگر بچسبانید و مانند آویزهای تزئینی با نخ از سقف یا پنجره کلاس آویزان کنید.

- از انواع مسابقات و بازی‌ها برای آموزش مفاهیم استفاده کنید.

خدایا تو معلمی، «معلمی که با همه معلم‌های دنیا فرق دارد». معلمی که دنبال بهانه می‌گردد تا جایزه بدهد و همیشه جایزه‌اش بیشتر از کاری است که کرده‌اند. خدایا کمک کن تا ستاره‌های دفترم هر روز زیاده‌تر شوند. خدایا به خاطر ستاره‌هایی که تا به حال به من داده‌ای، ممنونم!

از دانش‌آموزانی که پیام‌های قرآنی متعددی را حفظ هستند بخواهید به جلوی کلاس بیایند و به ترتیب هر کدام یک پیام را با مفهوم آن با صدای بلند بخوانند

تأثیر زبان فارسی در زبان عربی

عادل اشکبوس

کارشناس و نویسنده کتاب‌های آموزش عربی

اشاره

بود. آنان کلمات بسیاری را از فرهنگ و تمدن ایران گرفتند و وارد عربی کردند. از جمله، نام بیشتر آلات موسیقی و اصطلاحات آن فارسی است. برای مثال: نای، صنج، نای نرم، زیر، بَم، سیکاه (سه‌گاه)، طنبور، نفیر، کوس (طبل عزا)، صُرْنَاة، کَمَنَجة (کمانچه) و وَنَّ (چنگی که با انگشتان نوازند).

اشراف و بزرگان حیره بازی‌هایی را از اشراف ایران آموختند، مانند چوگان (صُولْجان)، نَرْد، شطرنج و شکار با باز.

واژه «دست» به معنی «یک دور بازی» در زبان عربی وارد شده بود. «فَلَانٌ حَسَنُ الدَّسْتِ». یعنی: فلانی در بازی ماهر است.

در بازی شطرنج «الدست لی یعنی برنده شدم یا بازی به نفعم است» و «الدست علی: بازی به ضرر من است، باختم» به کار می‌رود. «یاددست» بازی معروفی بوده که با استخوان مرغ انجام می‌دادند.^۱

گروه عظیمی از کلمات در دوره‌هایی بعد مستقیماً از راه‌های پارسی باستان، اشکانی، ساسانی و حتی فارسی دری به زبان‌های آرامی رفته‌اند، زیرا روابط ایران با سامی‌ها در هیچ یک از دوران‌های تاریخ قطع نشده است. برخی از کلمات فارسی معرب نیز از راه زبان‌های آرامی به عربی رفته‌اند، نه مستقیماً از راه فارسی (آذرنوش، سال ۹۴).

برای مثال، بسیاری از کلمات معربی که از فارسی به عربی رفته‌اند در فارسی امروزی به کار نمی‌روند، مانند:

سَفَرَجَل: میوه و درخت به

جَزَر: هویج ← جَزَر

جَوَز: گردو ← گَوْز

جَوَالِق: یک لنگ بار از پشم ← گَوَال

مَوْزَج: کفش ← موزه

اِنْجَاص (اِجَاص): گلابی ← انچاچ

تمدن «حیره» در نفوذ زبان فارسی در زبان عربی سهم بسزایی داراست. حیره در یک فرسخی کوفه و دست‌نشانده شاهان ایران

گروه عظیمی
از کلمات در
دوره‌هایی بعد
مستقیماً از راه‌های
پارسی باستان،
اشکانی، ساسانی و
حتی فارسی دری
به زبان‌های آرامی
رفته‌اند، زیرا روابط
ایران با سامی‌ها
در هیچ یک از
دوران‌های تاریخ
قطع نشده است

جَلَجَبین: گل انگبین
 جَزَر: هویج ← گَزَر
 جَوَز: گردو ← گَوَز
 لیمون: لیمو
 جاوَرَس: گاورس
 شاهتَرَج: شاه‌تره
 فُسْتُق: پسته
 دارصینی: دارچینی
 شَهدانج: شاهدانه
 بادَنجان: بادنجان
 زَنْزَلَخَت: زیتون تلخ
 نَرچس: نرگس
 جُلنار: گلنار ← گل انار
 سورنجان، نسرين، سوسن، شاهبلوط، زنجبیل،
 خریز (در قدیم)، بهمن، سَفَرَجَل (به)، زَعْفَران،
 تَرَنج، بَنج (بنگ)، فُلُل، نارنج (نارنگ: به رنگ
 انار) ***
 نام بسیاری از سنگ‌ها و فلزات از فارسی به
 عربی رفته است؛ مثال: زمرد، فیروزج، زبرجد،
 لعل، فولاد، زاج، یاقوت. ***
 تبدیل‌های بیان حرکت به «ق» و «ج» در کلمات
 فارسی معرب
 تازه ← طازَج
 ساده ← سادَج
 برنامه ← برنامَج
 پسته ← فُسْتُق
 باشه ← باشَق
 نیزه ← نِیزَق
 زهنامه ← زَهنامَج
 نموده (نمونه) ← نَمودَج
 فیروزه ← فِیروزَج
 بابونه ← بابونَج
 کوسه ← کوسَج
 بنفشه ← بَنفَسَج
 سرپرده ← سُرادِق
 کنده ← خَنَدَق
 سنباده ← سَنبادَج
 شاهدانه ← شَهدانج

نام «قابوس» در حیره اسمی مشهور و ایرانی
 بود. ***
 اغلب اصطلاحات تجاری اعراب «آرامی، یونانی
 و فارسی» بودند. این اصطلاحات فارسی هستند:
 دانق: دانگ، شش یک درهم، جمع آن دوانیق
 قفیز و طسُق: دو نوع پیمانه
 بعضی «درهم» را نیز فارسی می‌دانند، ولی
 غالباً آن را یونانی می‌پندارند.
 بعضی از اصطلاحات دینی از فارسی به عربی
 راه یافته‌اند.
 علامه دهخدا کلمه «مسجد» را معرب «مَزگَت
 یا مَزکَد» می‌داند: (مَز: خدا + کَد: خانه)²
 برخی احتمال می‌دهند کلمه «دین» از فارسی
 به عربی رفته باشد. این کلمه در اوستا «دایینا» و
 در پهلوی «دین» است.
 واژه «دستور» از اصطلاحات آیین زرتشت بود که
 به عربی راه یافت. حتی واژه doctor در زبان‌های
 غربی نیز برگرفته از آن است. در دین زرتشتی،
 «دستور» به روحانی این آیین اطلاق می‌شد و
 ابتدا این واژه در عربی نیز به معنی «عالم دینی»
 به کار رفت. هر چند امروزه «دستور» به معنی
 «قانون اساسی» و در انگلیسی نیز doctor به
 معنی «عالم طب» است.³ ***
 اعراب پاره‌ای از خوراکی‌ها را از ایرانیان آموختند؛
 از جمله: فالودج: حلوايي از آرد و آب و عسل؛ رودق:
 (رودک) بره پوست کنده برای بریان کردن

 نام بسیاری از گل‌ها، گیاهان و میوه‌ها در عربی
 ریشه فارسی دارد؛ مثال:
 بابونج: بابونه
 بَنجَنکشت: پنج‌انگشت
 آزاد رخت: درخت سجد تلخ
 بهرامج: بهرامه
 رازیانج: رازیانه
 بَنفَسج: بنفشه
 لِنوفَر: نیلوفر
 شَبَبو: شب‌بو
 خیار شَنبر: خیار چنبر

گل بهرامه ← بَهْرَامَج
 پالوده ← فالوَدَج
 پیاده ← بَيَدَق

گاهی به ندرت قاعده فوق اجرا نمی‌شود؛
 مثال:

شیشه ← شیشه (قلیان)؛ شاشه (شیشه
 تلویزیون و پرده سینما)
 کمانچه ← کَمَنَجَة
 چوخه (پارچه ابریشمی) ← جَوَخَة
 اندازه ← هَنْدَسَة
 بوته گداختن فلزات ← بَوْتَقَة
 روزنه ← رَوَزَنَة
 کوزه ← کُوز
 سرموزه (نوعی کفش) ← سَرْمُوجَة
 سفته ← سَفْتَجَة
 استوانه ← اُسْطَوَانَة
 روزنامه ← رُوزْنَامَة (تقویم)

معربات فارسی در زبان عربی

هیچ زبانی به اندازه زبان فارسی روی زبان
 عربی تأثیر نگذاشته است؛ حتی زبان‌های
 سامی نیز مانند عبری تا این حد مؤثر
 نبوده‌اند.

بسیاری از کلمات عربی ریشه فارسی دارند،
 تا جایی که ادبای عرب چند «فرهنگِ معربات
 دارای ریشه فارسی» تألیف کرده‌اند.

کتاب «مُعْجَمُ الْمُعْرَبَاتِ الْفَارَسِيَّةِ فِي اللُّغَةِ
 الْعَرَبِيَّةِ» نوشته استاد دکتر محمد التونجی
 از جمله این کتاب‌هاست که نویسنده در آن
 کلمات معرب دارای ریشه فارسی را برشمرده
 است.

در این بخش پاره‌ای از معربات فارسی
 آمده‌اند.

کلمه معرب	ریشه فارسی	معنی
الْأَجَر	آگور	آجر
الْأَذْرِيُون	آذرگون	گیاه گُلدازر زرد یا سرخ پاییزی
الْإِبْرِسَم	ابریشم	ابریشم
الإبريق	آبریز	پارچ (ظرف دارای دسته و لوله)
الْأَتُون	تون	گُلَخَن (آتشدان حمام)
الأرجون	ارغوان	ارغوان
الْأَزْدَرَحَت	آزاد درخت	درخت سنجد تلخ
الْأَسْبَد	آسپ پَد	نام فرمانده سپاه کسری در بحرین
الإسباناخ	سپاناخ، اسفناج	اسفناج
الإسبيداج	سپیداب	سفیداب
الأستاذ	استاد	استاد
الإستبرق	سِتَبَرِگ	ابریشم ستبر (ضخیم)
الأسطوانة	استوانه	استوانه
الإسْفند	سِپَند	اسفند
الأسْكُرجَة، السُّكْرَجَة	اُسْکَره	ظرف کوچک سرکه و چاشنی
الأنجاص (إِخَاص)	انچاچ ^۷	کلابی
الأنجذان	انگدان	گیاهی طبّی
الإهليلج	هلیله	درختی دارای میوه طبّی
الايوان	ایوان	ایوان
البابوج	پاپوش	نوعی کفش در قدیم
البابونج	بابونه	گیاه بابونه
البادِزهر، البازهر	پادزهر	پادزهر
الباذنجان	بادنگان	بادمجان
الباز ^۸	باز	پرنده شکاری (باز)
البازار	بازار	بازار (در متون قدیم)، امروزه «سوق» گویند.
الباشق	باشه	نوعی قوش کوچک
البئبر	ببر	ببر
البَحْث	بخت	شانس و اقبال (معادل خَص)
البَد	بُت	بت (معادل صَنَم)
البرنط	بَرِئُت	نوعی ساز
البرکار	پرگار	پرگار (معادل دَوّارة)
البرنامج	برنامه	برنامه
البرنجاسف	پَرِنجاسب	نام گیاهی



البرواز	پرواز	قاب، چهارچوب
البرید	بریده (اسب دم بریده)	پُست ^۹
البستان	بوستان	باغ و بوستان
بَسّ	بَس	کافی است، بس است
البَطّ	بَت	مرغابی
البِمّ	بِم	بلندترین صدای عود
البَنج	بَنگ	گیاهی مخدر
لَبَنجَنکَشَت	پَنج انگشت	نام گیاهی
الْبَنَدَر	بندر	بندر (معادل میناء)
الْبَنَفَسَج	بنفشه	نام گلی
البنکام	پنگان (فنجان)	ساعت آبی در قدیم
الْبَهَار	بهار	گیاهی خوشبو
الْبَهْرَامَج	بهرامه	درخت بیدمشک
الْبَهْرَج	بهره	مباح و روا
الْبَهْلَوَان	پهلوان	بندباز، سیرک باز امروزی
الْبَهْمَن	بهمن	نام گیاهی شبیه تَرُب
البوتقه	بوته	ظرف ذوب فلزات، بوته
البوراء	بوریا	حصیر ساخته شده انی
البوظة	بوزه (ترکی)	یک نوشیدنی از شیر و شکر. امروزه به بستنی گفته می‌شود.
البوس	بوسه	بوسه، ماچ [به صورت «باس»]، «یبوس» صرف می‌شود.
البوصیر	بوسیر	نام گیاهی (علف گوش خرس)
الْبَيْذَق (الْبَيْادَة)	پیاده	پیاده
البيمارستان، المارستان	بیمارستان	بیمارستان [امروزه «مُسْتَشْفَى» گویند.]
التاج	تاج	تاج [تَوَّج: تاج‌گذاری کرد.]
التَّدْرُج	تَدْرُو	تذرو
التَّرْنِج (أُتْرُج)	تُرْنِج	ترنج
التَّنْبَال	تنبل	تنبل، کوتاه قد
التَّنُّور	تنور	تنور
التَّوت	توت	توت (معادل فِرصاد)
التوتياء	توتیا	سنگ سُرْمه
الجام	جام	جام
الجاموس	گاومیش	گاومیش

الجاسوس	از «ریشه جُست»	جاسوس
الْجَرَس	جَرَس	زنگ
الْجَرَز	گَزَر	هویج
الجُصّ	گِج	گج
الجُند	گُند	لشکر
الْجَوْرَب	گوراب	جوراب
الجَوهر	گوهر	جواهر، روح هر چیز
جَهَنَّم	گَهَنام	جهنم
الْحِربا	هوربان	آفتاب‌پرست [هور: خورشید+بان]
الخِديو	خَدیو	وزیر، بزرگ
الْخَنَجَر	خَنَجَر	شمشیر کوتاه
الْخَنْدَق	کنده، کندگ	خندق
الخيار شنبير	خيار چنبر	خيار چنبر
دارصینی	دارچینی	دارچین
دجله	رودخانه	تیگره ^۹
الدرویش	درویش	زاهد، بینوا
الدَّفتر	دفتر	دفتر
الدَّلُو (جمع ← ذوالی)	دول [مقلوب شده]	دول (دلو آب)
الدولاب	دولاب	چرخ آب
الدیوان	دیوان	دیوان
الرُّخ	رخ	رخ در شطرنج
الزُّبرْدَج	زبرجد	زبرجد
زَرَكَش	به زر کشید	پارچه را به زر و زینت کشید
الرَّعْفَرَان ^{۱۰}	زَفَران	زعفران
الرُّمَرْد	زمرّد	زمرّد
زَمْهَرِير	زمهریر	جای بسیار سرد
زَنْبِق	زنبق	گل زنبق
الزُّنبور	زَنبور	زنبور
الزُّنبیل	زَن‌بال	زنبیل [بر بال زن: بر دست زن]
الزَّنَجَبیل	زنگ‌بار	زَنجَفیل [بار کشور زنگ]

دست زد	چَپَک	صَفَقٌ ^{۱۶}
صدای به هم خوردن شمشیرها	چَک (چکاچک)	صَک
چنگ موسیقی	چنگ	صَنج
سنگ ترازو	سنگ	صَنجَةُ الْمِيزَان
بُت	شَمَن (بت)	صَنَم
صنوبر	صنوبر	صَنُوبَر
چوبک خمیر در کار نانوايي	چوبک	صَوْبِج
عصای شاهی	چولگ	صَوْلَج
انبار بزرگ آب	چاه ریز	صَهْرِيچ
نام ظرفی	تاس	طاس
طاووس	تاووس (هندی)	طَاوُوس ^{۱۷}
تباشیر	تباشیر	طَباشِير
سینی	تَبوک	طَبَق
طبل	دَبَل	طَبَل
سرپوش	دَرپوش ^{۱۸}	طَرَبُوش
تشت	تشت	طُشْت
دیرجنب و تنبل	تنبل	طَنَبَل (تنبل)
طنبور	تُنَب: برآمده + ور	طُنْبُور
تیهو	تیهوگ	طِيهوج
زمین هموار و خرم	اراک (ایراک)	العِرَاق (نام کشور)
زمین گود و هموار	گود	عَوَظ
فال	فال	فَال
گونه‌ای قند	پانیز	فَانِيز
جوجه	پروگ	فُرُوج (جمع ← فَرَارِيج)
باغ، بهشت	پردیس	فَرْدُوس
وزیر در شطرنج	فرزان	فَرَزَان، فرزین ^{۱۹}
پسته	پسته	فُسْتَق
پادشاه بزرگ چین	بغ‌پور (پسر خدا)	فَغْفُور (بغبور) ^{۲۰}
فلفل	پلپل	فُلْفُل
فنجان	پنگان	فِنْجَان
فندق	پَنْدُک	فَنْدُق (بُنْدُق)
فولاد	پولاد	فُولَاد
فهرست	فهرست	فَهْرَس (فهرست) ^{۲۱}
فیروزه	فیرزه	فَیْرُوزَج

زنجیر	زنجیر	الرَّزَنْجِير
خدانشناس و بی‌دین	زندیک	الرَّزَنْدِيق
تار نازک در بربط	زیر	الرَّزِير
ساده لوح، ساده	ساده	السَّادَج
ساطور	ساتور	السَّاطُور
سنگی از گل	سَنَگِ گِل	سِجِيل ^{۱۱}
خشم بسیار	سخت (سفت و تندخو)	سَخَط
سراپرده	سراپرده	سُرَادِق
شلوار	شُرَوال	سِرْبال
سرخس	سرخس	سَرَخْس
سرداب، زیرزمین	سرداب	سَرْدَاب، بَرْدَاب
همیشگی	سرآمد	سَرْمَد
درخت سرو	سرو	سَرُو
سفته	سفتگ	سَفْتَجَة
سفره	سفره	سُفْرَة
سمسار	سمسار	سُفْسِير
سِکَنجَبین	سرکه انگبین	سِکَنجَبِين
به رنگ آسمان	آسمان گونه	سَمَنجُونِي
سنباده	سنباده	سُنْبَادَج
خوشه گندم و جو	سنبل (گل سنبل)	سُنْبَل
سَنج	سنگ	سَنَج
بازار	سوک (سو و جهت)	سُوق
اصطلاحی در موسیقی	سه گاه	سِیکا
شاه‌تره	شاه‌ترگ	شَاهَتَرَج
گونه‌ای ریحان	شاه اسپرم	شَاهَسَفْرَم
گونه‌ای باز، شاهین ترازو	شاهین	شَاهِين
چای	چای (چینی)	شای ^{۱۲}
شبکه در و پنجره	شبکه	شَبَکَة ^{۱۳}
معنی	ریشه فارسی	کَلِمَة مَعْرَب
شطرنج	شترنگ	شَبْطَرَنْج
اسب سرکش	اسب چموش	شَمُوس ^{۱۴}
چغندر	چغندر	شُوندَر
شاهدانه	شاهدانه	شَهْدَانَج
صابون	صابون	صَابُون ^{۱۵}

مَجُوس ^{۳۱}	مُگوش	زرتشتی
مِحْرَاب	مهر + آب	ایوانچه بالای پرستشگاه
مَرَزَجُوش	مَرَزَنگوش	مرزنجوش
مَرَمَر	مرمر	مرمر
مَسْجِد	مَزْگَت ^{۳۲}	مسجد
مِشْک	مِشْک، مُشْک	مُشْک
مُشْک	مُشْک	خیک
مَنْجَنیق	منجنیک	منجنیق
مَنْدیل	مَنْدیل	دستمال
مِهْرَجَان	مهرگان	فستیوال - جشنواره
مهمیز	مهمیز	سیخونک
میدان	میدان/ میان	میدان
میزاب	میزاب	ناودان
مینا	مینا	آبگینه
نارنج	نارنگ (نار: انار + رنگ)	نارنج
نای	نای	نی
نَبَات	نَبَات	نَبَات
نَبْهَرَج	نَبْهَرگ: نبهره	سکه قلبی
نَرْجِس	نرگس	نرگس
نَرْد	نرد	تخته‌نرد
نَسْرین	نسرین	نسرین
نَقْط ^{۳۳}	نفت	نفت
نغیر	نغیر	نوعی بوق
نَمَط	نمد	نمد
وَرْد	ورد	گل سرخ
وَسْمَه	وسمه	گیاه سیاه‌کننده مو
هاوَن (هاوون)	هاون	هاون
هِنْدَام	اندام	اعتدال قامت
هَنْدَسَه	اندازه	هندسه
هَوَا ^{۳۴}	هوا	هوا (جو)
هَوَس	هوس	هوس
یَلَسْمین	یاسمین	یاسمین
یاقوت	یاقوت	یاقوت

فیل	پیل	فیل
قَابُوس	کاووس	مرد خوش‌رنگ و رو
قَاشَانِی	کاشانی	آجر سفالین
قَاضِی ^{۳۲}	کادیک	قاضی
قَلَه	کَلَه	نوک کوه
کَبَاب	کباب	کباب
کَبْرِیت ^{۳۳}	کبریت	گوگرد
کَدِی ^{۳۴}	گدا	گدا
کُرَاسَه	کُرَاس	جزوه، بخشی از کتاب
کِرَباس	کِرَباس	پارچه کلفت کتان
کَرَفَس	کرفس	کرفس
کَرگَدَن	کرگدن	کرگدن
کِسْرِی	خِسْرَو	خُسرو
کَشْکُول	کَش: بن مضارع کَشیدن + کول	کشکول
کِشْمِش	کشمش	کشمش
کَغْک ^{۳۵}	کاک	نوعی نان
کَمَان (کَمَنْجَه)	کمانچه	ویولن
کُوسَج ^{۳۶}	کوسه	کوسه‌ماهی
کَهْرَبَا ^{۳۷}	کاه + رُبا	برق
کِیمِیَا ^{۳۸}	کیمیا	علم شیمی
لَاوُورِد	لاجورد	لاجورد
لِجَام	لگام	دهنه اسب
لَعْل	لال	لعل
لَقْلَق	لک‌لک	لک‌لک
لَکَن	لگن	لگن
لَوَاب (لَعَاب)	لوز: لب + آب	آب دهان
لُوبِیَا	لوبیا	لوبیا
لَوُز ^{۳۹}	لوز	بادام
لَوُزِیَنج	لوزینه	نوعی حلوا
لِیلُوفَر (لِیتُوفَر، نِیلُوفَر)	لیلوپر ^{۴۰-۳۰} نیلوپر	نیلوفر
لِیمُون	لیمو	لیمو
مَاش (مَج)	ماش	ماش
مَالَج	ماله	ماله

پی‌نوشت‌ها

- معلوف، لوئیس/ المنجد فی اللغة/ ذیل کلمة «دشت»
- دهخدا. لغت‌نامه فارسی. ذیل کلمه مسجد.
- همان منبع. ذیل کلمه «دکتر».
- زعفران تنها به زبان عربی، بلکه به بسیاری زبان‌های دیگر نیز وارد شده است، مثال:
 - انگلیسی ← سَفَرَن
 - ایتالیایی ← زافرانو
 - آلمانی ← زافران
 - اسپانیایی ← ازفران
 - فرانسه ← سافرون
 - برخی یاقوت را یونانی می‌دانند.
 - با بهره‌گیری از سه کتاب ارزشمند:
 - الف) امام شوشتری، محمد علی، فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی.
 - ب) التونجی، محمد. المعرّبات الفارسیّة فی اللغة العربیة.
 - ج) شیر، اذی (معروف به «ادی شیر»). الألفاظ الفارسیة المعرّبة.
 - در گویش شمال خوزستان واژه‌های «آنچوچک، آنچکک، آنجیکک به معنی گلابی جنگلی هستند.
 - البیّزرة: شغل بازداری
 - خود واژه پست post در انگلیسی نیز احتمال دارد از فارسی به این زبان رفته باشد، زیرا بنیان‌گذار پست در جهان ایرانیان دوره کورش هخامنشی بودند که نامه‌ها را بر پوست می‌نوشتند و به وسیله اسب‌سواران تندرو به دوردست‌ها ارسال می‌کردند. ظاهراً دم اسب‌ها را برای اینکه سریع‌تر بدوند کوتاه می‌کردند. لذا بدان‌ها «بریده دم» می‌گفتند که واژه «برید» در عربی از همین ریشه است.
 - با «tigre: ببر» در انگلیسی هم ریشه است. تبدیل «ت» به «د» و «گ» به «ج» و «ر» به «ل» در زبان امری طبیعی است.
 - زعفران در زبان‌های غربی نیز وارد شده است: (انگلیسی ← Safron)
 - از کلمه (سَجِل) به بعد واژه‌ها بدون «ال» آمده‌اند.
 - اصل کلمه چینی است که مانند «کاغذ» از فارسی به عربی رفته است. واژه Tea در انگلیسی نیز همان «چای» است. چای ← تای Tea
 - شِتاک و شُشُک و [شُکَکَ به معنی «تور ماهی‌گیری»] از همین ریشه است.
 - از این واژه فعل شَمَسَ الفَرَس: «اسب جموش شد» نیز گرفته شده است.
 - از فعل «سابید» گرفته شده و به زبان‌های دیگر هم رفته. انگلیسی ← soap
 - در کردی هنوز «چَپَک» به معنی «کف زدن» است. در شمال خوزستان نیز «چپول» به همین معناست.
 - در برهان قاطع «چول» به معنی «خمیده» است و «چولگ» یعنی «چوب سر کج».

- «صَوْلَجان» به معنی «چوگان» نیز از همین ریشه است.
- کلمه «طاووس» در برهان قاطع، فارسی دانسته شده و اگر هندی باشد باز از طریق فارسی به عربی رفته است.
 - «تَقَرَّرَن» یعنی در بازی شطرنج سرزبان را وزیر کرد.
 - «فروری» که نام ظرف چینی در گویش محلی عراق است، از همین ریشه گرفته شده است.
 - «فَهْرَسَ الکتاب» «یعنی برای کتاب فهرست نوشت.»
 - شکل پهلوی «قاضی» به‌صورت «کادیک» است که در کتاب «فرهنگ پهلوی» نوشته دکتر بهرام فره‌وشی آمده است. آنچه نظر آقای فره‌وشی را تأیید می‌کند، آن است که اولاً: در عربستان تا پیش از اسلام تشکیلات دولتی نبود و شکل رسمی قضاوت وجود نداشت. ثانیاً: قاضی به معنی کنونی در نوشته‌های عربی بعد از اسلام رایج شد. ثالثاً: در عربی به معنی «هرگ، انجام دادن و ختم کردن» به کار می‌رود.
 - خود کبریت در زبان عربی «عُودُ الثَّقَاب» گفته می‌شود که در عربی محلی به آن «سَخاطَة» گویند.
 - کَدَی، یَکَدَی، تَکَدَی: از همین ریشه است.
 - «کاک» از فارسی به عربی رفت و «کک» شد و به زبان‌های اروپایی رفت و کیک (cake) شد و به‌صورت «کیک» به ایران برگشت. هنوز در کرمانشاه نوعی نان به نام «کاک» وجود دارد.
 - امروزه «قَرش» گویند.
 - «کَهَرَب» برقی کرد/ «تَکَهَرَب: برقی شد».
 - chemistry) در انگلیسی نیز از همین ریشه است.
 - تَلَوَّرَ التَّمَر» یعنی در خرما مغز پادام کرد.
 - در کرمانشاه سربای هست که سالخوردگان هنوز به زبان محلی به آن می‌گویند «سَراوُلویر» یعنی «سراب نیلوفر».
 - «مَجَسَّه» او را زرتشتی خواند. «تَمَجَّسَن» زرتشتی شد.
 - سخن دوخی را بهشتی کند. سخن مَرگنی را کشتی کند. «اسد طوسی» واژه «مسجد» در عربی همان «مَرگت» فارسی است. جهت اطلاعات بیشتر به «لغت‌نامه دهخدا»، ذیل واژه مسجد، مراجعه کنید.
 - امروزه به جای «نَقَط» بیشتر پترول (petrol) به کار می‌رود.
 - «هوا» در عربی به معنی «میل به چیزی» است.

منابع

- طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۲، مؤسسه دارالعلم قرآن، ۱۳۸۵.
- آذر توش، آذرتاش. راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، توس، ۱۳۸۰.
- اشکبوس، عادل. الفوائد، مؤسسه توسعه روستایی ایران، ۱۳۷۸.



با مجله‌های رشد آشنا شوید

به صورت رایگان و به شماره در سال تحصیلی مشخص می‌شود

مجله‌های دانش آموزی

رشد کودک

رشد نوجوان

رشد دانش آموزی

مجله‌های دانش آموزی

رشد نوجوان

رشد دانش آموزی

رشد نوجوان

رشد دانش آموزی

رشد نوجوان

رشد دانش آموزی

رشد نوجوان

رشد دانش آموزی

رشد نوجوان

رشد دانش آموزی

رشد نوجوان

رشد دانش آموزی

رشد نوجوان

رشد دانش آموزی

رشد نوجوان

رشد دانش آموزی

رشد نوجوان

رشد دانش آموزی

رشد نوجوان

رشد دانش آموزی

رشد نوجوان

رشد دانش آموزی

رشد نوجوان

رشد دانش آموزی



اقتصاد مقاومتی؛ تولید و اشتغال

رشد اکاش

- نحوه انتشار اکاش:
- پس از دریافت مبلغ انتشار اکاش به شماره حساب ۳۹۱۳۲۰۰۰ بانک تجارت، تسهیل شماره آرمایشی کد ۳۱۵ در وجه شرکت اقساط، به دو روش زیر، منتشر می‌گردد:
- عمر اقساط به دو گونه حیات رشد به مثابه: www.roshdmag.ir و تکمیل برگه انتشار اکاش به همراه ثبت مشخصات قبضه و آرمایشی؛
 - ارسال اصل قبضه بانکی به همراه برگ تکمیل شده انتشار اکاش به پست سفارشی؛
 - یا از طریق دورنگار به شماره ۸۸۴۹۰ تلفظ کبی قبضه را نزد خود نگه دارید.

- عنوان مجلات در خواستی:
- نام و نام خانوادگی:
- تاریخ تولد:
- تلفن:
- تسهیلی کامل پستی:
- استان:
- شهرستان:
- خیابان:
- شماره پستی:
- شماره قبضه قبلی:
- مبلغ پرداختی:
- اگر قبضه مشترک حیات رشد بوده‌اید، شماره انتشار خود را بنویسید:

- نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۳۳۳۱-۱۵۸۷۵
- تلفن: بارگانی: ۰۲۱-۸۸۸۷۳۳۸
- Email: Eshtrak@roshdmag.ir
- هزینه انتشار اکاش: ۳۰۰۰۰ تومان (هزینه شماره): ۳۵۰۰۰ تومان
- هزینه انتشار اکاش یک ساله: ۳۰۰۰۰ تومان (هزینه شماره): ۳۵۰۰۰ تومان

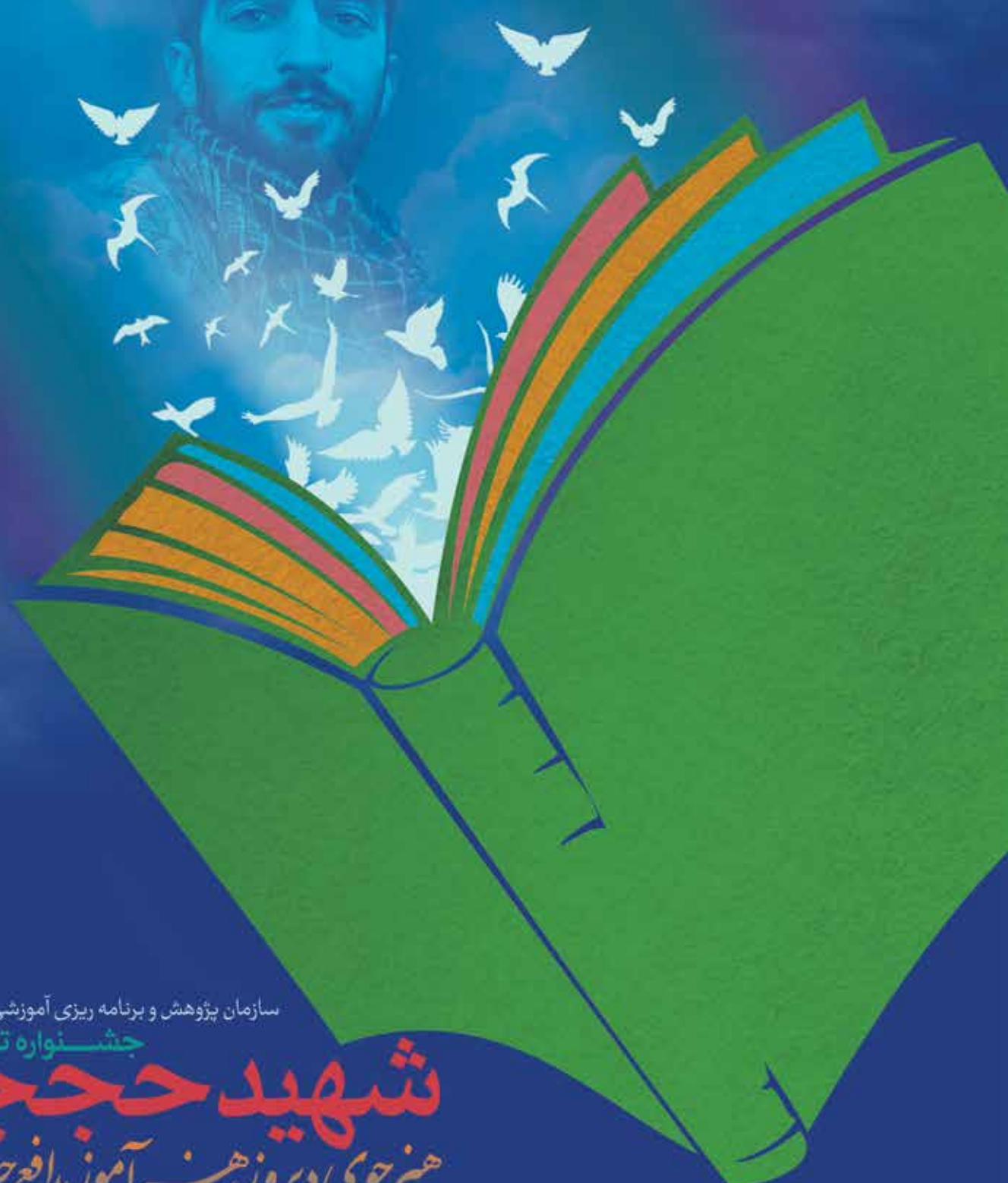
انتشار نسخه نفیس خطبه حضرت زهرا (س)

به خط هنرمند گرامی: سرکار خانم زهرا امیدی
ناشران: دارالکتابه مرکز طبع و نشر قرآن کریم
جمهوری اسلامی ایران با همکاری ستاد کتاب نور
در سایه شمس الشمس (ع) و کانون هنری شیعی

خطبه حضرت زهرا



مرکز پخش: تهران - بزرگراه رسالت - ضلع شرقی مصلاهی امام خمینی (ره)
خیابان قنبر زاده - فروشگاه مرکز طبع و نشر قرآن کریم تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۶۱۳۹



سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی برگزار می‌کند:

جشنواره تجلیل از

شهید حججی

هنرجوی دیروز، هنرآموز مدافع حرم امروز

از علاقه‌مندان دعوت می‌شود آثار خود در این زمینه اعم از

متن یک درس برای کتاب فارسی پایه دوازدهم، مقاله، کتاب، شعر، نقاشی، عکس، فیلم و ... را

را حداکثر تا ۱۵ بهمن ماه ۹۶ به دبیرخانه جشنواره به نشانی ذیل ارسال نمایند:

● صندوق الکترونیک (ایمیل): oerp@roshd.ir ● کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹ ● نمابر (فاکس): ۸۸۳۰۹۲۶۵

| شایان ذکر است پس از بررسی آثار دریافتی، از صاحبان آثار برگزیده در جشنواره به نحوی شایسته تقدیر به عمل خواهد آمد |

تلفن تماس: ۸۸۸۳۱۴۱۰۹ | تلفن مستقیم دبیرخانه: جشنواره: ۸۸۳۰۹۲۶۵، ۸۸۳۰۹۲۶۶

نشانی دبیرخانه: تهران، خیابان کریمخان، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان ۴ وزارت آموزش و پرورش (شهید موسوی)، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی